لوح مبارک خطاب به شيخ محمّد تقی اصفهانی معروف به نجفی بر اساس نسخه زين المقرّبين - ١٩٢٠ ميلادى چاپ مصر

﴿ **بسم اللّه الفرد الواحد المقتدر العليم الحکيم** ﴾

الحمد للّه الباقی بلا فناء و الدّائم بلا زوال و القائم بلا انتقال المهيمن بسلطانه و الظّاهر بآياته و الباطن باسراره الّذی بامره ارتفعت راية الکلمة العليا فی ناسوت الانشاء و نصب علم يفعل ما يشاء بين الوری \* هو الّذی اظهر امره لهداية خلقه و انزل آياته اظهارا لحجّته و برهانه و زيّن ديباج کتاب الانسان بالبيان بقوله ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ القُرانَ خَلَقَ الإِنْسَانَ عَلَّمَهُ البَيَانَ﴾ لا اله الّا هو الفرد الواحد المقتدر العزيز المنّان \* النّور السّاطع من افق سماء العطاء و الصّلاة المشرقة من مطلع ارادة اللّه مالک ملکوت الاسماء علی الواسطة الکبری و القلم الاعلی الّذی جعله اللّه مطلع اسمائه الحسنی و مشرق صفاته العليا و به اشرق نور التّوحيد من افق العالم و حکم التّفريد بين الامم الّذين اقبلوا بوجوه نوراء الی الافق الاعلی و اعترفوا بما نطق به لسان البيان فی ملکوت العرفان الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت للّه المقتدر العزيز الفيّاض \*

يا ايّها العَالِمُ الجليل اسمع نداء المظلوم انّه ينصحک لوجه اللّه و يعظک بما يقرّبک اليه فی کلّ الاحوال انّه هو الغنيّ المتعال \* اعلم انّ الآذان خلقت لاصغاء النّداء فی هذا اليوم الّذی کان مذکورا فی الکتب و الزّبر و الالواح \* فی اوّل الامر طهّر نفسک بماء الانقطاع و زيّن راسک باکليل التّقوی و هيکلک بطراز التّوکّل علی اللّه ثمّ قم عن مقامک مقبلا الی البيت الاعظم مطاف من فی العالم من لدن مالک القدم و قل الهی الهی و مقصودی و معبودی و سيّدی و سندی و غاية املی و رجائی ترانی مقبلا اليک و متمسّکا بحبل جودک و متشبّثا بذيل عطائک و معترفا بتقديس نفسک و تنزيه ذاتک مقرّا بوحدانيّتک و فردانيّتک اشهد انّک انت الفرد الواحد الاحد الصّمد ما اتّخذت لنفسک شريکا فی الملک و لا نظيرا فی الارض قد شهدت الکائنات بما شهد به لسان عظمتک قبلها انّک انت اللّه لا اله الّا انت لم تزل کنت مقدّسا عن ذکر عبادک و متعاليا عن وصف خلقک \* ای ربّ تری الجاهل قصد بحر علمک و العطشان کوثر بيانک و الذّليل خباء عزّک و الفقير کنز غنائک و السّائل مشرق حکمتک و الضّعيف مطلع قدرتک و المسکين سماء کرمک و الکليل ملکوت ذکرک \* اشهد يا الهی و سلطانی بانّک خلقتنی لذکرک و ثنائک و نصرة امرک و انّی نصرت اعداءک الّذين نقضوا عهدک و نبذوا کتابک و کفروا بک و بآياتک آه آه من غفلتی و خجلتی و خطيئتی و جريرتی الّتی منعتنی عن الورود فی طمطام بحر احديّتک و قمقام يمّ رحمتک فآه آه ثمّ آه آه من سوء حالی و کبر عصيانی قد اظهرتنی يا الهی لاعلاء کلمتک و اظهار امرک و لکن غفلتی منعتنی و احاطت بی بحيث قمت علی محو آثارک و سفک دماء اوليائک و مطالع آياتک و مشارق وحيک و مخازن اسرارک \* ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ ای ربّ اشهد بظلمی سقطت اثمار سدرة عدلک و بنار عصيانی احترقت افئدة المقرّبين من خلقک و ذابت اکباد المخلصين من عبادک فآه آه من شقوتي فآه آه من ظلمی فآه آه من بعدی و غفلتی و جهلی و ذلّتی و اعراضی و اعتراضی \* کم من ايّام فيها امرت عبادک و اولياءک علی حفظی و انّی امرتهم بضرّک و ضرّ امنائک و کم من ليال فيها ذکرتنی بفضلک و دللتنی الی صراطک و انّی اعرضت عنک و عن آياتک \* و عزّتک يا امل الموحّدين و رجاء افئدة المنقطعين لا اجد لنفسی دونک معينا و لا سواک سلطانا و لا ملجا و لا ملاذا فآه آه اعراضی احرق ستر عصمتی و اعتراضی شقّ حجاب حرمتی \* يا ليت کنت تحت اطباق التّراب و ما ظهر سوء اعمالی بين عبادک \* ای ربّ تری العاصی اقبل الی مطلع عفوک و عطائک و جبل الظّلم اراد سماء رحمتک و غفرانک فآه آه جريراتی العظمی منعتنی عن التّقرّب الی بساط رحمتک و خطيئاتي الکبری ابعدتنی عن ساحة قربک انا الّذی فرّطت فی جنبک و نقضت عهدک و ميثاقک و ارتکبت ما ناح به سکّان مدائن عدلک و مطالع فضلک فی بلادک \* اشهد يا الهی انّی ترکت اوامرک و اخذت اوامر نفسی و نبذت احکام کتابک و اخذت کتاب هوای فآه آه کلّما زادت شقوتی زاد حلمک و کلّما اشتعلت نار عصيانی سترها عفوک و فضلک و عزّتک يا مقصود العالم و محبوب الامم صبرک غرّنی و اصطبارک شجّعنی تری يا الهی عبراتی من خجلتی و زفراتی من غفلتی و عظمتک لا اجد لنفسی مقرّا الّا ظلّ بساط کرمک و لا مهربا الّا تحت قباب رحمتک تراني فی بحر الياس و القنوط بعد ما اسمعتنی کلمة لا تقنطوا و عزّتک ظلمی قطع حبل املی و عصيانی سوّد وجهی امام کرسيّ عدلک \* ای ربّ تری الميّت مطروحا لدی باب عطائک و يستحيی ان يطلب کوثر عفوک من يد فضلک \* قد اعطيتنی لسانا لذکرک و ثنائک و انّه نطق بما ذابت به اکباد المقرّبين من اصفيائک و احترقت افئدة المخلصين من اهل حظائر قدسک و اعطيتنی بصرا لمشاهدة اثارک و ملاحظة آياتک و مظاهر صنعک و انّی نبذت ارادتک و عملت ما ناح به المخلصون من خلقک و المنقطعون من عبادک و اعطيتنی سمعا لاسمع به ذکرک و ثناءک و ما انزلته من سماء کرمک و هواء ارادتک فآه آه انّی ترکت امرک و امرت عبادک بسبّ امنائک و اوليائک و عملت امام کرسیّ عدلک ما ارتفعت به زفرات الموحّدين و المخلصين من اهل مملکتک \* لم ادر يا الهی ایّ عصيانی اذکره تلقاء امواج بحر جودک و ايّ خطائی انطق به عند تجلّيات انوار شموس مواهبک و الطافک اسالک فی هذا الحين باسرار کتابک و ما کان مکنونا فی علمک و باللّئالئ المستورة فی اصداف عمان رحمتک ان تجعلني من الّذين ذکرتهم فی کتابک و وصفتهم فی الواحک \* هل قدّرت لی يا الهی بعد هذا الحزن من سرور و بعد هذا القبض من بسط و بعد هذا العسر من يسر فآه آه قد جعلت المنابر لذکرک و ارتفاع کلمتک و اظهار امرک و انّی ارتقيت اليها لاعلاء نقض عهدک و القيت علی العباد ما ناح به اهل سرادق عظمتک و سکّان مدائن علمک \* کم من اوقات انزلت فيها مائدة بيانک من سماء عطائک و انّی کفرت بها و کم من احيان دعوتنی فيها الی فرات رحمتک و انّی اعرضت عنه بما اتّبعت النّفس و الهوی \* و عزّتک لم ادر من ایّ ذنب استغفرک و اتوب اليک و من ايّ ظلم ارجع الی بساط جودک و ساحة کرمک قد بلغت جريراتی و خطيئاتی مقاما عجز المحصون عن احصائها و المحرّرون عن تحريرها \* اسألک يا مبدّل الظّلمة بالنّور و مظهر الاسرار فی الطّور ايّدنی فی کلّ الاحوال علی التّوکّل عليک و تفويض الامور اليک \* ثمّ اجعلني يا الهی راضيا بما رقم من قلم قضائک و يراعة تقديرک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الارضين لا اله الّا انت العليم الحکيم \*

يا شيخ اعلم انّ مفتريات العباد و اعراضهم و اعتراضهم لا تضرّ من تمسّک بحبل العناية و تشبّث باذيال رحمة مالک البريّة لعمر اللّه انّ البهاء ما نطق عن الهوی قد انطقه الّذی انطق الاشياء بذکره و ثنائه لا اله الّا هو الفرد الواحد المقتدر المختار \*

صاحبان ابصار حديده و اذان واعيه و قلوب منيره و صدور منشرحه صدق را از کذب بشناسند و تميز دهند اين مناجات را که از لسان مظلوم جاری شده قرائت نمائيد و بقلب فارغ و سمع طاهر مقدّس در ان تفکّر فرمائيد شايد نفحات انقطاع را بيابيد و بر خود و عباد رحم کنيد \*

الها معبودا مقصودا کريما رحيما \* جانها از تو و اقتدارها در قبضه قدرت تو \* هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و بمقام و رفعناه مقاما عليّا رسد و هر که را بيندازی از خاک پست‌تر بلکه هيچ از او بهتر \* پروردگارا با تباه‌کاری و گناه‌کاری و عدم پرهيزکاری مقعد صدق ميطلبيم و لقاء اوليائت را ميجوئيم امر امر تو و حکم ان تو و عالم قدرت زير فرمان تو هر چه کنی عدل صرف است بل فضل محض \* يک تجلّی از تجلّيات اسم رحمانت رسم عصيان را از جهان براندازد و محو نمايد و يک نسيم از نسائم يوم ظهورت عالم را بخلعت تازه مزيّن نمايد \* ای توانا ناتوانانرا توانائی بخش و مردگانرا زندگی عطا فرما شايد تو را بيابند و بدريای اگاهيت راه يابند و بر امرت مستقيم مانند \* اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوّع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه پارسی اگر از ان محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی \* ای پروردگار از تو ميطلبم کلّ را راه نمائی و هدايت فرمائی توئی قادر و توانا و عالم و بينا \* نسأل اللّه ان يؤيّدک علی العدل و الانصاف و يعرّفک ما کان مستورا عن العيون و الابصار انّه هو العزيز المختار \*

استدعا انکه در انچه ظاهر شده تفکّر نمايند و بعدل و انصاف تکلّم فرمايند شايد تجلّيات انوار افتاب صدق و صفا پرتو افکند و از تاريکی نادانی نجات بخشد و عالم را بنور دانائی روشن فرمايد \* اين مظلوم مدارس نرفته مباحث نديده لعمری انّی ما اظهرت نفسی بل اللّه اظهرنی کيف اراد \* در لوح حضرت سلطان ايّده اللّه تبارک و تعالی اين کلمات از لسان مظلوم جاری \*

يا سلطان انّی کنت کاحد من العباد و راقدا علی المهاد مرّت عليّ نسائم السّبحان و علّمنی علم ما کان ليس هذا من عندی بل من لدن عزيز عليم \* و امرنی بالنّداء بين الارض و السّماء بذلک ورد عَلَیَّ ما ذرفت به دموع العارفين \* ما قرأت ما عند النّاس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسأل المدينة الّتی کنت فيها لتوقن بانّی لست من الکاذبين \* هذه ورقة حرّکتها ارياح مشيّة ربّک العزيز الحميد هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا و مالک الاسماء و الصّفات بل تحرّکها کيف تريد \* ليس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره المبرم و انطقنی بذکره بين العالمين \* انّی لم اکن الّا کالميّت تلقاء امره قلّبتنی يد ارادة ربّک الرّحمن الرّحيم \* حال بهتر انکه ان جناب خود را بماء انقطاع که از معين قلم اعلی جاری شده طاهر نمايند و لوجه اللّه در انچه از قبل و بعد ظاهر شده و يا نازل گشته تفکّر کنند و بعد بحکمت و بيان در اخماد نار ضغينه و بغضاء که در قلوب احزاب عالم مکنون است بقدر مقدور ساعی و جاهد شوند \* مقصود از ارسال رسل و انزال کتب معرفة اللّه و الفت و اتّحاد عباد بوده \* حال ملاحظه ميشود شريعت الهی را سبب و علّت بغضاء و عناد نموده‌اند \* زهی حسرت و ندامت که اکثری بما عندهم متمسّک و مشغول و از ما عند اللّه غافل و محجوب \* قل الهی الهی زيّن راسی باکليل العدل و هيکلی بطراز الانصاف انّک انت مالک المواهب و الالطاف \* عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد و از اين دو کلمات محکمه مبارکه که علّت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد \* در يکی از الواح از قلم مظلوم اين کلمات جاری حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی امده يعنی مشارق امر و مخازن لالی علم او چه که انّه تعالی غيبٌ مکنونٌ مستورٌ عن الانظار \* انظر ما انزله الرّحمن فی الفرقان ﴿لَا تُدْرِکُهُ الأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِکُ الأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الخَبِيرُ﴾ \* اليوم دين اللّه و مذهب اللّه انکه مذاهب مختلفه و سبل متعدّده را سبب و علّت بغضاء ننمايند اين اصول و قوانين و راههای محکم متين از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و اين اختلافات نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده \* ای اهل بها کمر همّت را محکم نمائيد که شايد جدال و نزاع مذهبی از بين اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حبّا للّه و لعباده بر اين امر عظيم خطير قيام نمائيد ضغينه و بغضای مذهبی ناريست عالم سوز و اطفاء ان بسيار صعب مگر يد قدرت الهی ناس را از اين بلاء عقيم نجات بخشد \* در محاربه واقعه بين دولتين ملاحظه نمائيد طرفين از مال و جان گذشتند چه مقدار قريه ها کان لم يکن ملاحظه شد \* مشکاة بيان را اين کلمه بمثابه مصباح است \* ای اهل عالم همه بار يک داريد و برگ يک شاخسار بکمال محبّت و اتّحاد و مودّت و اتّفاق سلوک نمائيد قسم بافتاب حقيقت نور اتّفاق افاق را روشن و منوّر سازد \* حقّ اگاه گواه اين گفتار بوده و هست جهد نمائيد تا باين مقام بلند اعلی که مقام صيانت و حفظ عالم انسانيست فائز شويد اين قصد سلطان مقاصد و اين امل مليک امال \* و لکن تا افق افتاب عدل از سحاب تيره ظلم فارغ نشود ظهور اين مقام مشکل بنظر می‌ايد و سحاب تيره مظاهر ظنون و اوهامند يعنی علمای ايران \* گاهی بلسان شريعت و هنگامی بلسان حقيقت و طريقت نطق نموديم و مقصد اقصی و غايت قصوی ظهور اين مقام بلند اعلی بوده و کفی باللّه شهيدا \* ای اهل بها با جميع اهل عالم برَوح و ريحان معاشرت نمائيد اگر نزد شما کلمه و يا جوهريست که دون شما از ان محروم بلسان محبّت و شفقت القا نمائيد و بنمائيد اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الّا او را باو گذاريد و درباره او دعا نمائيد نه جفا \* لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائده روح و بمثابه معانيست از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق افتاب حکمت و دانائی \* مقصود از علماء در اين موارد که ذکر شده نفوسی هستند که خود را در ظاهر بلباس علم می‌ارايند و در باطن از ان محروم \* در ذکر اين مقام در لوح حضرت سلطان چند فقره از فقرات کلمات مکنونه که باسم صحيفه فاطميّه صلوات اللّه عليها از قلم ابهی ظاهر ذکر ميشود \*

[ ای بی وفايان ] چرا در ظاهر دعوی شبانی کنيد و در باطن ذئب اغنام من شده‌ايد \* مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدينه و ديار منست \* و همچنين ميفرمايد \*

[ ای بظاهر اراسته و بباطن کاسته ] مثل تو مثل اب تلخ صافيست که کمال لطافت و صفا از ان در ظاهر مشاهده شود و چون بدست صرّاف ذائقه احديّه افتد قطره ای از ان را قبول نفرمايد \* تجلّی افتاب در تراب و مرات هر دو موجود و لکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتهی در ميان \* و همچنين ميفرمايد \*

[ ای پسر دنيا ] بسا سحرگاهان تجلّی عنايت من از مشرق لا مکان بمکان تو امد و ترا در بستر راحت بغير مشغول ديد و چون برق روحانی بمقرّ عزّ نورانی رجوع نمود و در مکامن قرب نزد جنود قدس اظهار نداشتم و خجلت ترا نپسنديدم \* و همچنين ميفرمايد \*

[ ای مدّعی دوستی من ] در سحرگاهان نسيم عنايت من بر تو مرور نمود و ترا در فراش غفلت خفته يافت و بر حال تو گريست و باز گشت \* امّا علمائيکه فی الحقيقه بطراز علم و اخلاق مزيّنند ايشان بمثابه راسند از برای هيکل عالم و مانند بصرند از برای امم لازال هدايت عباد بان نفوس مقدّسه بوده و هست \* نسأل اللّه ان يوفّقهم علی ما يحبّ و يرضی انّه هو مولی الوری و ربّ الآخرة و الاولی \*

يا شيخ انّا سمعنا انّ جنابک اعرضت عنّا و اعترضت علينا حيث امرت النّاس بسبّي و افتيت علی سفک دماء العباد \* للّه درّ من قال

[ طَوْعًا لِقَاضٍ أَتَی فِی حُکْمِهِ عَجَبًا

أَفْتَی بِسَفْکِ دَمِی فِی الحِلِّ وَ الحَرَمِ ]

براستی ميگويم انچه در سبيل الهی وارد شود محبوب جان است و مقصود روان \* سمّ مهلک در سبيلش شهديست فائق و عذابش عذبيست لائق \* در لوح حضرت سلطان ذکر شده و نفسه الحقّ لا اجزع من البلايا فی سبيله و لا من الرّزايا فی حبّه قد جعل اللّه البلاء غادية لهذه الدّسکرة الخضراء و ذبالة لمصباحه الّذی به اشرقت الارض و السّماء \* اقبل بقلبک الی شطر کعبة اللّه المهيمن القيّوم \* ثمّ ارفع يديک باستقامة ترتفع بها ايادی الممکنات الی سماء فضل اللّه ربّ العالمين \* ثمّ وجّه اليه بتوجّه تتوجّه به الکائنات الی افقه المشرق المنير \* و قل ای ربّ ترانی مقبلا الی سماء جودک و بحر عطائک و معرضا عن دونک \* اسألک بتجلّيات نيّر ظهورک فی الطّور و باشراقات شمس فضلک من افق اسمک الغفور ان تغفر لی و ارحمني ثمّ اکتب لی من قلمک الاعلی ما يرفعنی باسمک فی ناسوت الانشاء \* ای ربّ وفّقنی علی التّوجّه اليک و اصغاء نداء اوليائک الّذين ما اضعفتهم قوّة العالم و ما منعتهم سطوة الامم اقبلوا و قالوا اللّه ربّنا و ربّ من فی السّموات و الارضين \*

يا شيخ براستی ميگويم ختم رحيق مختوم باسم قيّوم برداشته شد خود را محروم منما \* اين مظلوم لوجه اللّه ميگويد تو هم لوجه اللّه در انچه نازل شده و ظاهر گشته تفکّر نما شايد از فيوضات فيّاض حقيقی در اين يوم مبارک نصيب برداری و محروم نمانی ليس هذا علی اللّه بعزيز \* ادم خاکی از کلمه الهی عرشی شد و صيّاد ماهی دارای حکمت ربّانی گشت حضرت ابوذر راعی غنم بود سيّد امم شد \*

يا شيخ امروز روز علوم و فنون ظاهره نبوده و نيست چه که ملاحظه شد نفسی که بيک کلمه از ان علوم اگاه نه بر کرسيّ عقيان در صدر مجلس عرفان مستوی و صاحب علوم و دارای فنون محروم \* مقصود از اين علوم علومی است که از لفظ ابتدا شود و بلفظ منتهی گردد و لکن علوميکه اثر و ثمر از ان ظاهر و سبب راحت و اسايش عباد است عند اللّه مقبول بوده و هست \* لو تسمع ندائی تدع ما عندک و تتوجّه الی مقام ماج فيه بحر الحکمة و البيان و هاج عرف عناية ربّک الرّحمن \* در اين مقام بنظر امد فی الجمله از امور گذشته ذکر شود شايد سبب ظهور عدل و انصاف گردد \* اين مظلوم در ايّاميکه حضرت سلطان ايّده اللّه ربّه الرّحمن عزم توجّه باصفهان نموده اذن حاصل کرده قصد زيارت بقاع مقدّسه منوّره ائمّه صلوات اللّه عليهم نموده و بعد از رجوع نظر بگرمی هواء دار الخلافه و شدّت ان بلواسان رفتيم و بعد از توجّه حکايت حضرت سلطان ايّده اللّه تبارک و تعالی واقع و در ان ايّام امور منقلب و نار غضب مشتعل \* جمعی را اخذ نمودند از جمله اين مظلوم را \* لعمر اللّه ابدا داخل ان امر منکر نبوديم و در مجالس تحقيق هم عدم تقصير ثابت مع ذلک ما را اخذ نمودند و از نياوران که در ان ايّام مقرّ سلطنت بوده سر برهنه و پای برهنه پياده با زنجير بسجن طهران بردند چه که يک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی از ميرغضبان و فرّاشان ما را بردند و چهار شهر در مقاميکه شبه و مثل نداشت مقرّ معيّن نمودند \* امّا سجن که محلّ مظلوم و مظلومان بوده فی الحقيقه دخمه تنگ تاريک از ان افضل بوده \* و چون وارد حبس شديم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند از ان جا از سه پلهء سراشيب گذشتيم و بمقرّيکه معيّن نموده بودند رسيديم \* امّا محلّ تاريک و معاشر قريب صد و پنجاه نفس از سارقين اموال و قاتلين نفوس و قاطعين طرق بوده مع اين جمعيّت محلّ منفذ نداشت جز طريقی که وارد شديم اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه‌اش خارج از بيان و ان جمع اکثری بی لباس و فراش \* اللّه يعلم ما ورد علينا فی ذاک المقام الانتن الاظلم \* و در ايّام و ليالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکّر مينموديم که مع علوّ و سموّ و ادراک ان حزب ايا چه شده که از ايشان چنين عملی ظاهر يعنی جسارت و حرکت ان حزب نسبت بذات شاهانه \* و بعد اين مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن بتمام همّت در تهذيب ان نفوس قيام نمايد \* و در شبی از شبها در عالم رؤيا از جميع جهات اينکلمه عليا اصغا شد انّا ننصرک بک و بقلمک لا تحزن عمّا ورد عليک و لا تخف انّک من الآمنين سوف يبعث اللّه کنوز الارض و هم رجال ينصرونک بک و باسمک الّذی به احيا اللّه افئدة العارفين \* و چون مظلوم از سجن خارج حسب الامر حضرت پادشاه حرسه اللّه تعالی مع غلام دولت عليّه ايران و دولت بهيّه روس بعراق عرب توجّه نموديم و بعد از ورود باعانت الهی و فضل و رحمت ربّانی آيات بمثل غيث هاطل نازل و باطراف ارض ارسال شد و جميع عباد را مخصوص اين حزب را بمواعظ حکيمانه و نصايح مشفقانه نصيحت نموديم و از فساد و نزاع و جدال و محاربه منع کرديم تا انکه از فضل الهی غفلت و نادانی به برّ و دانائی بدل گشت و سلاح باصلاح \* و در ايّام توقّف در سجن ارض طا اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قليل بود و لکن بعضی از اوقات که دست ميداد احساس ميشد از جهت اعلای راس چيزی بر صدر ميريخت بمثابه رودخانه عظيمی که از قلّه جبل باذخ رفيعی بر ارض بريزد و بان جهت از جميع اعضاء اثار نار ظاهر و در ان حين لسان قرائت مينمود انچه را که بر اصغاء ان احدی قادر نه \* و بعضی از بيانات که در الواح مخصوص اين حزب نازل ذکر ميشود تا بيقين مبين کلّ بدانند که اين مظلوم عمل نموده انچه را که نزد عقلاء و مظاهر عدل و انصاف محبوب و مقبول بوده \* يا اولياء اللّه فی بلاده و احبّاءه فی دياره يوصيکم المظلوم بالامانة و الدّيانة \* طوبی لمدينة فازت بانوارهما بهما يرتفع مقام الانسان و يفتح باب الاطمينان علی من فی الامکان \* طوبی لمن تمسّک بهما و عرف شأنهما و ويل لمن انکر مقامهما \*

و در مقام ديگر اين کلمات نازل \* انّا نأمر عباد اللّه و اماءه بالعصمة و التّقوی ليقومنّ من رقد الهوی و يتوجّهنّ الی اللّه فاطر الارض و السّماء کذلک امرنا العباد حين ما اشرق نيّر الافاق من جهة العراق \* ليس ضرّی سجنی و بلائی و ما ورد عَلَیَّ من طغاة العباد بل عمل الّذين ينسبون انفسهم الی نفسی و يرتکبون ما ينوح به قلبی و قلمی \* انّ الّذين يفسدون فی الارض و يتصرّفون فی اموال النّاس و يدخلون البيوت من غير اذن صاحبها انّی بریءٌ منهم الّا ان يتوبوا و يرجعوا الی اللّه الغفور الرّحيم \*

و در مقام ديگر \* يا ملأ الارض سارعوا الی مرضاة اللّه و جاهدوا حقّ الجهاد فی اظهار امره المبرم المتين \* قد قدّرنا الجهاد فی سبيل اللّه بجنود الحکمة و البيان و بالاخلاق و الاعمال کذلک قضی الامر من لدن قویّ قدير \* ليس الفخر لمن يفسد فی الارض بعد اصلاحها اتّقوا اللّه يا قوم و لا تکونوا من الظّالمين \*

و در مقام ديگر \* لا تسبّوا احدا بينکم قد جئنا لاتّحاد من علی الارض و اتّفاقهم يشهد بذلک ما ظهر من بحر بيانی بين العباد و لکنّ القوم اکثرهم فی بعد مبين \* ان يسبّکم احدٌ او يمسّکم ضرٌّ فی سبيل اللّه اصبروا و توکّلوا علی السّامع البصير \* انّه يشهد و يری و يعمل ما اراد بسلطان من عنده انّه هو المقتدر القدير \* قد منعتم عن النّزاع و الجدال فی کتاب اللّه العزيز العظيم \* تمسّکوا بما تنتفع به انفسکم و اهل العالم کذلک يامرکم مالک القدم الظّاهر بالاسم الاعظم انّه هو الامر الحکيم\*

و در مقام ديگر \* ايّاکم ان تسفکوا الدّماء اخرجوا سيف اللّسان عن غمد البيان لانّ به تفتح مدائن القلوب \* انّا رفعنا حکم القتل عن بينکم انّ الرّحمة سبقت الممکنات ان کنتم تعلمون \*

و در مقام ديگر \* يا قوم لا تفسدوا في الارض و لا تسفکوا الدّماء و لا تأکلوا اموال النّاس بالباطل و لا تتّبعوا کلّ ناعق رجيم \*

و در مقام ديگر \* افتاب بيان الهی را غروب اخذ ننمايد و افول از پی در نيايد \* امروز اين کلمه عليا از سدره منتهی اصغا شد انّی لمن احبّنی و اخذ اوامری و نبذ ما نهی عنه فی کتابی \*

و در مقام ديگر \* امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمتست خود را محروم منمائيد شمائيد حروفات کلمات و کلمات کتاب و شما نهالهائی هستيد که از دست عنايت در ارض رحمت کشته شده‌ايد و از امطار کرم نموّ نموده‌ايد شما را از عاصفات شرک و قاصفات کفر حفظ فرمود و بايادی شفقت تربيت نمود \* حال وقت اثمار و اوراق است و اثمار سدره انسانی اعمال طيّبه و اخلاق مرضيّه بوده و هست اين اثمار را از غافلين منع منمائيد اگر پذيرفتند مقصود حاصل و حيات ظاهر و الّا ذروهم فی خوضهم يلعبون \* يا حزب اللّه جهد نمائيد شايد قلوب احزاب مختلفه عالم باب بردباری و شفقت شما از ضغينه و بغضاء پاک و پاکيزه شود و قابل و لائق تجلّيات افتاب حقيقت گردد \*

در اشراق چهارم از اشراقات ذکر نموديم از برای هر امری ناصری لازم و جنود منصوره در اين ظهور اعمال و اخلاق پسنديده است و قائد و سردار اين جنود تقوی اللّه بوده اوست دارای کلّ و حاکم بر کلّ \*

در تجلّی سوم از کتاب تجلّيات ذکر نموديم سبب علوّ وجود و سموّ ان علوم و فنون و صنايع است \* علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصيلش بر کلّ لازم و لکن علوميکه اهل ارض از ان منتفع شوند نه علوميکه از حرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد \* صاحبان علوم و صنايع را حقّ عظيم است بر اهل عالم \* يشهد بذلک امّ البيان فی هذا المقام المبين \* فی الحقيقه کنز حقيقی از برای انسان علم اوست و اوست علّت عزّت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط \* طوبی لمن تمسّک به و ويل للغافلين \* ان جناب بايد در جميع احوال عباد را بانچه سبب ظهور اخلاق روحانيّه و اعمال طيّبه است دعوت فرمايند تا کلّ اگاه شوند بانچه که سبب ارتفاع وجود است و بهمّت کامل قصد مقام اعلی و ذروه عليا نمايند \* و انچه سبب اوّل است از برای تربيت خلق خشية اللّه بوده طوبی للفائزين \*

کلمه اولی که در ورق اوّل فردوس از قلم ابهی مذکور و مسطور اين است \* براستی ميگويم حفظ مبين و حصن متين از برای عموم اهل عالم خشية اللّه بوده اوست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علّت کبری از برای صيانت وری \* بلی در وجود ايتی موجود و ان انسانرا از انچه شايسته و لايق نيست منع مينمايد و حراست ميفرمايد و نام انرا حيا گذارده‌اند و لکن اين فقره محدود است بمعدودی کلّ دارای اين مقام نبوده و نيستند \* بايد سلاطين ايّام و علمای انام به دين تمسّک نمايند چه که اوست علّت ظهور خشية اللّه فيما سواه \*

کلمه ثانی که در ورق ثانی از فردوس ذکر نموديم اين است \* قلم بيان در اين حين مظاهر قدرت و مشارق اقتدار يعنی حضرات ملوک و سلاطين ايّدهم اللّه را نصيحت مينمايد و به دين و تمسّک بان وصيّت ميکند اوست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمينان من فی الامکان \* سستی ارکان دين سبب قوّت جهّال و جرئت و جسارت شده \* براستی ميگويم انچه از مقام بلند دين کاست بر غفلت اشرار افزود و نتيجه بالآخره هرج و مرج است \* اسمعوا يا اولی الابصار ثمّ اعتبروا يا اولی الانظار \* اميد انکه ان جناب در انچه ذکر شد باذن واعيه اصغا فرمايند شايد عباد را از ما عندهم بما عند اللّه اگاه نمايند \* از حقّ ميطلبيم نور انصاف و افتاب عدل را از سحاب تيره غفلت نجات بخشد و ظاهر فرمايد \* هيچ نوری بنور عدل معادله نمی نمايد انست سبب نظم عالم و راحت امم \*

در صحيفه بيان اين کلمه عليا مسطور و مرقوم \* بگو ای دوستان جهد نمائيد شايد مصيباتيکه فی سبيل اللّه بر مظلوم و شما وارد شده بين ناس ضايع نشود بذيل عفّت تمسّک نمائيد و همچنين بحبل امانت و ديانت صلاح عالم را ملاحظه نمائيد نه هوای نفس را \* يا حزب المظلوم شمائيد رعاة عالم اغنام را از ذئب نفس و هوی مقدّس داريد و بطراز تقوی اللّه مزيّن نمائيد اين است حکم محکم که از قلم قدم در اين حين جاری شده \* لعمر اللّه سيف الاخلاق و الآداب احدّ من سيوف الحديد \* انّ الفطرة فی هذا الحين تنادی و تقول يا قوم قد اتی اليوم و اظهرنی ربّی بنور کسفت عند اشراقه شموس البيان اتّقوا الرّحمن و لا تکونوا من الغافلين \* کلمه سوم که در ورق سوم فردوس ذکر نموديم اين است \* يابن الانسان لو تکون ناظرا الی الفضل ضع ما ينفعک و خذ ما ينتفع به العباد و ان تکن ناظرا الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک \* انّ الانسان مرّة يرفعه الخضوع الی سماء العزّة و الاقتدار و اخری ينزله الغرور الی مقام الذّلّة و الانکسار \* يوم عظيم است و نداء بزرگ \* در لوحی از الواح اين کلمه عليا را ذکر نموديم \* اگر عالم روح بتمامه بقوّه سامعه تبديل شود ميتوان گفت لائق اصغاء اين نداء است که از افق اعلی مرتفع و الّا اين اذانهای الوده بقصص کاذبه لائق نبوده و نيست طوبی للسّامعين و ويل للغافلين \* از حقّ جلّ جلاله سائل و امل که مشارق ثروت و اقتدار و مطالع عزّت و اختيار يعنی ملوک ارض ايّدهم اللّه را بر صلح اکبر تاييد فرمايد اين است سبب اعظم از برای راحت امم \* سلاطين افاق وفّقهم اللّه بايد باتّفاق باين امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم تمسّک فرمايند \* اميد انکه قيام نمايند بر انچه سبب اسايش عباد است \* بايد مجلس بزرگی ترتيب دهند و حضرات ملوک و يا وزراء در ان مجلس حاضر شوند و حکم اتّحاد و اتّفاق را جاری فرمايند و از سلاح باصلاح توجّه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخيزد سلاطين ديگر بر منع او قيام نمايند در اين صورت عساکر و الآت و ادوات حرب لازم نه الّا علی قدر مقدور لحفظ بلادهم و اگر باين خير اعظم فائز شوند اهل مملکت کلّ براحت و مسرّت بامور خود مشغول گردند و نوحه و ندبه اکثری از عباد ساکن شود \* نسأل اللّه ان يؤيّدهم علی ما يحبّ و يرضی انّه هو ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الاولی \* احسن و اولی انکه در ان مجلس خود سلاطين عظام حاضر شوند و حکم فرمايند و هر يک از سلاطين که بر اين امر و اجرای ان قيام فرمايد او سيّد سلاطين است عند اللّه طوبی له و نعيما له \* در اين اراضی هر هنگام نوبت عسکريّه ميشود از هر جهتی فزع اکبر ظاهر \* و هر يک از دول در هر سنه بر عساکر ميافزايد چه که وزرای حرب در اين فقره حريصند و بهل من مزيد ناطق \* از قرار مذکور دولت ايران ايّدها اللّه هم اراده نموده‌اند بر عسکر بيافزايند \* نزد مظلوم حال صد هزار عسکر منظّم مرتّب کفايت مينمايد \* اميد انکه ان حضرت بر نور عدل بيفزايند \* لعمر اللّه عدل جنديست قوی اوست در مقام اوّل و رتبه اولی فاتح افئده و قلوب و اوست مبيّن اسرار وجود و دارای رايت محبّت و جود \* و در خزائن علوم الهی علمی موجود که عمل بان خوفرا زائل مينمايد و لکن علی قدر مقدور و ان ترتيبی است که بايد از ايّام طفوليّت بان عمل شود بسيار فرق مينمايد و انچه از ان بکاهد بر جراة ميافزايد \* اگر اراده الهی مدد فرمايد شرح مبسوطی در انچه ذکر شد از قلم بيان جاری ميگردد و شايد در مراتب علوم و فنون هم ظاهر شود انچه که سبب تجديد عالم و امم گردد \* و همچنين کلمه ای در صحيفه حمراء از قلم اعلی مرقوم و مسطور و ان کلمه قوّت مکنونه در عباد را بتمامها ظاهر فرمايد بلکه مثل ان بر ان بيفزايد \* نسأل اللّه تبارک و تعالی ان يؤيّد عباده علی ما يحبّ و يرضی \* اين ايّام از جميع جهات اعداء ظاهر و نار بغضاء مشتعل \* ای اهل ارض لعمری و عمرکم اين مظلوم خيال رياست نداشته و ندارد و مقصود رفع انچه سبب اختلاف احزاب عالم و تفريق امم است بوده و هست تا کلّ فارغ و ازاد شوند و بخود پردازند \* استدعا انکه دوستان اين ذيل را بغبار اکاذيب نيالايند و بذکر خوارق عادات که نزد ايشان است از شان و مقام و تقديس و تنزيه نکاهند \* سبحان اللّه امروز روزيست که عقلاء از اين مظلوم اخذ رای نمايند و از حقّ بطلبند انچه را که سبب عزّت و اسايش است \* و لکن کلّ بر عکس بر اطفاء اين نور ساطع لميع جاهد و ساعی و هر نفسی در صدد ان است که تقصيری ثابت نمايد و يا ايرادی وارد اورد \* امر بمقامی رسيده که از جميع اطوار اين مظلوم اظهار نموده‌اند انچه را که ذکر ان شايسته نيست \* يکی از دوستان از نفسی از نفوس مجتمعه در مدينه کبيره ذکر نموده که گفته در هر سنه مبلغ پنجاه هزار تومان از وطن بعکّا ميرود و بکمال افسوس اين فقره را ذکر نمود معلوم نشد محاسب که بوده و دفتر دار که \* باری اين مظلوم در جميع انچه وارد اورده‌اند و گفته‌اند صابر و صامت چه که اراده انکه از عنايت حقّ جلّ جلاله و رحمت مسبوقه حکم جدال و نزاع و سفک دماء را از عالم بقوّه بيان محو نمائيم \* در جميع احوال در انچه گفته‌اند بصبر جميل تمسّک جسته‌ايم و بحقّ گذارده‌ايم و لکن در جواب اين فقره ذکر نموديم اگر فی الحقيقه در انچه ذکر نموده صادق است بايد مالک وجود و سلطان غيب و شهود را شکر نمايد که نفسی را از ايران مبعوث فرموده که در سجن من غير ناصر و معين ايران را تصرّف فرموده و يک ماليات هر سنه از ان اخذ ميفرمايد \* اين مقام ستايش است نه نکوهش لو يکون من المنصفين \* و اگر نفسی اراده نمايد بر امور اين مظلوم واقف شود جواب اين است که در بعضی از ليالی و ايّام اسرای عالم و مظلومهای امم بی قوت شب را بروز اورده‌اند و روز را بشب \* اين اذکار را دوست نداشته و نداريم و از گوينده هم شکايت ننموده و نمی نمائيم \* در اين سجن شخص معزّزی چندی از سنگ تراشی کسب معاش مينمود و در بعضی از اوقات هم بعضی بطعام اللّه مرزوق يعنی جوع \* نسأل اللّه تبارک و تعالی ان يؤيّد الکلّ علی العدل و الانصاف و يوفّقهم علی الانابة و الرّجوع انّه هو السّامع المجيب \*

سبحانک اللّهمّ يا الهی تری ما ورد علی المظلوم من الّذين ما عاشرونی و قاموا علی ضرّی و مسکنتي بحيث عجزت الاقلام عن ذکره و الألسن عن بيانه و الالواح عن حمله \* تسمع حنين قلبی و ضجيج کينونتی و ما ورد علی امنائک فی بلادک و اصفيائک فی مملکتک من الّذين نقضوا عهدک و ميثاقک \* ای ربّ اسالک بضجيج العشّاق فی الآفاق و بحنينهم فی بعدهم عن ساحة قربک و بالدّماء الّتی سفکت فی حبّک و بالاکباد الّتی ذابت فی سبيلک ان تحفظ اولياءک من ظلم الّذين غفلوا من اسرار اسمک المختار \* ای ربّ ايّدهم بقدرتک الّتی غلبت الاشياء و وفّقهم علی الصّبر و الاصطبار انّک انت المقتدر العزيز الوهّاب \* لا اله الّا انت الکريم الفيّاض \* اين ايّام بعضی از عدل و انصاف گذشته‌اند و با سيف ضغينه و سنان بغضاء هجوم نموده‌اند و حال انکه شان منصفين انکه مردود عالم و مطرود امم را اعانت نمايند و به برّ و تقوی تمسّک جويند \* اکثری الی حين ندانسته‌اند که اراده اين مظلوم چيست و بچه جهت حمل بلايای لا تحصی نموده \* باری لسان قلب به يا ليت قومی يعلمون ناطق \* و مظلوم منقطعا عن الکلّ باين کلمه عليا متکلّم \* قد احاطت الامواج سفينة اللّه المهيمن القيّوم \* انّک يا ملّاح لا تضطرب عن الارياح انّ فالق الاصباح معک فی هذه الظّلمة الّتی بها اضطربت افئدة العباد الّا من شاء اللّه العزيز المختار \*

يا شيخ قسم بافتاب حقيقت که از افق سماء سجن مشرق و لائح اين مظلوم جز اصلاح قصدی نداشته يشهد بذلک کلّ عارف بصير و کلّ عالم خبير \* و فی حين البلايا کان متمسّکا بحبل الصّبر و الاصطبار و راضيا بما ورد عليه من الاعداء و هو يقول \* يا الهی ترکت ارادتی لارادتک و مشيّتی لظهور مشيّتک \* و عزّتک لا اريد نفسی و بقائها الّا للقيام علی خدمة امرک و لا احبّ وجودی الّا للفداء فی سبيلک \* ای ربّ تری و تعلم انّ الّذين اردنا منهم العدل و الانصاف قاموا علينا بالظّلم و الاعتساف فی الظّاهر کانوا معی و فی الباطن نصروا اعدائی الّذين قاموا علی هتک حرمتی \* الهی الهی اشهد انّک خلقت عبادک لنصرة امرک و اعلاء کلمتک و هم نصروا اعداءک \* اسألک بامرک الّذی احاط بالوجود و باسمک الّذی به سخّرت الغيب و الشّهود ان تزيّن اهل الارض بنور عدلک و تنوّر قلوبهم بضياء معرفتک \* ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک اشهد بوحدانيّتک و فردانيّتک و بتقديس ذاتک و تنزيه کينونتک \* ای ربّ تری امناءک بين ايادی الخائنين من خلقک و المفترين من بريّتک و تعلم ما ورد علينا من الّذين انت اعلم بهم منّا \* قد ارتکبوا ما انشقّ به ستر المقرّبين من خلقک \* اسألک ان تؤيّدهم علی القيام علی ما فات عنهم في ايّام مشرق وحيک و مطلع الهامک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الارضين \* قد ارتفع نداء الفطرة و حنينها و تنادی باعلی النّداء و تقول يا قوم تاللّه انّی فزت بمظهری و منزلی \* هذا يوم فيه ابتسم الطّور بمکلّمه و کرمل بمنزلها و السّدرة بمعلّمها اتّقوا اللّه و لا تکونوا من المنکرين \* لا تحرموا انفسکم عمّا ظهر بالفضل خذوا کوثر البقاء باسم ربّکم مالک الاسماء ثمّ اشربوا منه بذکره العزيز البديع \*

در جميع احوال عباد را بمعروف امر نموديم و از منکر نهی \* مالک وجود شاهد و گواه که اين مظلوم از حقّ برای خلق طلبيده انچه را که سبب الفت و اتّحاد و مودّت و اتّفاق است \* لعمر اللّه اين مظلوم قادر بر ستر نبوده انّه اظهر ما اراد و هو المقتدر المختار \* اين کلمات عاليات که در لوح حضرت سلطان نازل بعضی از انرا مکرّر ذکر مينمائيم تا ان جناب بيقين مبين بدانند که انچه ذکر شده من عند اللّه بوده \*

يا سلطان انّی کنت کاحد من العباد و راقدا علی المهاد مرّت عَلَیَّ نسائم السّبحان و علّمنی علم ما کان ليس هذا من عندی بل من لدن عزيز عليم \* و امرنی بالنّداء بين الارض و السّماء بذلک ورد عَلَیَّ ما ذرفت به دموع العارفين \* ما قرأت ما عند النّاس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسأل المدينة الّتی کنت فيها لتوقن بانّی لست من الکاذبين \* هذه ورقة حرّکتها ارياح مشيّة ربّک العزيز الحميد \* هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا و مالک الاسماء و الصّفات بل تحرّکها کيف تريد \* ليس للعدم وجودٌ تلقاء القدم قد جاء امره المبرم و انطقنی بذکره بين العالمين \* انّی لم اکن الّا کالميّت تلقاء امره قلّبتنی يد ارادة ربّک الرّحمن الرّحيم \* هل يقدر احد ان يتکلّم من تلقاء نفسه بما يعترض به عليه العباد من کلّ وضيع و شريف لا و الّذی علّم القلم اسرار القدم الّا من کان مؤيّدا من لدن مقتدر قدير \* يا سلطان انظر بطرف العدل الی المظلوم ثمّ احکم بالحقّ فيما ورد عليه انّ اللّه قد جعلک ظلّه بين العباد و آية قدرته لمن فی البلاد احکم بيننا و بين الّذين ظلمونا من دون بيّنة و لا کتاب منير \* انّ الّذين حولک يحبّونک لانفسهم و الغلام يحبّک لنفسک و ما اراد الّا ان يقرّبک الی مقرّ الفضل و يقلّبک الی يمين العدل و کان ربّک علی ما اقول شهيدا \* يا سلطان لو تسمع صرير القلم الاعلی و هدير ورقاء البقاء علی افنان سدرة المنتهی فی ذکر اللّه موجد الاسماء و خالق الارض و السّماء ليبلّغک الی مقام لا تری فی الوجود الّا تجلّی حضرة المعبود و تری الملک احقر شیء عندک تضعه لمن اراد و تتوجّه الی افق کان بانوار الوجه مضيئا و لا تحمل ثقل الملک ابدا الّا لنصرة ربّک العليّ الاعلی \* اذا يُصَلِّی عليک الملأ الاعلی حبّذا هذا المقام الاسنی لو ترتقی اليه بسلطان کان باسم اللّه معروفا \*

ان جناب يا غير گفته سوره توحيد را ترجمه نمايند تا نزد کلّ معلوم و مبرهن گردد که حقّ لم يلد و لم يولد است و بابيها بربوبيّت و الوهيّت قائلند \*

يا شيخ اين مقام مقام فنای از نفس و بقاء باللّه است و اين کلمه اگر ذکر شود مدلّ بر نيستی بحت بات است \* اين مقام لا املک لنفسی نفعا و لا ضرّا و لا حياة و لا نشورا است \*

يا شيخ علمای عصر در تجلّيات سدره بيان لابن عمران در طور عرفان چه ميگويند ان حضرت کلمه را از سدره اصغا نمود و قبول فرمود و لکن اکثری از ادراک اين مقام محروم چه که بما عندهم مشغولند و از ما عند اللّه غافل \* سيّد فندرسک در اين مقام خوب گفته

[ اين سخن را در نيابد هيچ فهم ظاهری

گر ابو نصر ستی و ور بوعلی سينا ستی ]

ايا در اين فقره که خاتم انبيا روح ماسواه فداه فرموده چه ميگويند ميفرمايد [ سترون ربّکم کما ترون البدر فی ليلة اربعة عشر ] و حضرت امير عليه السّلام در خطبه طتنجيّه ميفرمايد [ فتوقّعوا ظهور مکلّم موسی من الشّجرة علی الطّور ] و همچنين حسين بن علیّ عليه السّلام ميفرمايد [ أيکون لغيرک من الظّهور ما ليس لک حتی يکون هو المظهر لک عميت عين لا تراک ] \* امثال اين اذکار از بيانات اولياء صلوات اللّه عليهم مذکور و مشهور و در کتب معتبره موجود \* طوبی لمن ينظر و يتکلّم بالصّدق الخالص \* نعيم از برای نفسيکه خود را بمدد کوثر بيان مقصود عالميان از ظنون و اوهام طاهر نمود و سبحات جلال را باسم غنیّ متعال شقّ کرد و از عالم و عالميان گذشت و قصد سجن اعظم نمود \*

يا شيخ نفحات وحی از دونش ممتاز و بيان الهی ما بين کتب بمثابه افتاب مشرق و لائح طوبی لمن وجد و عرف و قال لک الحمد يا مقصود العالم و لک الشّکر يا محبوب افئدة المخلصين \* مقصود از ذکر الوهيّت و ربوبيّت را عباد ملتفت نشده‌اند چه اگر بيابند از مقام خود قيام کنند و بکلمه تبنا الی اللّه ناطق گردند \* حضرت خاتم روح ما سواه فداه ميفرمايد [ لنا مع اللّه حالاتٌ نحن فيها هو و هو نحن و هو هو و نحن نحن ] \* از اين مقام هم گذشته چرا مقامات ديگر را که از قلم ابهی نازل ذکر ننموده‌اند \* لسان مظلوم در اکثری از ايّام و ليالی باين کلمات عاليات ناطق \*

الهی الهی اشهد بوحدانيّتک و فردانيّتک و بانّک انت اللّه لا اله الّا انت لم تزل کنت مقدّسا عن ذکر دونک و ثناء غيرک و لا تزال تکون بمثل ما قد کنت من قبل و من بعد \* اسألک يا مالک القدم بالاسم الاعظم و بتجلّيات نيّر ظهورک فی طور البيان و بامواج بحر علمک فی الامکان ان تؤيّدنی علی ما يقرّبنی اليک و يقطعنی عن دونک \* و عزّتک يا إله الکائنات و مقصود الممکنات احبّ ان اضع وجهی علی کلّ بقعة من بقاع ارضک لعلّه يتشرّف بمقام تشرّف بقدوم اوليائک \* لعمر اللّه اوهام عباد را از افق ايقان محروم نموده و ظنون از رحيق مختوم منع کرده \* براستی ميگويم و لوجه اللّه ميگويم اين عبد و اين مظلوم شرم دارد خود را بهستی و وجود نسبت دهد تا چه رسد بمقامات فوق ان \* انسان بصير هر هنگام بر ارض مشی مينمايد خود را خجل مشاهده ميکند چه که بيقين مبين ميداند که علّت نعمت و ثروت و عزّت و علوّ و سموّ و اقتدار او باذن اللّه ارضی است که تحت جميع اقدام عالم است \* و نفسيکه باين مقام اگاه شد البتّه از نخوت و کبر و غرور مقدّس و مبرّاست انچه گفته شد من عند اللّه بوده انّه شهد و يشهد و هو العليم الخبير \* از حقّ اذان واعيه و ابصار حديده و صدور منشرحه و قلوب مقبله مسئلت نمائيد شايد عباد مقصود را بيابند و بشطر دوست توجّه نمايند \* بلايائی بر اين مظلوم وارد شد که شبه ان را عيون مشاهده نکرده و در اظهار امر بهيچوجه توقّف ننمود و بحضرات ملوک و سلاطين ايّدهم اللّه تعالی القا نمود انچه را که سبب اسايش و اتّحاد و اتّفاق و عمار عالم و راحت امم است \* از جمله دو کلمه از ناپليون ثالث اصغا شد و ان سبب شد که در ادرنه لوحی باو ارسال نموديم جواب نفرمودند و بعد از ورود در سجن اعظم از وزير ايشان نامه و دستخطّی رسيد اوّل ان بخطّ عجمی و اخر ان را بخطّ خودشان مرقوم داشته بودند و اظهار عنايت فرموده بودند و مذکور داشتند که نامه را حسب الخواهش رساندم و الی حين جوابی نفرموده‌اند و لکن بوزير مختار خودمان در عليّه و قونسلوس ان اراضی سفارش نموديم هر مطلبی باشد اظهار فرمائيد اجراء ميگردد \* از اين بيان ايشان معلوم شد مقصود اين عبد را اصلاح امور ظاهره دانسته‌اند لذا آياتی باسم ايشان در سوره هيکل نازل بعضی از ان ذکر ميشود تا ان جناب بدانند که امر اين مظلوم للّه و من عند اللّه بوده \* يا ملک باريس نبّئ القسّيس ان لا يدقّ النّواقيس \* تاللّه الحقّ قد ظهر النّاقوس الافخم علی هيکل الاسم الاعظم و تدقّه اصابع مشيّة ربّک العلیّ الاعلی فی جبروت البقاء باسمه الابهی \* کذلک نزّلت آيات ربّک الکبری تارّة اخری لتقوم علی ذکر اللّه فاطر الارض و السّماء فی هذه الايّام الّتی فيها ناحت قبائل الارض کلّها و تزلزلت ارکان البلاد و غشّت العباد غبرة الالحاد الّا من شاء ربّک العليم الحکيم \* قل قد اتی المختار فی ظلل الانوار ليحيی الاکوان من نفحات اسمه الرّحمن و يتّحد العالم و يجتمعوا علی هذه المائدة الّتی نزلت من السّماء \* ايّاکم ان تکفروا بنعمة اللّه بعد انزالها هذا خير لکم ممّا عندکم لانّه سيفنی و ما عند اللّه يبقی انّه هو الحاکم علی ما يريد \* قد هبّت نسمات الغفران من شطر ربّکم الرّحمن \* من اقبل اليها طهّرته عن العصيان و عن کلّ داء و سقم طوبی لمن اقبل اليها و ويل للمعرضين \* لو تتوجّه بسمع الفطرة الی الاشياء تسمع منها قد اتی القديم ذو المجد العظيم \* يسبّح کلّ شیء بحمد ربّه \* منهم من عرف اللّه و يذکر و منهم من يذکر و لا يعرف \* کذلک احصينا الامر فی لوح مبين \* يا ملک اسمع النّداء من هذه النّار المشتعلة من هذه الشّجرة الخضراء فی هذا الطّور المرتفع علی البقعة المقدّسة البيضاء خلف قُلزُم البقاء انّه لا اله الّا انا الغفور الرّحيم \* قد ارسلنا من ايّدناه بروح القدس ليخبرکم بهذا النّور الّذی اشرق من افق مشيّة ربّکم العلیّ الابهی و ظهرت فی الغرب اثاره توجّهوا اليه فی هذا اليوم الّذی جعله اللّه غرّة الايّام و فيه تجلّی الرّحمن علی من فی السّموات و الارضين \* قم علی خدمة اللّه و نصرة امره انّه يؤيّدک بجنود الغيب و الشّهادة و يجعلک سلطانا علی ما تطلع الشّمس عليه انّ ربّک هو المقتدر القدير \* قد فاحت نفحات الرّحمن فی الامکان طوبی لمن وجد عرفها و اقبل اليها بقلب سليم \* زيّن هيکلک بطراز اسمی و لسانک بذکری و قلبک بحبّی العزيز المنيع \* ما اردنا لک الّا ما هو خير لک ممّا عندک و من خزائن الارض کلّها انّ ربّک هو العليم الخبير \* قم بين العباد باسمی و قل يا ملأ الارض اقبلوا الی من اقبل اليکم انّه لوجه اللّه بينکم و حجّته فيکم و دليله لکم قد جاءکم بآيات عجز عنها العالمون \* انّ شجرة الطّور تنطق فی صدر العالم و روح القدس ينادی بين الامم قد اتی المقصود بسلطان مبين \* يا ملک قد سقطت انجم سماء العلم الّذين يستدلّون بما عندهم لاثبات امری و يذکرون اللّه باسمی فلمّا جئتهم بمجدی اعرضوا عَنَّی أَلَا انّهم من السّاقطين \* هذا ما اخبرکم به الرّوح اذ اتی بالحقّ و اعترض عليه علماء اليهود الی ان ارتکبوا ما ناح به روح القدس و ذرفت دموع المقرّبين \* قل يا ملأ الرّهبان لا تعتکفوا فی الکنائس و المعابد اخرجوا باذنی ثمّ اشتغلوا بما تنتفع به انفسکم و انفس العباد \* کذلک يامرکم مالک يوم الدّين \* اعتکفوا فی حصن حبّی هذا حقّ الاعتکاف لو کنتم من العارفين \* من جاور البيت انّه کالميّت ينبغی للانسان ان يظهر منه ما ينتفع به العباد و الّذی ليس له ثمر ينبغی للنّار \* کذلک يعظکم ربّکم انّه هو العزيز الکريم \* تزوّجوا ليقوم بعدکم احدٌ مقامکم انّا منعناکم عن الخيانة لا عمّا تظهر به الامانة \* أأخذتم اصول انفسکم و نبذتم اصول اللّه ورائکم اتّقوا اللّه و لا تکونوا من الجاهلين \* لو لا الانسان من يذکرنی فی ارضی و کيف تظهر صفاتی و اسمائی تفکّروا و لا تکونوا من الّذين احتجبوا و کانوا من الرّاقدين \* انّ الّذی ما تزوّج انّه ما وجد مقرّا ليسکن فيه او يضع رأسه عليه بما اکتسبت ايدی الخائنين \* ليس تقديس نفسه بما عرفتم و عندکم من الاوهام بل بما عندنا \* اسألوا لتعرفوا مقامه الّذی کان مقدّسا عن ظنون من علی الارض کلّها طوبی للعارفين \* يا ملک انّا سمعنا منک کلمة تکلّمت بها اذ سألک ملک الرّوس عمّا قُضِیَ من حکم الغزاء انّ ربّک هو العليم الخبير \* قلت کنت راقدا فی المهاد ايقظنی نداء العباد الّذين ظلموا الی ان غرقوا فی البحر الاسود کذلک سمعنا و ربّک علی ما اقول شهيد \* نشهد انّک ما ايقظک النّداء بل الهوی لانّا بلوناک وجدناک فی معزل \* اعرف لحن القول و کن من المتفرّسين \* انّا ما نحبّ ان نرجع اليک کلمة سوء حفظا للمقام الّذی اعطيناک فی الحياة الظّاهرة انّا اخترنا الادب و جعلناه سجيّة المقرّبين \* انّه ثوب يوافق النّفوس من کلّ صغير و کبير \* طوبی لمن جعله طراز هيکله ويل لمن جعل محروما من هذا الفضل العظيم \* لو کنت صاحب الکلمة ما نبذت کتاب اللّه وراء ظهرک اذ ارسل اليک من لدن عزيز حکيم \* انّا بلوناک به ما وجدناک علی ما ادّعيت \* قم و تدارک ما فات عنک سوف تفنی الدّنيا و ما عندک و يبقی الملک للّه ربّک و ربّ ابائک الاوّلين \* لا ينبغی لک ان تقتصر الامور علی ما يهوی هواک اتّق زفرات المظلوم احفظه من سهام الظّالمين \* بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و يخرج الملک من کفّک جزاء عملک اذا تجد نفسک في خسران مبين و تأخذ الزّلازل کلّ القبائل هناک الّا بان تقوم علی نصرة هذا الامر و تتّبع الرّوح فی هذا السّبيل المستقيم \* اعزّک غرّک لعمری انّه لا يدوم و سوف يزول الّا بان تتمسّک بهذا الحبل المتين \* قد نری الذّلّة تسعی وراءک و انت من الغافلين \* ينبغی لک اذا سمعت النّداء من شطر الکبرياء تدع ما عندک و تقول لبّيک يا اله من فی السّموات و الارضين \* يا ملک قد کنّا بامّ العراق الی ان حمّ الفراق توجّهنا الی ملک الاسلام بامره فلمّا اتيناه ورد علينا من اولی النّفاق ما لا يتمّ بالاوراق \* بذلک ناح سکّان الفردوس و اهل حظائر القدس و لکن القوم فی حجاب غليظ ( الی أن قلنا ) قد اشتدّ علينا الامر فی کلّ يوم بل فی کلّ ساعة الی ان اخرجونا من السّجن و ادخلونا فی السّجن الاعظم بظلم مبين \* اذا قيل بايّ جرم حبسوا قالوا انّهم ارادوا ان يجدّدوا الدّين \* لو کان القديم هو المختار عندکم لم ترکتم ما شرع فی التّوراة و الانجيل بيّنوا يا قوم لعمری ليس لکم اليوم من محيص \* ان کان هذا جرمی قد سبقنی فی ذلک محمّدٌ رسول اللّه و من قبله الرّوح و من قبله الکليم \* و ان کان ذنبی اعلاء کلمة اللّه و اظهار امره فأنا اوّل المذنبين \* لا ابدّل هذا الذّنب بملکوت ملک السّموات و الارضين ( الی ان قلنا ) کلّما ازداد البلاء زاد البهاء فی حبّ اللّه و امره بحيث ما منعنی ما ورد عَلَیَّ من جنود الغافلين \* لو يستروننی فی اطباق التّراب يجدوننی راکبا علی السّحاب و داعيا الی اللّه المقتدر القدير \* انّی فديت بنفسی فی سبيل اللّه و اشتاق البلايا فی حبّه و رضائه يشهد بذلک ما انا فيه من البلايا الّتی ما حملها احد من العالمين و ينطق کلّ شعر من شعراتی بما نطق شجر الطّور و کلّ عرق من عروقی يدعو اللّه و يقول ياليت قطعت فی سبيلک لحياة العالم و اتّحاد من فيه کذلک قضی الامر من لدن عليم خبير \* و اعلم انّ الرّعيّة امانات اللّه بينکم احفظوهم کما تحفظون انفسکم ايّاکم ان تجعلوا الذّئاب رعاة الاغنام و ان يمنعکم الغرور و الاستکبار عن التّوجّه الی الفقراء و المساکين \* اطلع من افق الانقطاع باسمی ثمّ اقبل الی الملکوت بامر ربّک المقتدر القدير ( الی ان قلنا ) زيّن جسد الملک بطراز اسمی و قم علی تبليغ امری هذا خير لک ممّا عندک و يرفع اللّه به اسمک بين الملوک انّه علی کلّ شیء قدير \* امش بين النّاس باسم اللّه و سلطانه لتظهر منک اثاره بين العالمين \* ( الی ان قلنا ) قل يا قوم هل ينبغی لکم ان تنسبوا انفسکم الی الرّحمن و ترتکبوا ما ارتکبه الشّيطان لا و جمال السّبحان لو کنتم من العارفين \* قدّسوا قلوبکم عن حبّ الدّنيا و السنکم عن الافتراء و ارکانکم عمّا يمنعکم عن التّقرّب الی اللّه العزيز الحميد \* قل الدّنيا هی اعراضکم عن مطلع الوحی و اقبالکم الی ما لا ينفعکم و ما منعکم اليوم عن شطر اللّه انّه اصل الدّنيا اجتنبوها و تقرّبوا الی المنظر الاکبر هذا المقرّ المشرق المنير \* يا قوم لا تسفکوا الدّماء و لا تحکموا علی نفس الّا بالحقّ \* کذلک امرتم من لدن عليم خبير \* انّ الّذين يفسدون فی الارض بعد اصلاحها اولئک جاوزوا ما حدّد فی الکتاب فبئس مثوی المعتدين ( الی ان قلنا ) لا تخونوا فی اموال النّاس کونوا امناء فی الارض و لا تحرموا الفقراء عمّا آتاکم اللّه من فضله انّه يعطيکم ضعف ما عندکم انّه هو المعطی الکريم \* يا اهل البهاء سخّروا مدائن القلوب بسيوف الحکمة و البيان \* انّ الّذين يجادلون باهواء انفسهم اولئک في حجاب مبين \* قل سيف الحکمة احرّ من الصّيف واحدّ من سيف الحديد لو کنتم من العارفين \* اخرجوه باسمی و سلطانی ثمّ افتحوا به مدائن افئدة الّذين اعتکفوا فی حصن الهوی کذلک يامرکم قلم الابهی اذ کان جالسا تحت سيوف الغافلين \* ان اطّلعتم علی خطيئة استروها ليستر اللّه عنکم انّه هو السّتّار ذو الفضل العظيم \* يا ملأ الاغنياء ان رأيتم فقيرا لا تستکبروا عليه تفکّروا فيما خلقتم منه قد خلق کلّ من ماء مهين ( الی ان قلنا ) انظروا العالم کهيکل انسان اعترته الامراض و برؤه منوط باتّحاد من فيه اجتمعوا علی ما شرعناه لکم و لا تتّبعوا سبل المختلفين تفکّر فی الدّنيا و شأن اهلها انّ الّذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی اخرب الدّيار بما اکتسبت ايدی الغافلين و من افق السّجن يدعو النّاس الی فجر اللّه العلیّ العظيم \* هل تفرح بما عندک من الزّخارف بعد اذ تعلم انّها ستفنی او تسرّ بما تحکم علی شبر من الارض بعد اذ کلّها لم تکن عند اهل البهاء الّا کسواد عين نملة ميّتة ؟ دعها لاهلها ثمّ اقبل الی مقصود العالمين \* اين اهل الغرور و قصورهم انظر فی قبورهم لتعتبر بما جعلناها عبرة للنّاظرين \* لو تاخذک نفحات الوحِی لتفرّ من الملک مقبلا الی الملکوت و تنفق ما عندک للتّقرّب الی هذا المنظر الکريم \* و امر نموديم يکی از ملأ حضرت روح اين لوح را ارسال دارد و او ذکر نمود لوح و ترجمه ان را ارسال داشتم \* العلم عند اللّه العزيز العلّام \*

و يکی از اجزاء هيکل لوح حضرت امپراطور روس ايّده اللّه تبارک و تعالی است \*

يا ملک الرّوس اسمع نداء اللّه الملک القدّوس و اقبل الی الفردوس المقرّ الّذی فيه استقرّ من سُمِّیَ بالاسماء الحسنی بين الملأ الاعلی و فی ملکوت الانشاء باسم اللّه البهیّ الابهی \* ايّاک ان يحجبک شیءٌ عن التّوجّه الی ربّک الرّحمن الرّحيم \* انّا سمعنا ما ناديت به مولاک فی نجواک لذا هاج عرف عنايتی و ماج بحر رحمتی اجبناک بالحقّ انّ ربّک هو العليم الحکيم \* قد نصرنی احد سفرائک اذ کنت فی سجن الطّاء تحت السّلاسل و الاغلال \* بذلک کتب اللّه لک مقاما لم يحط به علم احد الّا هو \* ايّاک ان تبدّل هذا المقام العظيم ( الی ان قلنا ) قد اتی الاب و الابن فی الواد المقدّس يقول \* لبّيک اللّهمّ لبّيک و الطّور يطوف حول البيت و الشّجر ينادی باعلی النّداء قد اتی الوهّاب راکبا علی السّحاب \* طوبی لمن تقرّب اليه ويل للمبعدين \* قم بين النّاس بهذا الامر المبرم ثمّ ادع الامم الی اللّه العزيز العظيم \* لا تکن من الّذين کانوا ان يدعوا اللّه باسم من الاسماء فلمّا اتی المسمّی کفروا به و اعرضوا عنه الی ان افتوا عليه بظلم مبين \* انظر ثمّ اذکر الايّام الّتی فيها اتی الرّوح و حکم عليه هيرودس \* قد نصر اللّه الرّوح بجنود الغيب و حفظه بالحقّ و ارسله الی ارض اخری وعدا من عنده انّه هو الحاکم علی ما يريد \* انّ ربّک يحفظ من يشاء لو يکون فی قطب البحر او فی فم الثّعبان او تحت سيوف الظّالمين ( الی أن قلنا ) اسمع ندائی مرّة اخری من شطر سجنی ليخبرک بما ورد علی جمالی من مظاهر جلالی و تعرف صبری بعد قدرتی و اصطباری بعد اقتداری \* و عمری لو تعرف ما نزّل من قلمی و تطّلع علی خزائن امری و لالئ اسراری فی بحور اسمائی و اواعی کلماتی لتفدی بنفسک فی سبيل اللّه شوقا الی ملکوته العزيز المنيع \* اعلم جسمی تحت سيوف الاعداء و جسدی فی بلاء لا يحصی و لکنّ الرّوح فی بشارة لا يعادلها فرح العالمين \*

و همچنين بعضی از آيات لوح حضرت ملکه ايّدها اللّه تبارک و تعالی ذکر ميشود \* مقصود انکه شايد نفحات وحی ان جناب را اخذ نمايد و لوجه اللّه بر خدمت امر قيام کنند و انچه از الواح حضرات ملوک وفّقهم اللّه نرسيده برسانند \* اين امر عظيم است اين خدمت عظيم \* در ان ارض علمای اعلام بسيارند از جمله حضرات سادات که در بزرگی و شان معروفند با ايشان مشورت نمائيد و انچه از قلم اعلی جاری شده بنمائيد شايد بر اصلاح عالم و تهذيب نفوس امم مؤيّد شوند و ضغينه و بغضای مکنونه مخزونه در افئده را بکوثر نصائح الهی ساکن نمايند \* اين توفيق را از حقّ ميطلبيم و ليس هذا عليه بعزيز \*

يا ايّتها الملکة فی لندن اسمعی نداء ربّک مالک البريّة من السّدرة

الالهيّة انّه لا اله الّا انا العزيز الحکيم \* ضَعِی ما علی الارض و زيّنی راس الملک باکليل ذکر ربّک الجليل \* انّه قد اتی فی العالم بمجده الاعظم و کمل ما ذکر فی الانجيل \* قد تشرّف برّ الشّام بقدوم ربّه مالک الانام و اخذ سکر خمر الوصال شطر الجنوب و الشّمال \* طوبی لمن وجد عرف الرّحمن و اقبل الی مشرق الجمال فی هذا الفجر المنير \* قد اهتزّ المسجد الاقصی من نسمات ربّه الابهی و البطحاء من نداء اللّه العليّ الاعلی و کلّ حصاة منها تسبّح الرّبّ بهذا الاسم العظيم ( الی ان قلنا ) انّا نذکرک لوجه اللّه و نحبّ ان يعلو اسمک بذکر ربّک خالق الارض و السّماء انّه علی ما اقول شهيد \* قد بلغنا انّک منعت بيع الغلمان و الاماء هذا ما حکم به اللّه فی هذا الظّهور البديع \* قد کتب اللّه لک جزاء ذلک انّه موفّی اجور المحسنات و المحسنين ان تتّبعی ما ارسل اليک من لدن عليم خبير \* انّ الّذی اعرض و استکبر بعد ما جاءته البيّنات من لدن منزل الآيات ليحبط اللّه عمله انّه علی کلّ شیء قدير \* انّ الاعمال تقبل بعد الاقبال \* من اعرض عن الحقّ انّه من احجب الخلق کذلک قدّر من لدن عزيز قدير \* و سمعنا انّک اودعت زمام المشاورة بايادی الجمهور نعم ما عملت لانّ بها تستحکم اصول أبنية الامور و تطمئنّ قلوب من فی ظلّک من کلّ وضيع و شريف \* و لکن ينبغی لهم ان يکونوا امناء بين العباد و يرون انفسهم وکلاء لمن علی الارض کلّها هذا ما وعظوا به فی اللّوح من لدن مدبّر حکيم \* و اذا توجّه احدٌ الی المجمع يحوّل طرفه الی الافق الاعلی و يقول \* يا الهی اسألک باسمک الابهی ان تؤيّدنی علی ما تصلح به امور عبادک و تعمر به بلادک انّک انت علی کلّ شیء قدير \* طوبی لمن يدخل المجمع لوجه اللّه و يحکم بين النّاس بالعدل الخالص أَلَا انّه من الفائزين \* يا اصحاب المجالس هناک و فی ديار اخری تدبّروا و تکلّموا فيما يصلح به العالم و حاله لو کنتم من المتوسّمين \* انظروا العالم کهيکل انسان انّه خلق صحيحا کاملا اعترته الامراض بالاسباب المختلفة المتغايرة و ما طابت نفسه يوما بل اشتدّ مرضه بما وقع تحت تصرّف المتطبّبين الّذين رکبوا مطيّة الهوی و کانوا من الهائمين الّا من شاء اللّه ربّ العالمين \* و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الاعصار بطبيب حاذق بقيت اعضاءٌ اخری فيما کان \* کذلک ينبئکم العليم الخبير \* و اليوم نراه تحت ايادي الّذين اخذهم سکر خمر الغرور بحيث لا يعرفون خير انفسهم فکيف هذا الامر الاوعر الخطير ( الی ان قلنا ) و ما جعله اللّه الدّرياق الاعظم و السّبب الاتمّ لصحّته هو اتّحاد من علی الارض علی امر واحد و شريعة واحدة \* هذا لا يمکن ابدا الّا بطبيب حاذق کامل مؤيّد \* لعمری هذا هو الحقّ و ما بعده الّا الضّلال المبين \* کلّما اتی ذاک السّبب الاعظم و اشرق ذاک النّور من مشرق القدم منعه المتطبّبون و صاروا سحابا بينه و بين العالم لذا ما طاب مرضه و بَقِیَ فی سقمه الی الحين \* انّهم لم يقدروا علی حفظه و صحّته و الّذی کان مظهر القدرة بين البريّة منع عمّا اراد بما اکتسبت ايدی المتطبّبين \* انظروا فی هذه الايّام الّتی اتی جمال القدم بالاسم الاعظم لحياة العالم و اتّحادهم انّهم قاموا عليه باسياف شاحذة و ارتکبوا ما فزع به الرّوح الامين \* الی ان جعلوه مسجونا فی اخرب البلاد و انقطعت عن ذيله ايادی المقبلين \* اذا قيل لهم اتی مصلح العالم قالوا قد تحقّق انّه من المفسدين مع انّهم ما عاشروه و يرون انّه ما حفظ نفسه فی اقلّ من حين کان فی کلّ الاحيان بين ايادی اهل الطّغيان \* مرّة حبسوه و طورا اخرجوه و تارّة اداروا به البلاد \* کذلک حکموا علينا و اللّه بما اقول عليم \* اين نسبت فساد همان نسبت فساديست که از قبل فراعنه بحضرت کليم اللّه داده‌اند \* اقرأ ما انزله الرّحمن فی الفرقان قوله تبارک و تعالی ﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوْسَی بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَی فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ کَذَّابٌ \* فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا کَيْدُ الکَافِرِينَ إِلَّا فِی ضَلَالٍ \* وَ قَالَ فِرْعَونُ ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوْسَی وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّی أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِيْنَکُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِی الأَرْضِ الفَسَادَ \* وَ قَالَ مُوْسَی إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُم مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الحِسَابِ﴾ لا زال مصلح عالم را مفسد دانسته‌اند و گفته‌اند انچه را که کلّ شنيده‌اند \* هر هنگام نيّر ظهور از افق سماء اراده الهی اشراق نمود جمعی بانکار و برخی باعراض و حزبی بمفتريات تمسّک جستند و عباد را از شريعه عنايت مالک ايجاد محروم ساختند \* چنانچه حال نفوسيکه اين مظلوم را نديده‌اند و معاشرت نکرده‌اند گفته و ميگويند انچه را که ان جناب شنيده و ميشنوند \* بگوئيد ای قوم امروز افتاب بيان از افق سماء فضل مشرق و نور ظهور مکلّم طور امام اديان ساطع و لامع صدر و قلب و سمع و بصر را بکوثر بيان رحمن مقدّس و مطهّر سازيد و بعد توجّه نمائيد لعمر اللّه از جميع اشياء نداء قد اتی الحقّ اصغا کنيد طوبی للمنصفين و هنيئا للمقبلين \* از جمله نسبت بسدره مبارکه گفته‌اند انچه را که هر عالم بصيری و هر عارف خبيری بر کذبش گواهی دهد \* البتّه ان جناب آياتی که در باره حضرت کليم نازل شده ملاحظه و قرائت نموده‌اند قوله تبارک و تعالی ﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّکَ فِيْنَا وَلِيدًا وَ لَبِثْتَ فِيْنَا مِنْ عُمُرِکَ سِنِينَ وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَکَ الَّتِی فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الکَافِرِينَ \* قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ \* فَفَرَرْتُ مِنْکُم لَمَّا خِفْتُکُم فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُکْمًا وَ جَعَلَنِی مِنَ المُرْسَلِينَ﴾ \*

[و در مقام ديگر ] قوله تبارک و تعالی ﴿وَ دَخَلَ المَدِينَةَ عَلَی حِيْنِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيْهَا رَجُلَيْنَ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِی مِنْ شِيْعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوْسَی فَقَضَی عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمْلِ الشِّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ \* قَالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ \* قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أَکُوْنَ ظِهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ \* فَأَصْبَحَ فِی المَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِی اسْتَنْصَرَهُ بِالأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوْسَی إِنَّکَ لَغَوِیٌّ مُبِينٌ \* فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطَشَ بِالَّذِی هُوْ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مَوْسَی أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِی کَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَکُونَ جَبَّارًا فِی الأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَکُونَ مِنَ المُصْلِحِينَ﴾ \* حال سمع و بصر مقدّس و مطهّر لازم که بعدل و انصاف تمسّک نمايد \* حضرت کليم هم بظلم و گمراهی اقرار نموده و همچنين بخوف و فرار و عصيان و طلب مغفرت از حقّ جلّ جلاله کرده و بان فائز گشت \*

يا شيخ حقّ جلّ جلاله هر حين بمظاهر نفسش ظاهر با علم يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد آمده ليس لاحد ان يقول لِمَ وَ بِمً و من قال انّه اعرض عن اللّه ربّ الارباب \* در ايّام ظهور اين امور ظاهر و موجود چنانچه در باره اين مظلوم هم گفته‌اند انچه را که مقرّبين و مخلصين بر کذبش گواهی داده و ميدهند \* لعمر اللّه اين ذيل مقدّس بوده و هست اگر چه حال جمعی اراده نموده‌اند ان را بمفتريات کذبه نالايقه بيالايند و لکنّ اللّه يعلم و هم لا يعلمون \* نفسيکه بقدرت و قوّت الهی مقابل جميع احزاب عالم قيام نمود و کلّ را بافق اعلی دعوت فرمود او را انکار نموده‌اند و نفوسيکه لازال خلف استار و احجاب ساکن و بحفظ خود مشغول بان نفوس تمسّک جسته‌اند \* حال هم جمعی بکذب و افتراء مشغول قصدی جز ادخال شبهات در افئده و قلوب نداشته و ندارند \* هر نفسی از مدينه کبيره باين ارض توجّه مينمايد فورا بسيّاله برقيّه خبر ميدهند که وجهی سرقت نموده و بعکّا رفته \* شخصی عالم و کامل و فاضل در اخر عمر بارض مقدّسه توجّه نموده و مقصودش اعتکاف بوده در باره او نوشته‌اند انچه را که زفرات مخلصين و مقرّبين مرتفع \* اين مظلوم را مرحوم مغفور حضرت مشير الدّوله ميرزا حسين خان غفر اللّه له شناخته بود و البتّه نزد اوليای دولت تفصيل ورود اين مظلوم را در استانه و اقوال و اعمالش را ذکر فرموده \* يوم ورود ميهماندار دولت حاضر و ما را به محلّی که مامور بود برده فی الحقيقه کمال محبّت و عنايت از جانب دولت نسبت باين مظلومان ظاهر و مشهود \* يوم ديگر شاهزاده شجاع الدّوله و ميرزا صفا بنيابت مرحوم مغفور مشير الدّوله وزير مختار تشريف اوردند و همچنين بعضی از وزرای دولت عليّه از جمله مرحوم کمال پاشا و بعضی ديگر \* و اين مظلوم متوکّلا علی اللّه من غير ذکر حاجت و مطلبی چهار شهر در ان ارض بوده و اعمالش نزد کلّ معلوم و مشهود \* لا ينکرها الّا کلّ مبغض کذّاب \* من عرف اللّه لم يعرف دونه \* دوست نداشته و نداريم امثال اين امور را ذکر نمائيم \* بعضی از بزرگان ايران هر هنگام وارد ان مدينه شده‌اند درب خانه ها لاجل شهريّه و انعام کمال جدّ و جهد را مبذول داشته‌اند و اين مظلوم اگر سبب اعزاز نبوده علّت ذلّت هم نشده \* و اين عمل حضرت مرحوم مغفور اعلی اللّه مقامه نظر بدوستی اين مظلوم نبوده بلکه نظر بمقتضيات حکمت و خدمتی که سرّا در نظر داشته‌اند بوده \* شهادت ميدهم که در خدمت دولت امين بوده بشانيکه خيانت را در عرصه‌اش راهی و مقامی نبوده \* و سبب ورود اين مظلومان در سجن اعظم هم او بوده و لکن چون در عمل خود صادق بود لائق ذکر خير است \* اين مظلوم لازال همّش و قصدش ارتفاع و ارتقاء دولت و ملّت بوده نه ارتفاع مقام خود \* حال جمعی جمعی را جمع نموده‌اند و بر هتک حرمت اين مظلوم قيام کرده‌اند \* و لکنّ المظلوم يسأل اللّه تبارک و تعالی ان يؤيّدهم علی الرّجوع و يوفّقهم علی تدارک ما فات عنهم و الانابة لدی باب عطائه انّه هو الغفور الرّحيم \*

يا شيخ انّ قلمی ينوح لنفسی و اللّوح يبکی بما ورد عَلَیَّ من الّذی حفظناه فی سنين متواليات و کان ان يخدم امام وجهی فی اللّيالی و الايّام الی ان اغواه احد خدّامی الّذی سُمِّیَ بسيّد محمّد يشهد بذلک عباد موقنون الّذين هاجروا معی من الزّوراء الی ان وردنا فی هذا السّجن العظيم \* و ورد منهما عَلَیَّ ما صاح به کلّ عالم و ناح به کلّ عارف و ذرفت دموع المنصفين \* نسأل اللّه ان يؤيّد الغافلين علی العدل و الانصاف و يعرّفهم ما غفلوا عنه انّه هو الفضّال الکريم \* ای ربّ لا تمنع عبادک عن باب فضلک و لا تطردهم عن بساط قربک \* ايّدهم علی کشف سبحات الجلال و خرق حجبات الاوهام و الآمال \* انّک انت الغنیّ المتعال لا اله الّا انت العزيز الفضّال \*

قسم بافتاب برهان که از افق سماء ايقان اشراق نموده اين مظلوم در ليالی و ايّام بتهذيب نفوس مشغول تا انکه نور دانائی بر تاريکی نادانی غلبه نمود \*

يا شيخ مکرّر ذکر شده و ميشود چهل سنه بعنايت الهی و اراده قويّه نافذه ربّانی حضرت سلطان ايّده اللّه را نصرت نموديم نصرتيکه نزد مظاهر عدل و انصاف ثابت و محقّق است و لا ينکرها الّا کلّ معتد اثيم و کلّ مبغض مريب \* عجب انکه وزراء دولت و امناء ملّت الی حين باين خدمت ظاهر مبين ملتفت نشده‌اند و يا شده‌اند نظر بحکمت ذکر نفرموده‌اند \* قبل از اربعين هر سنه ما بين عباد مجادله و محاربه ظاهر و قائم و بعد بجنود حکمت و بيان و نصيحت و عرفان کلّ بحبل متين صبر و ذيل منير اصطبار تمسّک جستند و تشبّث نمودند بشانيکه انچه بر اين حزب مظلوم وارد شد تحمّل کردند و بحقّ گذاشتند مع انکه در مازندران و رشت جمع کثيری را ببدترين عذاب معذّب نمودند \* از جمله حضرت حاجی نصير که فی الحقيقه نوری بود مشرق از افق سماء تسليم \* بعد از شهادت چشم او را کندند و دماغش را بريدند و ظلم بمقامی رسيد که اهل ممالک خارجه گريستند و نوحه نمودند و در باطن از برای عيال و صغار بعضی در اطراف ممالک اعانت نمودند \* يا شيخ قلم حيا ميکند از ذکر انچه واقع شده \* و در ارض صاد نار ظلم مشتعل بشانيکه هر منصفی نوحه نمود \* لعمرک از مدائن علم و معرفت نحيب و بکاء مرتفع بقسميکه اکباد اهل برّ و تقوی محترق \* نورين نيّرين حسنين در ان ارض رايگان جان فدا نمودند دولت و ثروت و عزّت ايشانرا منع ننمود \* اللّه يعلم ما ورد عليهما و القوم اکثرهم لا يعلمون \* و قبل از ايشان جناب کاظم و من معه و در آخر حضرت اشرف کلّ شربت شهادت را بکمال شوق و اشتياق نوشيدند و برفيق اعلی شتافتند \* و همچنين در عهد سردار عزيز خان جناب عارف باللّه ميرزا مصطفی و من معه را اخذ نمودند و برفيق اعلی و افق ابهی فرستادند \* باری در هر بلدی اثار ظلم ظاهر و مشهود ظلميکه شبه و مثل نداشته مع ذلک نفسی بر دفاع قيام ننمود \* در حضرت بديع که حامل لوح حضرت سلطان بوده تفکّر نما که چگونه جان داد \* ان فارس مضمار انقطاع اکليل ثمين حيات را نثار دوست يکتا نمود \*

يا شيخ اگر اين امور انکار شود کدام امر لائق اقرار است بيّن لوجه اللّه و لا تکن من الصّامتين \* حضرت نجفعلی را اخذ نمودند و با کمال جذب و شوق قصد مقام شهادت نمود و باين کلمه ناطق [ ما بها و خون بها را يافتيم ] اين بگفت و جان داد \* در اشراق و تجلّی نيّر انقطاع که از شطر اعلای قلب ملّا عليجان اشراق نمود نظر نمائيد نفحات کلمه عليا و اقتدار قلم اعلی بشانی جذبش کرد که ميدان شهادت و ايوان عشرت نزدش يکسان بل الاولی اولی \* در جناب ابا بصير و سيّد اشرف زنجانی تفکّر نمائيد \* امّ اشرفرا حاضر نمودند که ابنش را نصيحت نمايد ترغيب نمود الی ان فاز بالشّهادة الکبری \* يا شيخ اين حزب از خليج اسماء گذشته‌اند و بر شاطی بحر انقطاع خرگاه برافراشته‌اند \* ايشان صد هزار جان رايگان نثار نمايند و بما اراده الاعداء تکلّم ننمايند بارادة اللّه متمسّکند و از ما عند القوم فارغ و ازاد سر دادند و کلمه نالائقه نگفتند \* تفکّر نمائيد گويا از بحر انقطاع نوشيده‌اند زندگی دنيا ايشانرا از شهادت در سبيل الهی منع ننمود \* در مازندران جمع کثيری از عباد اللّه را تمام نمودند حاکم بمفتريات جمعی را تاراج کرد \* از جمله ذکر نمود حضرات اسلحه جمع کرده‌اند و بعد از تفحّص ملاحظه شد يک لوله تفنگ من غير اسباب بوده \* سبحان اللّه اين حزب بسلاح محتاج نه چه که کمر همّت لاجل اصلاح عالم بسته‌اند \* جندشان اعمال طيّبه سلاحشان اخلاق مرضيّه و سردارشان تقوی اللّه \* طوبی لمن انصف \* لعمر اللّه اين حزب از صبر و سکون و تسليم و رضا مظاهر عدل شده‌اند و در اصطبار بمقامی رسيده‌اند که کشته شده‌اند و نکشته‌اند مع انکه بر مظلومهای ارض وارد شد انچه که تاريخ عالم شبه ان را ذکر ننموده و چشم امم مثلش را نديده \* ايا سبب انکه اين بلايای عظيمه را قبول نموده‌اند و در دفع ان دست در نياورده‌اند چه بوده و علّت تسليم و سکون چه ؟ سبب منع قلم اعلی در صباح و مساء و اخذ زمام امور بقدرت و قوّت مولی الوری \* در ابا بديع تفکّر نمائيد ان مظلوم را اخذ نمودند و بسبّ و لعن اين مظلوم امر کردند \* و لکن بعنايت الهی و رحمت ربّانی شهادت اختيار نمود و بان فائز گشت \* ان تعدّوا الشّهداء فی سبيل اللّه لا تحصوهم \* در حضرت سيّد اسماعيل عليه سلام اللّه و عنايته نظر نمائيد که قبل از فجر باب بيت را با عمّامه خود جاروب نمود و بعد در کنار شطّ مقبلا الی البيت بدست خود جان نثار نمود \* در نفوذ کلمه نظر نما جميع اين نفوس را اوّل بسبّ و لعن امر نمودند و لکن هيچ کدام اراده خود را بر ارادة اللّه مقدّم نداشت \*

يا شيخ از قبل حضرت ذبيح يکنفس بوده و حال اين مظلوم ظاهر نمود از برای شما انچه را که علّت حيرت منصفين است \* انصف باللّه و قم علی خدمة ربّک انّه يجزيک جزاء لا تعادله کنوز الارض و لا خزائن الملوک و السّلاطين \* توکّل فی کلّ الامور علی اللّه و فوّضها اليه انّه يعطيک اجرا کان فی الکتاب عظيما \* و در اين دو روزه عمر باعمالی مشغول شو که عرف رضا از ان متضوّع گردد و بطراز قبول مزيّن شود \* حضرت بلال حبشی چون عملش مقبول افتاد سين او از شين عالم سبقت گرفت \* امروز بايد جميع احزاب بنور اتّحاد و اتّفاق منوّر گردند \* باری کبر و غرور بعضی از احزاب عالم دانائی را خراب کرده و بيت عدل و داد را ويران نموده \*

يا شيخ وارد شد بر اين مظلوم انچه که شبه و مثل نداشته و کلّ را بکمال تسليم و رضا لاجل تهذيب نفوس و ارتفاع کلمة اللّه حمل نموديم \* در ايّاميکه در سجن ارض ميم بوديم ما را يک يوم بدست علما دادند ديگر معلومست که چه وارد شد \* و اگر وقتی ان جناب در انبار حضرت سلطان وارد شوند از نائب و رئيس ان محلّ بطلبند که ان دو زنجير را که يکی بقره کهر و يکی بسلاسل معروفست بنمايند \* قسم بنيّر عدل که چهار شهر اين مظلوم در يکی از اين دو معذّب و مغلول \*

و حزنی ما يعقوبُ بثّ أَقَلُّهُ \* و کلّ بلا ايّوب بعض بليّتی

و همچنين در شهادت حاجی محمّد رضا در مدينه عشق تفکّر نمائيد ظالمهای عالم بر ان مظلوم وارد اوردند انچه را که بعضی از ملل خارجه گريستند و نوحه نمودند چه که از قرار مذکور و معلوم سی و دو زخم بر جسد مبارکش وارد مع ذلک احدی از امر تجاوز ننمود و دست در نياورد در هر حال حکم کتاب را بر اراده خود مقدّم داشتند مع انکه در ان مدينه جمعی از اين حزب بوده و هستند \* استدعا انکه حضرت سلطان ايّده اللّه تبارک و تعالی در اين امور بنفسه تفکّر فرمايند و بعدل و انصاف حکم نمايند مع انکه در اکثری از بلاد ايران در اين سنين اخيره اين حزب کشته شدند و نکشتند مشاهده ميشود بغضای افئده بعضی زياده از قبل ظاهر \* و از سيّد اعمال شفاعت مظلومها از اعداء نزد امراء بوده البتّه بسمع بعضی رسيده که حزب مظلوم در ان مدينه نزد حاکم از قاتلها شفاعت نمودند و تخفيف طلب کردند \* فاعتبروا يا اولی الابصار \*

يا شيخ اين آيات محکمات در يکی از الواح از قلم ابهی نازل \* يا عبد اسمع نداء المظلوم الّذی حمل الشّدائد و البلايا فی سبيل اللّه مالک الاسماء الی ان سجن فی ارض الطّاء انّه دعا النّاس الی الجنّة العليا و هم اخذوه و داروا به فی المدن و الدّيار \* کم من ليل طار النّوم من عيون احبّائی حبّا لنفسی و کم من يوم قام عَلَیَّ الاحزاب \* مرّة رأيت نفسی علی اعلی الجبال و اخری فی سجن الطّاء فی السّلاسل و الاغلال \* لعمر اللّه قد کنت شاکرا ناطقا ذاکرا متوجّها راضيا خاضعا خاشعا فی کلّ الاحوال \* کذلک مضت ايّامی الی ان انتهت الی هذا السّجن الّذی به تزلزلت الارض و ناحت السّموات \* طوبی لعبد نبذ الظّنون اذ اتی المکنون برايات الآيات \* انّا اخبرنا النّاس بهذا الظّهور الاعظم و لکن القوم فی سکر عجاب \* عند ذلک ارتفع النّداء من شطر الحجاز نادت و قالت طوبی لک يا عکّاء بما جعلک اللّه مطلع ندائه الاحلی و مشرق آياته الکبری و نعيما لک بما استقرّ عليک کرسیّ العدل و اشرق من افقک نيّر العناية و الالطاف \* طوبی لمنصف انصف فی هذا الذّکر الاعظم و ويل لکلّ غافل مرتاب \* و بعد از شهادت بعضی از شهداء لوح برهان از سماء امر مالک اديان نازل

] هو المقتدر العليم الحکيم ]

قد احاطت ارياح البغضاء سفينة البطحاء بما اکتسبت ايدی الظّالمين \* يا ايّها المشهور بالعلم قد افتيت علی الّذين ناح لهم کتب العالم و شهد لهم دفاتر الاديان کلّها و انّک انت يا ايّها البعيد فی حجاب غليظ \* تاللّه قد حکمت علی الّذين بهم لاح افق الايمان \* يشهد بذلک مطالع الوحی و مظاهر امر ربّک الرّحمن الّذين انفقوا ارواحهم و ما عندهم فی سبيله المستقيم \* قد صاح من ظلمک دين اللّه فيما سواه و انّک تلعب و تکون من الفرحين \* ليس فی قلبی بغضک و لا بغض احد من العباد انّ العارف يراک و امثالک فی جهل مبين \* انّک لو اطّلعت علی ما فعلت لالقيت نفسک فی النّار او خرجت من البيت متوجّها الی الجبال و نحت الی ان رجعت الی مقام قدّر لک من لدن مقتدر قدير \* يا ايّها الموهوم اخرق حجبات الظّنون و الاوهام لتری شمس العلم مشرقة من هذا الافق المنير \* قد قطعت بضعة الرّسول و ظننت انّک نصرت دين اللّه کذلک سوّلت لک نفسک و انت من الغافلين \* قد احترق من فعلک قلوب الملأ الاعلی و الّذين طافوا حول امر اللّه ربّ العالمين \* قد ذاب کبد البتول من ظلمک و ناح اهل الفردوس فی مقام کريم \* انصف باللّه بایّ برهان استدلّ علماء اليهود و افتوا به علی الرّوح اذ اتی بالحقّ و بایّ حجّة انکر الفريسيّون و علماء الاصنام اذ اتی محمّدٌ رسول اللّه بکتاب حکم بين الحقّ و الباطل بعدل اضاء بنوره ظلمات الارض و انجذبت قلوب العارفين \* و انّک استدللت اليوم بما استدلّ به علماء الجهل فی ذاک العصر يشهد بذلک مالک مصر الفضل فی هذا السّجن العظيم \* انّک اقتديت بهم بل سبقتهم فی الظّلم و ظننت انّک نصرت الدّين و دفعت عن شريعة اللّه العليم الحکيم \* و نفسه الحقّ ينوح من ظلمک النّاموس الاکبر و تصيح شريعة اللّه الّتی بها سرت نسمات العدل علی من فی السّموات و الارضين \* هل ظننت انّک ربحت فيما افتيت لا و سلطان الاسماء يشهد بخسرانک من عنده علم کلّ شیء فی لوح حفيظ \* يا ايّها الغافل انّک ما رأيتني و ما عاشرت و ما آنست معی فی اقلّ من آنٍ فکيف امرت النّاس بسبّی هل اتّبعت فی ذلک هواک ام مولاک ؟ فأت بآية ان انت من الصّادقين \* نشهد انّک نبذت شريعة اللّه وراءک و اخذت شريعة نفسک انّه لا يعزب عن علمه من شیء انّه هو الفرد الخبير \* يا ايّها الغافل اسمع ما انزله الرّحمن فی الفرقان ﴿ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَی إِلَيْکُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا ﴾ کذلک حکم من في قبضته ملکوت الامر و الخلق ان انت من السّامعين \* انّک نبذت حکم اللّه و اخذت حکم نفسک فويل لک يا ايّها الغافل المريب \* انّک لو تنکرنی بایّ برهان يثبت ما عندک ؟ فأت به يا ايّها المشرک باللّه و المعرض عن سلطانه الّذی احاط العالمين \* اعلم انّ العالم من اعترف بظهوری و شرب من بحر علمی و طار فی هواء حبّی و نبذ ما سوائی و اخذ ما نزّل من ملکوت بيانی البديع \* انّه بمنزلة البصر للبشر و روح الحيوان لجسد الامکان تعالی الرّحمن الّذی عرّفه و اقامه علی خدمة امره العزيز العظيم \* يصلّی عليه الملأ الاعلی و اهل سرداق الکبرياء الّذين شربوا رحيقی المختوم باسمی القویّ القدير \* انّک ان تَکُ من اهل هذا المقام الاعلی فأت بآية من لدی اللّه فاطر السّماء \* و ان عرفت عجز نفسک خذ اعنّة هواک ثمّ ارجع الی مولاک لعلّ يکفّر عنک سيّئاتک الّتی بها احترقت اوراق السّدرة و صاحت الصّخرة و بکت عيون العارفين \* بک انشقّ ستر الرّبوبيّة و غرقت السّفينة و عقرت النّاقة و ناح الرّوح فی مقام رفيع \* أتعترض علی الّذی اتاک بما عندک و عند اهل العالم من حجج اللّه و آياته افتح بصرک لتری المظلوم مشرقا من افق ارادة اللّه الملک الحقّ المبين \* ثمّ افتح سمع فؤادک لتسمع ما تنطق به السّدرة الّتی ارتفعت بالحقّ من لدی اللّه العزيز الجميل \* انّ السّدرة مع ما ورد عليها من ظلمک و اعتساف امثالک تنادی باعلی النّداء و تدعو الکلّ الی سدرة المنتهی و الافق الاعلی \* طوبی لنفس رأت الآية الکبری و لاذن سمعت نداءها الاحلی و ويل لکلّ معرض اثيم \* يا ايّها المعرض باللّه لو تری السّدرة بعين الانصاف لتری آثار سيوفک فی افنانها و اغصانها و اوراقها بعد ما خلقک اللّه لعرفانها و خدمتها تفکّر لعلّ تطّلع بظلمک و تکون من التّائبين \* أظننت انّا نخاف من ظلمک ؟ فاعلم ثمّ ايقن انّا فی اوّل يوم فيه ارتفع صرير القلم الاعلی بين الارض و السّماء انفقنا ارواحنا و اجسادنا و ابنائنا و اموالنا فی سبيل اللّه العلیّ العظيم و نفتخر بذلک بين اهل الانشاء و الملأ الاعلی يشهد بذلک ما ورد علينا فی هذا الصّراط المستقيم \* تاللّه قد ذابت الاکباد و صلبت الاجساد و سفکت الدّماء و الابصار کانت ناظرة الی افق عناية ربّها الشّاهد البصير \* کلّما زاد البلاء زاد اهل البهاء فی حبّهم قد شهد بصدقهم ما انزله الرّحمن فی الفرقان بقوله ﴿فَتَمَنُّوا المَوْتَ إِنْ کُنْتُم صَادِقِينَ﴾ \* هل الّذی حفظ نفسه خلف الاحجاب خيرٌ ام الّذی انفقها فی سبيل اللّه؟ انصف و لا تکن فی تيه الکذب من الهائمين \* قد اخذهم کوثر محبّة الرّحمن علی شأن ما منعتهم مدافع العالم و لا سيوف الامم عن التّوجّه الی بحر عطاء ربّهم المعطی الکريم \* تاللّه ما اعجزنی البلاء و ما اضعفنی اعراض العلماء نطقت و انطق امام الوجوه قد فتح باب الفضل و اتی مطلع العدل بآيات واضحات و حجج باهرات من لدی اللّه المقتدر القدير \* احضر بين يدی الوجه لتسمع اسرار ما سمعه ابن عمران فی طور العرفان \* کذلک يامرک مشرق ظهور ربّک الرّحمن من شطر سجنه العظيم \* عند ذلک ارتفع نداء الفطرة مرّة اخری و حنينها و تقول انّ الطّور ينادی و يقول يا ملأ البيان اتّقوا الرّحمن انّی فزت بمکلّمی و اخذ جذب فرحی حصاة الارض و ترابها و السّدرة تقول يا ملأ البيان انصفوا فيما ظهر بالحقّ قد ظهرت النّار الّتی اظهرها اللّه للکليم يشهد بذلک کلّ ذی بصر عليم \*

يا شيخ بعضی از شهدای اين ظهور ذکر شد و همچنين بعضی از آيات که در ذکر ايشان از ملکوت بيان نازل اميد انکه منقطعا عن العالم در انچه ذکر شده تفکّر فرمايند \* حال در ميرزا هادی دولت ابادی و صاد اصفهانی در ارض طا تفکّر لازم \* اوّل بمجرّد انکه شنيد او را بابی گفته‌اند اضطراب اخذش نمود بشانيکه وقار و سکون مفقود گشت بر منابر ارتقا جست و نطق نمود بکلماتيکه سزاوار نبود \* لازال گلپارهای عالم محض حبّ رياست عمل نموده‌اند انچه را که سبب و علّت گمراهی عباد گشته ان جناب جميع را مثل ان نفوس ندانند \* استقامت و ثبوت و رسوخ و اطمينان و تمکين و وقار شهدای اين ظهور ذکر شد تا ان جناب اگاه شوند \* و مقصود از انچه بيان شد از الواح ملوک و غيره انکه ان جناب بيقين مبين بدانند که اين مظلوم امر اللّه را ستر ننمود و بانچه مامور بود امام وجوه عالم بافصح بيان ذکر نمود و القا فرمود \* و لکن امثال ان نفوس ضعيفه مثل هادی و غيره امر اللّه را تبديل نمودند و نظر بزندگانی دو روزه دنيا عمل کردند و گفتند انچه را که عين عدل گريست و قلم اعلی نوحه نمود مع انکه از اصل امر بی خبر بوده و هستند و اين مظلوم لوجه اللّه اظهار نمود يا هادی نزد اخوی رفتی و ديدی حال بساحت مظلوم توجّه نما شايد نفحات وحی و فوحات الهام ترا تاييد نمايد و بمقصود فائز گرداند \* هر نفسی اليوم بمشاهده اثار فائز شود حقّ را از باطل بمثابه شمس از ظلّ تميز دهد و بمقصود اگاه گردد \* حقّ شاهد و گواه که انچه ذکر شده لوجه اللّه بوده که شايد ان جناب سبب هدايت خلق شوند و احزاب عالم را از ظنون و اوهام نجات بخشند \* سبحان اللّه الی حين معرضين و منکرين نميدانند انچه نزد مبشّر يعنی نقطه رفته از که بوده العلم عند اللّه ربّ العالمين \*

يا شيخ همّت کن و بر خدمت امر قيام نما امروز رحيق مختوم امام وجوه ظاهر خذه باسم ربّک ثمّ اشربه بذکره العزيز البديع \* اين مظلوم در ليالی و ايّام بتاليف قلوب و تهذيب نفوس مشغول \* امورات واقعه در ايران در سنين اوّليّه فی الحقيقه سبب حزن مقرّبين و مخلصين بوده و در هر سنه قتل و غارت و تاراج و سفک دماء موجود \* يک سنه در زنجان ظاهر شد انچه که سبب فزع اکبر بود و همچنين يک سنه در نيريز و سنه ديگر در طبرسی تا انکه واقعه ارض طا واقع و از ان ببعد اين مظلوم باعانت حقّ جلّ جلاله اين حزب مظلوم را بما ينبغی اگاه نمود کلّ از ما عندهم و ما عند القوم مقدّس و بما عند اللّه متشبّث و ناظر \* حال بايد حضرت سلطان حفظه اللّه تعالی بعنايت و شفقت با اين حزب رفتار فرمايند و اين مظلوم امام کعبه الهی عهد مينمايد از اين حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر نشود که مغاير رای جهان ارای حضرت سلطانی باشد \* هر ملّتی بايد مقام سلطانش را ملاحظه نمايد و در ان خاضع باشد و بامرش عامل و بحکمش متمسّک \* سلاطين مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند \* اين مظلوم با احدی مداهنه ننموده کلّ بر اين فقره شاهد و گواهند \* و لکن ملاحظه شئون سلاطين من عند اللّه بوده و از کلمات انبياء و اولياء واضح و معلوم \* خدمت حضرت روح عليه السّلام عرض نمودند \* [ يا روح اللّه ا يجوز ان تعطی جزيةٌ لقيصر ام لا؟ قال بلی ما لقيصر لقيصر و ما للّه للّه ] منع نفرمودند و اين دو کلمه يکی است نزد متبصّرين چه که ما لقيصر اگر من عند اللّه نبود نهی ميفرمودند \* و همچنين در آيه مبارکه ﴿أَطِيْعُوا اللّهَ وَ أَطِيْعُوا الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الأَمْرِ مِنْکُمْ﴾ \* مقصود از اين اولو الامر در مقام اوّل و رتبه اولی ائمّه صلوات اللّه عليهم بوده و هستند ايشانند مظاهر قدرت و مصادر امر و مخازن علم و مطالع حکم الهی و در رتبه ثانی و مقام ثانی ملوک و سلاطين بوده‌اند يعنی ملوکی که بنور عدلشان آفاق عالم منوّر و روشن است \* اميد انکه از حضرت سلطان نور عدلی اشراق نمايد که جميع احزاب امم را احاطه کند \* کلّ بايد از حقّ از برايش بطلبند انچه را که اليوم سزاوار است \*

الهی الهی و سيّدی و سندی و مقصودی و محبوبی \* اسألک بالاسرار الّتی کانت مکنونة فی علمک و بالآيات الّتی منها تضوّع عرف عنايتک و بامواج بحر عطائک و سماء فضلک و کرمک و بالدّماء الّتی سفکت فی سبيلک و بالاکباد الّتی ذابت فی حبّک ان تؤيّد حضرة السّلطان بقدرتک و سلطانک ليظهر منه ما يکون باقيا فی کتبک و صحفک و الواحک \* ای ربّ خذ يده بيد اقتدارک و نوّره بنور معرفتک و زيّنه بطراز اخلاقک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشياء لا اله الّا انت الغفور الکريم \*

حضرت بولس قدّيس در رساله باهل روميّه نوشته [ لتخضع کلّ نفس للسّلاطين العالية فانّه لا سلطان الّا من اللّه و السّلاطين الکائنة انّما رتّبها اللّه فمن يقاوم السّلطان فانّه يعاند ترتيب اللّه ] (الی ان قال) [ لانّه خادم اللّه المنتقم الّذی ينفّذ الغضب علی من يفعل الشّرّ ] ميفرمايد ظهور سلاطين و شوکت و اقتدار شان من عند اللّه بوده \* در احاديث قبل هم ذکر شده انچه که علماء ديده و شنيده‌اند \* نسأل اللّه تبارک و تعالی ان يؤيّدک يا شيخ علی التّمسّک بما نزل من سماء عطاء اللّه ربّ العالمين \* علماء بايد با حضرت سلطان متّحد شوند و بانچه سبب حفظ و حراست و نعمت و ثروت عباد است تمسّک نمايند \* سلطان عادل عند اللّه اقربست از کلّ \* يشهد بذلک من ينطق فی السّجن الاعظم \* اللّه لا اله الّا هو الفرد الواحد المقتدر العليم الحکيم \* اگر ان جناب يکساعت لوجه اللّه در اموری که از قبل و بعد ظاهر شده تفکّر فرمايند از ما عنده بما عند اللّه توجّه نمايند و سبب اعلاء کلمة اللّه گردند \* ايا از اوّل ابداع الی حين از مشرق اراده الهی نوری و يا ظهوری اشراق نموده که قبائل ارض او را قبول نموده و امرش را پذيرفته‌اند ان که بوده و اسمش چه ؟ از حضرت خاتم روح ما سواه فداه و من قبله حضرت روح الی ان ينتهی الی البديع الاوّل در احيان ظهور کلّ مبتلی بوده‌اند بعضی را مجنون گفته‌اند و برخی را کذّاب ناميده‌اند و عمل نموده‌اند انچه را که قلم حيا ميکند از ذکرش \* لعمر اللّه ورد عليهم ما ناحت به الاشياء کلّها و لکن القوم اکثرهم فی جهل مبين \* نسأل اللّه ان يؤيّدهم علی الرّجوع اليه و الانابة لدی باب رحمته انّه علی کلّ شیء قدير \* فی هذا الحين ارتفع صرير قلمی الاعلی و قال وصّ حضرة الشّيخ بما وصّيت به احد اغصانک لعلّ نفحات البيان تجذبه و تقرّبه الی اللّه ربّ العالمين \*

کن فی النّعمة منفقا \* و فی فقدها شاکرا \* و فی الحقوق امينا \* و فی الوجه طلقا \* و للفقراء کنزا \* و للاغنياء ناصحا \* و للمنادی مجيبا \* و فی الوعد وفيّا \* و فی الامور منصفا \* و فی الجمع صامتا \* و فی القضاء عادلا \* و للانسان خاضعا \* و فی الظّلمة سراجا \* و للمهموم فرجا \* و للظّمان بحرا \* و للمکروب ملجأ \* و للمظلوم ناصرا و عضدا و ظهرا \* و فی الاعمال متّقيا \* و للغريب وطنا و للمريض شفاء \* و للمستجير حصنا \* و للضّرير بصرا \* و لمن ضلّ صراطا \* و لوجه الصّدق جمالا \* و لهيکل الامانة طرازا \* و لبيت الاخلاق عرشا \* و لجسد العالم روحا \* و لجند العدل راية و لافق الخير نورا \* و للارض الطّيّبة رذاذا \* و لبحر العلم فلکا \* و لسماء الکرم شمسا \* و لرأس الحکمة اکليلا \* و لجبين الدّهر بياضا \* و لشجر الخضوع ثمرا \* نسأل اللّه ان يحفظک من حرارة الحقد و صبارّة البرد انّه قريب مجيب \* کذلک نطق لسانی لاحد اغصانی و ذکرناه لاحبّائی الّذين نبذوا الاوهام و اخذوا ما امروا به فی يوم فيه اشرقت شمس الايقان من افق ارادة اللّه ربّ العالمين \* هذا يوم فيه غرّدت طير البيان علی الاغصان باسم ربّها الرّحمن \* طوبی لمن طار باجنحة الاشتياق الی اللّه مالک يوم التّلاق \* حقّ اگاه و معشر امناء گواه که اين مظلوم لا زال تحت خطر عظيم بوده و لو لا البلايا فی سبيل اللّه ما لذّ لی بقائی و ما نفعنی حياتی \* و لا يخفی علی اهل البصر و النّاظرين الی المنظر الاکبر بانّی فی اکثر ايّامی کنت کعبد جالس تحت سيف علّق بخيط واحد و لا يدری متی ينزل أينزل فی الحين او بعد حين و فی کلّ ذلک نشکر اللّه ربّ العالمين \*

و لسان سرّ در ليالی و ايّام باين مناجات ناطق \*

سبحانک يا الهی لو لا البلايا فی سبيلک من اين يظهر مقام عاشقيک و لو لا الرّزايا فی حبّک بایّ شیء يثبت شان مشتاقيک \* و عزّتک انيس محبّيک دموع عيونهم و مؤنس مريديک زفرات قلوبهم و غذاء قاصديک قطعات اکبادهم \* و ما الذّ سمّ الرّدی فی سبيلک و ما اعزّ سهام الاعداء لاعلاء کلمتک \* يا الهی و سيّدی اشربنی فی امرک ما اردته و انزل عَلَیَّ فی حبّک ما قدّرته \* و عزّتک لا اريد الّا ما تريد و لا احبّ الّا ما انت تحبّ \* توکّلت عليک فی کلّ الاحوال انّک انت الغنیّ المتعال \* اسألک يا الهی ان تظهر لنصرة هذا الظّهور من کان قابلا لاسمک و سلطانک ليذکرک بين خلقک و يرفع اعلام نصرک فی مملکتک و يزيّنهم باخلاقک و اوامرک لا اله الّا انت المهيمن القيّوم \* عند ذلک ارتفع نداء الفطرة مرّة بعد مرّة نادت و قالت يا ملأ الارض تاللّه انّی لفطرة اللّه بينکم ايّاکم ان تنکرونی قد اظهرنی اللّه بنور احاط علی من فی السّموات و الارضين \* انصفوا يا قوم فی ظهوری و بروزی و اشراقی و لا تکونوا من الظّالمين \*

يا شيخ انّ المظلوم يسأل اللّه تبارک و تعالی ان يجعلک فاتح باب الانصاف و يظهر بک امره بين العباد انّه هو المقتدر العزيز الوهّاب \*

يا شيخ از حقّ بطلب آذان و ابصار و افئده عالم را مقدّس فرمايد و از هوای نفس حفظ نمايد چه که غرض مرضيست بزرگ انسانرا از عرفان حضرت موجود محروم مينمايد و از تجلّيات انوار نيّر ايقان ممنوع ميسازد \* از فضل و رحمت الهی سائل و امل که اين مانع اکبر را از ميان بردارد \* انّه هو القویّ الغالب القدير \* فی هذا الحين ارتفع النّداء عن يمين البقعة النّوراء اللّه لا اله الّا هو الامر الحکيم \* الق علی الشّيخ بقيّة لوح البرهان ليجذبه الی افق ظهور ربّه الرّحمن لعلّه يقوم علی نصرة الامر بآيات محکمات و براهين عاليات و ينطق بين العباد بما نطق به لسان البرهان الملک للّه ربّ العالمين \* اقرأ کتاب الايقان و ما انزله الرّحمن لملک باريس و امثاله لتطّلع بما قضی من قبل و توقن بانّا ما اردنا الفساد فی الارض بعد اصلاحها \* انّما نذکّر العباد خالصا لوجه اللّه من شاء فليقبل و من شاء فليعرض انّ ربّنا الرّحمن لهو الغنیّ الحميد \* يا معشر الاحزاب هذا يوم لا ينفعکم شیء من الاشياء و لا اسم من الاسماء الّا بهذا الاسم الّذی جعله اللّه مظهر امره و مطلع اسمائه الحسنی لمن فی ملکوت الانشاء نعيما لمن وجد عرف الرّحمن و کان من الرّاسخين و لا يغنيکم اليوم علومکم و فنونکم و لا زخارفکم و عزّکم دعوا الکلّ وراءکم مقبلين الی الکلمة العليا الّتی بها فصّلت الزّبر و الصّحف و هذا الکتاب المبين \* يا قوم ضعوا ما الّفتموه من قلم الظّنون و الاوهام تاللّه قد اشرقت شمس العلم من افق اليقين \* يا ايّها الغافل ان کنت فی ريب ممّا نحن عليه انّا نشهد بما شهد اللّه قبل خلق السّموات و الارض انّه لا اله الّا هو العزيز الوهّاب و نشهد انّه کان واحدا فی ذاته و واحدا فی صفاته لم يکن له شبه فی الابداع و لا شريک فی الاختراع قد ارسل الرّسل و انزل الکتب ليبشّروا الخلق الی سواء الصّراط \* هل السّلطان اطّلع و غضّ الطّرف عن فعلک ام اخذه الرّعب بما عوت شرذمة من الذّئاب الّذين نبذوا صراط اللّه وراءهم و اخذوا سبيلک من دون بيّنة و لا کتاب ؟ انّا سمعنا بانّ ممالک الايران تزيّنت بطراز العدل فلمّا تفرّسنا وجدناها مطالع الظّلم و مشارق الاعتساف \* انّا نری العدل تحت مخالب الظّلم نسأل اللّه ان يخلّصه بقوّة من عنده و سلطان من لدنه انّه هو المهيمن علی من فی الارضين و السّموات \* ليس لاحد ان يعترض علی نفس فيما ورد علی امر اللّه ينبغی لکلّ من توجّه الی الافق الاعلی ان يتمسّک بحبل الاصطبار و يتوکّل علی اللّه المهيمن المختار \* يا احبّاء اللّه اشربوا من عين الحکمة و طيروا فی هواء الحکمة و تکلّموا بالحکمة و البيان کذلک يامرکم ربّکم العزيز العلّام \* يا غافل لا تطمئنّ بعزّک و اقتدارک مثلک کمثل بقيّة اثر الشّمس علی رؤوس الجبال سوف يدرکها الزّوال من لدی اللّه الغنيّ المتعال \* قد اخذ عزّک و عزّ امثالک و هذا ما حکم به من عنده امّ الالواح \* اين من حارب اللّه و اين من جادل بآياته و اين من اعرض عن سلطانه و اين الّذين قتلوا اصفياءه و سفکوا دماء اوليائه ؟ تفکّر لعلّ تجد نفحات اعمالک يا ايّها الجاهل المرتاب \* بکم ناح الرّسول و صاحت البتول و خربت الدّيار و اخذت الظّلمة کلّ الاقطار \* يا معشر العلماء بکم انحطّ شأن الملّة و نکس علم الاسلام و ثلّ عرشه العظيم \* کلّما اراد مميّزٌ ان يتمسّک بما يرتفع به شأن الاسلام ارتفعت ضوضاؤکم بذلک منع عمّا اراد و بقی الملک فی خسران کبير \* يا قلمی الاعلی اذکر الرّقشاء الّتی بظلمها ناحت الاشياء و ارتعدت فرائص الاولياء کذلک يامرک مالک الاسماء فی هذا المقام المحمود \* قد صاحت من ظلمک البتول و تظنّ انّک من آل الرّسول کذلک سوّلت لک نفسک يا ايّها المعرض عن اللّه ربّ ما کان و ما يکون \* انصفی يا ايّتها الرّقشاء بایّ جرم لدغت ابناء الرّسول و نهبت اموالهم أکفرت بالّذی خلقک بامره کن فيکون ؟ قد فعلت بابناء الرّسول ما لا فعلت عادٌ و ثمود بصالح و هود و لا اليهود بروح اللّه مالک الوجود \* أتنکر آيات ربّک الّتی اذ نزّلت من سماء الامر خضعت لها کتب العالم کلّها ؟ تفکّر لتطّلع بفعلک يا ايّها الغافل المردود \* سوف تاخذک نفحات العذاب کما اخذت قوما قبلک انتظر يا ايّها المشرک باللّه مالک الغيب و الشّهود \* هذا يوم اخبر به اللّه بلسان رسوله تفکّر لتعرف ما انزله الرّحمن فی الفرقان و فی هذا اللّوح المسطور \* هذا يوم فيه اتی مشرق الوحی بآيات بيّنات الّتی عجز عن احصائها المحصون \* هذا يوم فيه وجد کلّ ذی شمّ عرف نسمة الرّحمن فی الامکان و سرع کلّ ذی بصر الی فرات رحمة ربّه مالک الملوک \* يا ايّها الغافل تاللّه قد رجع حديث الذّبح \* و الذّبيح توجّه الی مقرّ الفداء و ما رجع بما اکتسبت يدک يا ايّها المبغض العنود \* أظننت بالشّهادة ينحطّ شان الامر ؟ لا و الّذی جعله اللّه مهبط الوحی ان انت من الّذين هم يفقهون \* ويل لک يا ايّها المشرک باللّه و للّذين اتّخذوک اماما لانفسهم من دون بيّنة و لا کتاب مشهود \* کم من ظالم قام علی اطفاء نور اللّه قبلک و کم من فاجر قتل و نهب الی ان ناحت من ظلمه الافئدة و النّفوس \* قد غابت شمس العدل بما استوی هيکل الظّلم علی اريکة البغضاء و لکنّ القوم هم لا يشعرون \* يا جاهل قد قتلت ابناء الرّسول و نهبت اموالهم قل هل الاموال کفرت باللّه ام مالکها علی زعمک ؟ انصف يا ايّها الجاهل المحجوب \* قد اخذت الاعتساف و نبذت الانصاف بذلک ناحت الاشياء و انت من الغافلين \* قد قتلت الکبير و نهبت الصّغير هل تظنّ انّک تأکل ما جمعته بالظّلم ؟ لا و نفسی کذلک يخبرک الخبير \* تاللّه لا يغنيک ما عندک و ما جمعته بالاعتساف يشهد بذلک ربّک العليم \* قد قمت علی اطفاء نور الامر سوف تنخمد نارک امرا من عنده انّه هو المقتدر القدير \* لا تعجزه شئونات العالم و لا سطوة الامم يفعل ما يشاء بسلطانه و يحکم ما يريد \* تفکّر فی النّاقة مع انّها من الحيوان رفعها الرّحمن الی مقام نطق السن العالم بذکرها و ثنائها انّه هو المهيمن علی من فی السّموات و الارض لا اله الّا هو العزيز العظيم \* کذلک زيّنّا افاق سماء اللّوح بشموس الکلمات \* نعيما لمن فاز بها و استضاء بانوارها و ويل للمعرضين و ويل للمنکرين و ويل للغافلين الحمد للّه ربّ العالمين \*

يا شيخ قد اسمعناک تغرّدات عندليب الفردوس و اريناک الآثار الّتی انزلها اللّه بامره المبرم فی السّجن الاعظم لتقرّ بها عينک و تطمئنّ بها نفسک انّه هو الفيّاض الکريم \* قم بقوّة البرهان علی خدمة امر اللّه ربّک الرّحمن \* لو تخاف من ايمانک خذ اللّوح ثمّ احفظه فی جيب توکّلک و اذا دخلت موقف الحشر و يسالک اللّه بایّ حجّة امنت بهذا الظّهور اخرج اللّوح و قل بهذا الکتاب المبارک العزيز البديع \* اذا ترتفع اليک ايادی الکلّ و ياخذون اللّوح و يضعونه علی عيونهم و يجدون منه عرف بيان اللّه ربّ العالمين \* لو يعذّبک اللّه بما آمنت بآياته فی هذا الظّهور فبایّ حجّة يعذّب الّذين ما آمنوا بمحمّد رسول اللّه و من قبله بعيسی بن مريم و من قبله بالکليم و من قبله بالخليل الی ان تنتهی الظّهورات الی البديع الاوّل الّذی خلق بارادة ربّک القادر المحيط کذلک انزلنا الآيات لاحد قبلک و ذکرناها لک فی هذا اليوم لتعرف و تکون من الموقنين \* يا ايّها النّاطق بالعلم انّ الامر اظهر من ان يخفی و ابين من ان يستر انّه کالشّمس فی وسط الزّوال لا ينکرها الّا کلّ مبغض مريب \*

در اين حين سزاوار انکه بحضرت مقصود توجّه نمائيم و باين کلمات عاليات متمسّک شويم \*

الهی الهی سراج امرت را بدهن حکمت برافروختی از ارياح مختلفه حفظش نما \* سراج از تو زجاج از تو اسباب اسمان و زمين در قبضه قدرت تو \* امرا را عدل عنايت فرما و علما را انصاف \* توئی ان مقتدری که بحرکت قلم امر مبرمت را نصرت فرمودی و اوليا را راه نمودی \* توئی مالک قدرت و مليک اقتدار لا اله الّا انت العزيز المختار \* و قل الهی الهی لک الحمد بما سقيتنی من يد عطاء اسمک القيّوم رحيقک المختوم \* اسألک بانوار فجر ظهورک و بنفوذ کلمتک العليا و اقتدار قلمک الاعلی الّذی بحرکته انجذبت حقائق الاشياء ان توفّق حضرة السّلطان علی نصرة امرک و الاقبال الی افق ظهورک و التّوجّه الی انوار وجهک \* ای ربّ ايّده علی ما يقرّبه اليک ثمّ انصره بجنود السّموات و الارض \* اسألک يا اله الاسماء و فاطر السّماء بنور امرک و نار سدرة عنايتک ان تؤيّد حضرته علی اظهار امرک بين خلقک ثمّ افتح علی وجهه ابواب فضلک و رحمتک و عطائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء بقولک کن فيکون \*

يا شيخ زمام امور بقوّت الهی و قدرت ربّانی اخذ شده بود اخذ عزيز مقتدر احدی قادر بر فساد و فتنه نبوده \* حال چون قدر عنايت و الطاف را ندانستند بجزای اعمال خود مبتلی شده و ميشوند \* و مامورين نظر بحرکت سرّی حبل ممدود از جميع جهات حزب مخالف را تحريک و تاييد نموده‌اند \* در مدينه کبيره جمعی را بر مخالفت اين مظلوم برانگيختند و امر بمقامی رسيده که نفوس ماموره در ان ارض تمسّک نموده‌اند بانچه سبب ذلّت دولت و ملّت است \* يکی از سادات بزرگوار که نزد اکثری از منصفين معروفش معروف و عملش مقبول و تجارتش مشهور و از اجلّهء تجّار نزد کلّ مشهود بسمت بيروت توجّه نمود نظر بدوستی ان جناب به اين مظلوم از سيّاله برقيّه بمترجم ايران خبر دادند که سيّد مذکور با ادم خود وجهی از نقد و غيره سرقت کرده‌اند و بعکّا توجّه نموده‌اند \* و مقصود از اين حرکت ذلّت اين مظلوم بوده و لکن هيهات که اهل اين ديار باين گفتهای نالائقه از صراط مستقيم صدق و راستی منحرف شوند \* باری از هر جهت هجوم نموده‌اند و طرف مقابل را تاييد مينمايند \* و اين مظلوم از حقّ ميطلبد کلّ را موفّق دارد بر انچه سزاوار ايّام است و در ليالی و ايّام به اين کلمات محکمات ناظر و ناطق \*

الهی الهی اسألک بشمس فضلک و بحر علمک و سماء عدلک ان تؤيّد المنکرين علی الاقرار و المعرضين علی الاقبال و المفترين علی العدل و الانصاف \* ای ربّ ايّدهم علی الرّجوع اليک و الانابة لدی باب فضلک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الارضين الحمد للّه ربّ العالمين \* عن قريب انچه در افئده و قلوب مستور مشاهده گردد \* يوم يوميست که حضرت لقمان از برای ابنش ذکر فرموده و ربّ العزّه از ان خبر داده و حبيبش را اگاه نموده بقوله تعالی ﴿ يَا بُنَیَّ إِنَّهَا إِنْ تَکُنْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّمَوَاتِ أَوْ فِی الأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّهُ إِنَّ اللّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴾ \* امروز خائنه اعين و خافيه صدور کلّ امام کرسيّ ظهور ظاهر و هويدا لا يعزب عن علمه من شیء يسمع و يری و هو السّميع البصير \* بسيار عجبست که امين و خائن را از هم فرقی نه \* ای کاش حضرت پادشاه ممالک ايران ادام اللّه سلطانه از قناسل دولت عليّه ايران که در اين جهات بوده‌اند استفسار فرمايند تا بر افعال و اعمال اين مظلوم اگاه شوند \* باری جمعی را از اختر و غيره برانگيختند و در انتشار مفتريات مشغول \* اين بسی واضح و معلوم نفسی را که مردود عباد و مطرود بلاد مشاهده نمايند با سيف ضغينه و سهام بغضاء احاطه کنند \* ليس هذا اوّل امر ظهر بالظّلم و لا اوّل قارورة کسرت و لا اوّل ستر هتک فی سبيل اللّه ربّ العالمين \* و اين مظلوم ساکتا صامتا در سجن اعظم بخود مشغول و از غير اللّه منقطع \* ظلم بمقامی رسيده که اقلام عالم از تحرير ان عاجز و قاصر است \* در اين مقام لازم امری که ظاهر شد ذکر شود شايد عباد بحبل عدل و راستی تمسّک نمايند \*

جناب حاجی شيخ محمّد علی عليه بهاء اللّه الابدیّ از تجّار معروف بوده اکثری از اهل مدينه کبيره او را ميشناسند \* در ايّام اخيره که سفارت ايران در استانه در سرّ سرّ بتحريک مشغول ان مقبل صادق را پريشان ديده‌اند تا انکه شبی از شبها خود را در بحر انداخت و از قضا جمعی از عباد حاضر و او را اخذ نمودند \* و اين عمل را هر حزبی تعبيری نمود و ذکری کرد تا انکه مرّة اخری شبی از شبها در جامعی رفته و خادم ان محلّ ذکر نمود اين شخص شب را احيا داشت و تا صبح بمناجات و دعا و عجز و ابتهال مشغول و بعد ذکرش قطع شد و اين عبد توجّه نمود مشاهده شد روح را تسليم نموده و شيشه خالی نزدش ديده شد مشعر بر اينکه سمّ خورده \* باری بکمال تحيّر قوم را اطّلاع داد و دو وصيّت نامه از او ظاهر شد امّا اوّل مشعر بر اقرار و اعتراف بر وحدانيّت حقّ و تقديس ذاته تعالی عن الاشباه و الامثال و تنزيه کينونته عن الاوصاف و الاذکار و الاقوال و الاقرار بظهور الانبياء و الاولياء و الاعتراف بما کان مرقوما فی کتب اللّه مولی الوری \* و در ورقه ديگر مناجاتی عرض کرده و در اخر ورقه ذکر نموده اين عبد و اولياء متحيّر مانده‌اند چه که در يک مقام قلم اعلی کلّ را از فساد و نزاع و جدال منع فرموده و در مقامی هم از قلم اعلی اينکلمه عليا نازل اگر نفسی سوء قصدی از احدی در حضور مشاهده نمايد بايد تعرّض نکند و بحقّ گذارد \* اين حکم محکم از يکجهت ظاهر و ثابت و از جهت ديگر مشاهده شد مفترين بکلماتی نطق مينمايند که قوّه بشری از حمل و اصغاء ان عاجز و قاصر است \* لذا اين عبد اين ذنب اعظم را اختيار نمود و از بحر کرم الهی و سماء رحمت ربّانی سائل و املم که جريرات اين عبد را از قلم فضل و عطا محو فرمايد سيّئات بسيار و خطايا بيشمار و لکن بحبل جودش متمسّکم و بذيل کرمش متشبّث \* حقّ شاهد و مقرّبان درگاه اگاه که اين عبد قادر بر اصغاء مقالات مغلّين نبوده لذا اين عمل را ارتکاب نمود \* لو يعذّبنی انّه هو محمود فی فعله و لو يغفر لی انّه مطاعٌ فی امره \* حال جناب شيخ در نفوذ کلمه تفکّر نمايد شايد از شمال وهم بيمين يقين توجّه کند \* اين مظلوم در امر الهی با احدی مداهنه ننموده و کلمه حقّ را امام وجوه خلق باعلی النّداء ذکر کرده من شاء فليقبل و من شاء فليعرض \* و لکن اگر اين امور ظاهره واضحه مشهوده انکار شود چه امری نزد متبصّرين بطراز قبول و اقرار مزيّن گردد ؟ انّا نسأل اللّه تبارک و تعالی ان يغفر للمذکور و يبدّل سيّئاته بالحسنات انّه هو المقتدر العزيز الوهّاب \* اموری در اين ظهور ظاهر که از برای مظاهر علم و فضل و مشارق انصاف و عدل جز تصديق مجالی نه \* امروز بر شما لازم و واجب که بقوّت ملکوتی قيام نمائی و شبهات احزاب عالم را بقدرت علم محو فرمائی تا کلّ مقدّس شده قصد بحر اعظم نمايند و بما اراده اللّه تمسّک جويند \* باری هر معرضی به کلمه ای تمسّک نموده و بر حقّ اعتراض کرده \* سبحان اللّه ذکر الوهيّت و ربوبيّت که از اولياء و اصفياء ظاهر شده ان را اسباب اعراض و انکار قرار داده‌اند \* حضرت صادق فرموده [ العبوديّة جوهرة کنهها الرّبوبيّة ] و حضرت امير در جواب اعرابی که از نفس سؤال نموده فرموده [ و ثالثها اللّاهوتيّة الملکوتيّة و هی قوّة لاهوتيّة و جوهرة بسيطة حيّة بالذّات ] ( الی ان قال ) عليه السّلام [ فهی ذات اللّه العليا و شجرة طوبی و سدرة المنتهی و جنّة المأوی ] حضرت صادق فرموده [ اذا قام قائمنا اشرقت الارض بنور ربّها ] و همچنين از ابی عبداللّه عليه السّلام حديث طويلی ذکر شده و از جمله نصوص حديث مذکور اين کلمه عليا است [ فعند ذلک يهبط الجبّار عزّ و جلّ من الغمام و الملائکة ] و فی القرآن العظيم ﴿هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمْ اللّهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الغَمَامِ﴾ و در حديث مفضّل ميفرمايد [ يسند القائم ظهره الی الحرم و يمدّ يده المبارکة فتری بيضاء من غير سوء و يقول هذه يد اللّه و يمين اللّه و عن اللّه و بامر اللّه ] \* هر نحو اين احاديث را معنی نموده‌اند اثار قلم اعلی را هم معنی نمايند \* حضرت امير فرموده [ انا الّذی لا يقع عليه اسم و لا صفة ] \* و همچنين فرموده [ ظاهری إمامة و باطنی غيبٌ لا يدرک ] \* قال ابو جعفر الطّوسی [ قلت لابی عبداللّه انتم الصّراط فی کتاب اللّه و انتم الزّکاة و انتم الحجّ قال يا فلان نحن الصّراط فی کتاب اللّه عزّ و جلّ و نحن الزّکاة و نحن الصّيام و نحن الحجّ و نحن الشّهر الحرام و نحن البلد الحرام و نحن کعبة اللّه و نحن قبلة اللّه و نحن وجه اللّه ] \* روی جابر عن ابی جعفر عليه السّلام قال [ يا جابر عليک بالبيان و المعانی فقال عليه السّلام امّا البيان و هو ان تعرف اللّه سبحانه ليس کمثله شیء فتعبده و لا تشرک به شيئا و امّا المعانی فنحن معانيه و نحن جنبه و يده و لسانه و امره و حکمه و علمه و حقّه اذا شئنا شاء اللّه و يريد ما نريده ] \* ايضا حضرت امير عليه السّلام فرمود [ کيف أَعبُدُ رَبًّا لم أره ] و در مقام ديگر ميفرمايد [ ما رأيت شيئا الّا و قد رأيت اللّه قبله او بعده او معه ] \*

يا شيخ در انچه ذکر شده تفکّر فرما شايد بقوّت اسم قيّوم از رحيق مختوم بياشامی و بيابی انچه را که کلّ از ادراکش عاجزند \* کمر همّت را محکم نما و قصد ملکوت اعلی کن شايد در حين تنزيل نفحات وحی و الهام را بيابی و بان فائز شوی \* براستی ميگويم از برای امر الهی شبه و مثلی نبوده و نيست حجبات اوهام را خرق نما انّه يمدّک و يؤيّدک فضلا من عنده و هو القویّ الغالب القدير \* تا وقت باقی و سدره مبارکه ما بين بريّه باعلی النّداء ناطق خود را منع منما توکّل علی اللّه و فوّض امورک اليه ثمّ احضر فی السّجن الاعظم لتسمع ما لا سمعت الآذان شبهه و تری ما لا رأت العيون و الابصار \* ايا بعد از اين بيان از برای احدی حجّتی باقيست ؟ لا و نفس اللّه القائمة علی الامر \* براستی ميگويم امروز کلمه مبارکه ﴿وَ لَکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ بيوم ﴿يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ العَالَمِينَ﴾ منتهی شد اشکر اللّه بهذا الفضل العظيم \*

يا شيخ نفحات وحی بدونش مشتبه نشده و نميشود \* حال سدره منتهی با اثمار لا تحصی امام وجهت حاضر خود را باوهام مثل حزب قبل ميالای \* از نفس بيان فطرة اللّه ظاهر و مشهود اوست گواه کلّ در اثبات ظهورش باحدی محتاج نبوده و نيست \* حال قريب صد جلد آيات باهرات و کلمات محکمات از سماء مشيّت منزل آيات نازل و حاضر لک ان تقصد المقصد الاقصی و الغاية القصوی و الذّروة العليا لتسمع و تری ما ظهر من لدی اللّه ربّ العالمين \* قدری در آيات لقاء که از مالک ملکوت اسماء در فرقان نازل شده تفکّر نما شايد راه مستقيم را بيابی و سبب و علّت هدايت خلق شوی \* مثل شما امروز بايد بر خدمت امر قيام نمايد ذلّت اين مظلوم و عزّت شما هر دو بفنا راجع جهد کن شايد فائز شوی بعمليکه عرفش از عالم قطع نشود \* در ذکر لقاء نازل شده انچه که از برای منکرين مجال رد و عدم قبول نمانده و نيست قوله تبارک و تعالی ﴿اللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی العَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ القَمَرَ کُلٌّ يَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی يُدَبِّرُ الأَمْرَ يُفَصِّلُ الآياتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقَاءِ رَبِّکُم تُوقِنُونَ﴾ و ميفرمايد ﴿مَنْ کَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ﴾ الی قوله تعالی ﴿وَ الَّذِينَ کَفَرُوا بِآياتِ اللّهِ وَ لِقَائِهِ أُوْلَئِکَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِی وَ أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿قَالُوا أَئِذَا ضَلَلْنَا فِی الأَرْضِ أَئِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ کَافِرُونَ﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِی مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ مُحِيطٌ﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا وَ الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ آياتِنَا غَافِلُونَ أُوْلَئِکَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا کَانُوا يَکْسِبُونَ﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿وَ إِذَا تُتْلَی عَلَيْهِمْ آياتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَکُونُ لِی أَن أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِی إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوْحَی إِلَیَّ إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّی عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوْسَی الکِتَابَ تَمَامًا عَلَی الَّذِی أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلاً لِکُلِّ شَیءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿أُوْلَئِکَ الَّذِينَ کَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيْمُ لَهُمْ يَومَ القِيَامَةِ وَزْنًا \* ذَلِکَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا کَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آياتِی وَ رُسُلِی هُزُوًا﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿هَلْ آتاکَ حَدِيثُ مُوْسَی إِذْ رَأَی نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّی آتِيکُم مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُدًی \* فَلَمَّا آتاهَا نُودِی يَا مُوْسَی إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْکَ إِنَّکَ بِالوَادِ المُقَدَّسِ طُوًی \* وَ أَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوْحَی إِنَّنِی أَنَا اللّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِی﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿أَوَلَمْ يَتَفَکَّرُوا فِی أَنْفُسِهِم مَا خَلَقَ اللّهُ السَّمَوَاتِ وَ الأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی وَ إِنَّ کَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَکَافِرُونَ﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿أَلَا يَظُنُّ أُوْلَئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَومٍ عَظِيمٍ يَومَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ العَالَمِينَ﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوْسَی الکِتَابَ فَلَا تَکُنْ فِی مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ ] و ميفرمايد ﴿کَلَّا إِذَا دُکَّتِ الأَرْضُ دَکًّا دَکًّا وَ جَاءَ رَبُّکَ وَ المَلَکُ صَفًّا صَفًّا﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللّهُ مُتَمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الکَافِرُونَ﴾ و همچنين ميفرمايد ﴿فَلَمَّا قَضَی مُوْسَی الأَجَلَ وَ سَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا \* قَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّی آتِيکُم مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّکُم تَصْطَلُونَ \* فَلَمَّا آتاهَا نُودِی مِنْ شَاطِئِ الوَادِی الأَيْمَن فِی البُقْعَةِ المُبَارَکَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوْسَی إِنِّی أَنَا اللّهُ رَبُّ العَالَمِينَ﴾ انتهی

در جميع کتب الهی وعده لقاء صريح بوده و هست و مقصود از اين لقاء لقاء مشرق آيات و مطلع بيّنات و مظهر اسماء حسنی و مصدر صفات عليای حقّ جلّ جلاله است \* حقّ بذاته و بنفسه غيب منيع لا يدرک بوده پس مقصود از لقاء لقاء نفسی است که قائم مقام اوست ما بين عباد و از برای او هم شبه و مثلی نبوده و نيست چه اگر از برای او شبه و مثلی مشاهده شود کيف يثبت تقديس ذاته و تنزيه کينونته عن الاشباه و الامثال \* باری در مقامات لقاء و تجلّی در کتاب ايقان نازل شده انچه که منصفين را کفايت نمايد \* نسأله تعالی ان يؤيّد الکلّ علی الصّدق الخالص و يقرّبهم اليه انّه هو المقتدر القدير لا اله الّا هو السّامع النّاطق العزيز الحميد \*

يا ايّها المعروف بالعلم مُرِ العباد بالمعروف و لا تکن من المتوقّفين \* ببصر حديد نظر نما افتاب حقيقت بامر مالک ملکوت بيان و سلطان جبروت عرفان از افق سماء سجن عکّاء مشرق و لائح اعراض او را محجوب ننمود و صفوف و الوف منعش نکرد از برای ان جناب هيچ عذری باقی نمانده يا بايد اقرار نمائی و يا نعوذ باللّه بر انکار کلّ قيام کنی\*

يا شيخ در حزب شيعه تفکّر نما چه مقدار عمارتها که بايادی ظنون و اوهام تعمير نمودند و چه شهرها بنا نهادند بالآخره ان اوهام برصاص تبديل شد و بر سيّد عالم وارد و يکنفس از رؤسای ان حزب در يوم ظهور اقبال ننمود \* نزد ذکر اسم مبارک کلّ بعجّل اللّه فرجه ناطق و لکن در يوم ظهور ان شمس حقيقت کلّ بعجّل اللّه فی نقمته متکلّم و ناطق چنانچه ديده شد ساذج وجود و مالک غيب و شهود را اويختند و عمل نمودند انچه را که لوح گريست و قلم نوحه نمود و زفرات مخلصين مرتفع و عبرات مقرّبين نازل \*

يا شيخ فکر نما و بانصاف تکلّم کن حزب شيخ احسائی باعانت الهی عارف شدند بانچه که دون ان حزب از ان محروم و محجوب مشاهده گشتند \* باری در هر عصری و هر قرنی ايّام ظهور مشارق وحی و مطالع الهام و مهابط علم الهی اختلاف ظاهر و سبب و علّت ان نفوس کاذبه ملحده بوده‌اند \* شرح اين مقام جائز نه ان جناب خود اعرف و اعلمند باوهام متوهّمين و ظنون مريبين \* اليوم اين مظلوم از ان جناب و سائر علماء که از کاس علم الهی نوشيده‌اند و از کلمات انوار نيّر عدل منوّرند مسئلت مينمايد نفسی را معيّن فرمايند من دون اطّلاع احدی و او را به اين جهات بفرستند و چندی در جزيره قبرص توقّف نمايد و با ميرزا يحيی معاشر شود شايد بر اصل امر و مصدر اوامر و احکام الهی اگاه گردد \* اگر قدری تفکّر نمائی شهادت ميدهی بر حکمت و قدرت و سلطنت حقّ جلّ جلاله \* معدودی که از امر اگاه نه و با ما نبوده‌اند گفته‌اند انچه را که اشياء کلّها و نفوس مطمئنّه راضيه مرضيّه گواهی داده‌اند بر کذب ان نفوس غافله \* حال اگر ان جناب همّت فرمايند حقيقت امر بر عالميان کشف شود و ناس را از اين ظلمات مظلم صيلم نجات بخشد \* لو لا البهاء من يقدر ان ينطق امام وجوه الانام و لو لاه من يقدر ان يتکلّم بما امر به من لدی اللّه ربّ الجنود \* حال نفس غافل بحبل روضه خوانی تمسّک جسته لعمر اللّه انّه فی کذب مبين \* چه که اين حزب را اعتقاد انکه در ظهور حضرت قائم ائمّه سلام اللّه عليهم از قبور بر خاسته‌اند هذا حقّ لا ريب فيه \* از حقّ ميطلبيم متوهّمين را از کوثر ايقان که از معين قلم اعلی جاريست قسمت عطا فرمايد تا کلّ فائز شوند بانچه که سزاوار ايّام اوست \*

يا شيخ در بحبوحه بلايا اين مظلوم بتحرير اين کلمات مشغول \* از جميع جهات نار ظلم و اعتساف مشهود \* از يک جهت خبر رسيده اوليا را در ارض طا اخذ نموده‌اند مع انکه افتاب و ماه و برّ و بحر گواه که اين حزب بطراز وفا مزيّنند و جز بارتفاع دولت و نظم مملکت و راحت ملّت بامری تمسّک نجسته و نخواهند جست \*

يا شيخ مکرّر گفتيم حضرت پادشاه را در سنين معدودات نصرت نموده‌ايم \* سالهاست در ايران امر مغايری ظاهر نشده زمام مفسدين احزاب در قبضه اقتدار مقبوض احدی از حدّ تجاوز ننمود \* لعمر اللّه اين حزب اهل فساد نبوده و نيستند قلوبشان بنور تقوی منوّر و بطراز محبّة اللّه مزيّن همّشان اصلاح عالم بوده و هست \* و اراده انکه اختلاف از ميان برخيزد و نار ضغينه و بغضا خاموشی پذيرد تا جميع ارض قطعه واحده مشاهده گردد \* و از جهت ديگر دائره سفارت ايران در مدينه کبيره بتمام قدرت و قوّت بتضييع اين مظلومان مشغول انّهم ارادوا امرا و اللّه اراد امرا آخر \* حال تفکّر فرمائيد در انچه بر امنای حقّ در هر ديار وارد شده گاهی نسبت سرقت و دزدی داده‌اند و هنگامی بمفترياتی تکلّم نموده‌اند که در عالم شبه و مثل نداشته \* حال ان جناب بانصاف تکلّم فرمايند ايا نسبت سرقتی که از جانب سفارت کبری برعيّت خود داده ثمر و اثرش در ممالک خارجه چيست ؟ از اين فقره اين مظلوم خجل شد نه از جهت انکه سبب و علّت تضييع اين عبد بوده بلکه علّت خجلت اطّلاع سفرای اجنبيّه بر مراتب تدبير و ادراک جمعی از معتبرين ايران در سفارت کبری بوده \*

[ متّهم داری کسانی را که حقّ کرد امين مخزن هفتم طبق ]

باری از مقاميکه بايد مقامات عاليه طلب نمايند و اخذ رای کنند در اطفاء نورش ساعی و جاهدند \* و لکن در ظهور اين فقره از قرار مذکور جناب سفير کبير معين الملک ميرزا محسن خان ايّده اللّه در استانه تشريف نداشته‌اند \* و اين امور نظر بان است که حضرت پادشاه ايران ايّده الرّحمن را از محرمان حرم عرفان مکدّر ميدانند حقّ شاهد و گواه که اين مظلوم لا زال باسبابيکه سبب عزّت دولت و ملّت است متمسّک بوده و کفی باللّه شهيدا \* در وصف اهل بها از قلم اعلی اين کلمات نازل \* انّهم رجال لو يمرّون علی مدائن الذّهب لا يلتفتون اليها و لو يمرّون علی ملکوت الجمال لا يتوجّهون اليه کذلک نزّل من القلم الاعلی لاهل البهاء من لدن ناصح عليم \* و در آخر لوح حضرت امپراطور پاريس اين کلمه عليا نازل \* هل تفرح بما عندک من الزّخارف بعد اذ تعلم انّها ستفنی او تسرّ بما تحکم علی شبر من الارض بعد اذ کلّها لم تکن عند اهل البهاء الّا کسواد عين نملة ميّتة ؟ دعها لاهلها ثمّ اقبل الی مقصود العالمين \* جز حقّ جلّ جلاله احدی بر انچه بر اين مظلوم وارد شده اگاه نه \* در هر يوم ذکری در دائره سفارت کبری در استانه اصغا ميشود \* سبحان اللّه جميع تدابير منحصر شده به اسبابی که سبب و علّت تضييع اين عبد است غافل از انکه ذلّت در سبيل الهی نفس عزّتست \* در ورقه اخبار اين کلمات مذکور قوله [ در تقلّبکاری بعضی از منفيّان عکّا و تعدّياتی که از انان بر بعضی وارد شده ] الی آخر قوله نزد مظاهر عدل و مطالع انصاف قصدش معلوم و مقصودش واضح \* باری بانواع اذيّت و ظلم و اعتساف قيام نمود \* لعمر اللّه اين مظلوم اين منفا را بوطن اعلی تبديل نمينمايد \* نزد اهل بصر انچه در سبيل الهی وارد شود عزّيست مبين و مقاميست کبير \* از قبل گفتيم سبحانک يا الهی لو لا البلايا فی سبيلک من اين يظهر مقام عاشقيک \* و لو لا الرّزايا فی حبّک بایّ شیء يثبت شان مشتاقيک \* ذلّت بمقامی رسيده که هر يوم بانتشار مفتريات مشغولند و لکن اين مظلوم بصبر جميل تمسّک جسته \* ايکاش حضرت پادشاه ممالک ايران انچه در استانه وارد شده صورت ان را طلب فرمايند تا بر حقيقت امر اگاه شوند \* يا سلطان اقسمک بربّک الرّحمن در اين فقره بنظر عدل ملاحظه فرما \* هل من ذی عدل يحکم اليوم بما انزله اللّه فی الکتاب و هل من ذی انصاف ينصف فيما ورد علينا من دون بيّنة و برهان؟

يا شيخ در اطوار نفوس تفکّر نما \* ساکنين مدائن علم و حکمت متحيّر که ايا چه واقع شده ؟ حزب شيعه که خود را اعلم و ازهد و اتقی از جميع احزاب عالم ميشمردند در يوم ظهور اعراض نمودند و ظلمی از ان حزب ظاهر شد که شبه نداشته و ندارد \* فی الجمله تفکّر لازم از اوّل ظهور ان حزب الی حين چه مقدار از علماء که امدند و يکنفس از ايشان بر کيفيّت ظهور اگاه نه \* ايا اين غفلت را سبب چه بوده؟ لو نذکره لتنفطر ارکانهم \* تفکّر لازم بل تفکّر هزار هزار سنه لازم شايد برشحی از بحر علم فائز شوند و بيابند انچه را که اليوم از ان غافلند \* قد کنت ماشيا فی ارض الطّاء مشرق آيات ربّک سمعت حنين المنابر و مناجاتها مع اللّه تبارک و تعالی نادت و قالت يا اله العالم و سيّد الامم تری حالنا و ما ورد علينا من ظلم عبادک \* قد خلقتنا و اظهرتنا لذکرک و ثنائک اذا تسمع ما يقول الغافلون علينا فی ايّامک \* و عزّتک ذابت اکبادنا و اضطربت ارکاننا آه آه ياليت ما خلقتنا و ما اظهرتنا \* قلوب مقرّبين از اين کلمات محترق و زفرات مخلصين از ان متصاعد \* مکرّر علمای اعلام را لوجه اللّه نصيحت نموديم و بافق اعلی دعوت فرموديم که شايد در ايّام ظهور از امواج بحر بيان مقصود عالميان قسمت برند و بالمرّه محروم نمانند \* در اکثری از الواح اين نصيحت کبری از سماء رحمت سابقه نازل قلنا يا معشر الامراء و العلماء اسمعوا النّداء من افق عکّاء انّه يرشدکم و يقرّبکم و يهديکم الی مقام جعله اللّه مطلع الوحی و مشرق الانوار \* يا اهل العالم قد اتی الاسم الاعظم من لدن مالک القدم و بشّر العباد بهذا الظّهور الّذی کان مکنونا فی العلم و مخزونا فی کنز العصمة و مرقوما من القلم الاعلی فی صحف اللّه ربّ الارباب \* يا اهل الشّين أنسيتم عنايتی و رحمتی الّتی سبقت الاشياء من لدی اللّه مالک الرّقاب ؟ و در کتاب اقدس نازل قل يا معشر العلماء لا تزنوا کتاب اللّه بما عندکم من القواعد و العلوم انّه لقسطاس الحقّ بين الخلق قد يوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انّه بنفسه لو انتم تعلمون \* تبکی عليکم عين عنايتی لانّکم ما عرفتم الّذی دعوتموه فی العشیِّ و الاشراق و فی کلّ اصيل و بکور \* توجّهوا يا قوم بوجوه بيضاء و قلوب نوراء الی البقعة المبارکة الحمراء الّتی فيها تنادی سدرة المنتهی انّه لا اله الّا انا المهيمن القيّوم \* يا معشر العلماء فی ايران هل يقدر احدٌ منکم ان يستنّ معی فی ميدان المکاشفة و العرفان او يجول فی مضمار الحکمة و التّبيان؟ لا و ربّی الرّحمن کلّ من عليها فان و هذا وجه ربّکم العزيز المحبوب \* يا قوم انّا قدّرنا العلوم لعرفان المعلوم و انتم احتجبتم بها عن مشرقها الّذی به ظهر کلّ امر مکنون \* قل هذه سماء فيها کنز امّ الکتاب لو انتم تعلمون \* هذا لهو الّذی به صاحت الصّخرة و نادت السّدرة علی الطّور المرتفع علی الارض المبارکة الملک للّه الملک العزيز الودود \* انّا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوکم به هذا الامّیّ الی اللّه الابدیّ انّه خير لکم عمّا کنز فی الارض لو انتم تفقهون \* انّ الّذی يؤوّل ما نزّل من سماء الوحی و يخرجه عن الظّاهر انّه ممّن حرّف کلمة اللّه العليا و کان من الاخسرين فی کتاب مبين \* عند ذلک سمعنا ضجيج الفطرة قلنا مالی يا فطرة اسمع فی اللّيالی صريخک و فی الايام ضجيک و فی الاسحار حنينک \* قالت يا سيّد العالم الظّاهر بالاسم الاعظم قد عقر الغافلون ناقتک البيضاء و غرّقوا سفينتک الحمراء و ارادوا ان يطفئوا نورک و يستروا وجه امرک \* بذلک ارتفع حنينی و حنين الاشياء کلّها و النّاس اکثرهم من الغافلين \* امروز فطرت باذيال کرم تشبّث نموده و طائف حول گشته \*

يا شيخ احضر لتری ما لا رأت عيون الابداع و تسمع ما لا سمعت

آذان الاختراع لعلّک تخلّص نفسک من طين الاوهام و تتوجّه الی المقام الاعلی الّذی فيه ينادی المظلوم الملک للّه العزيز الحميد \* اميد انکه بهمّت ان جناب اجنحه عباد از طين نفس و هواء مطهّر شود و قابل طيران در هواء محبّت الهی گردد پرهای بطين الوده قادر بر طيران نبوده و نيست \* يشهد بذلک مظاهر العدل و الانصاف و لکنّ القوم فی ريب مبين \*

يا شيخ از هر جهتی از جهات عباد اعت راضاتی نموده‌اند که قلم از تحرير ان استغفار مينمايد مع ذلک نظر برحمت کبری جواب علی قدر مراتب ناس داده شد که شايد از نار نفی و انکار بنور اثبات و اقرار منوّر گردند \* انصاف کمياب و عدل مفقود \* از جمله اين آيات محکمات در جواب بعضی از ملکوت علم الهی ظاهر و نازل \* يا ايّها المتوجّه الی انوار الوجه \* قد احاطت الاوهام سکّان الارض و منعتهم عن التّوجّه الی افق اليقين و اشراقه و ظهوراته و انواره \* بالظّنون منعوا عن القيّوم يتکلّمون باهوائهم و لا يشعرون \* منهم من قال هل الآيات نزّلت؟ قل ای و ربّ السّموات \* هل اتت السّاعة؟ بل قضت و مظهر البيّنات \* قد جاءت الحاقّة و اتی الحقّ بالحجّة و البرهان \* قد برزت السّاهرة و البريّة فی وجل و اضطراب \* قد اتت الزّلازل و ناحت القبائل من خشية اللّه المقتدر الجبّار \* قل الصّاخة صاحت و اليوم للّه الواحد المختار \* هل الطّامّة تمّت؟ قل ای و ربّ الارباب \* هل القيامة قامت؟ بل القيّوم بملکوت الآيات \* هل تری النّاس صرعی ؟ بلی و ربّی العلیّ الاعلی \* هل انقعرت الاعجاز ؟ بل نسفت الجبال و مالک الصّفات \* قال اين الجنّة و النّار ؟ قل الاولی لقائی و الاخری نفسک يا ايّها المشرک المرتاب \* قال انّا ما نری الميزان \* قل ای و ربّي الرّحمن لا يراه الّا اولو الابصار \* هل سقطت النّجوم ؟ قل ای اذ کان القيّوم فی ارض السّرّ فاعتبروا يا اولی الانظار \* قد ظهرت العلامات کلّها اذ اخرجنا يد القدرة من جيب العظمة و الاقتدار \* قد نادی المناد اذ اتی الميعاد و انصعق الطّوريّون فی تيه الوقوف من سطوة ربّک مالک الايجاد \* يقول النّاقور هل نفخ فی الصّور ؟ قل بلی و سلطان الظّهور اذ استقرّ علی عرش اسمه الرّحمن \* قد اضاء الدّيجور من فجر رحمة ربّک مطلع الانوار \* قد سرت نسمة الرّحمن و اهتزّت الارواح فی قبور الابدان \* کذلک قضی الامر من لدی اللّه العزيز المنّان \* قال الّذين غفلوا متی انفطرت السّماء ؟ قل اذ کنتم فی اجداث الغفلة و الضّلال \* من الغافلين من يمسح عينيه و ينظر اليمين و الشّمال \* قل قد عميت ليس لک اليوم من ملاذ \* منهم من قال هل حشرت النّفوس ؟ قل ای و ربّی اذ کنت فی مهاد الاوهام \* و منهم من قال هل نزّل الکتاب بالفطرة ؟ قل انّها فی الحيرة اتّقوا يا اولی الالباب \* و منهم من قال ا حشرت اعمی ؟ قل بلی و راکب السّحاب \* قد تزيّنت الجنّة باوراد المعانی و سعّر السّعير من نار الفجّار \* قل قد اشرق النّور من افق الظّهور و اضاءت الافاق اذ اتی مالک يوم الميثاق \* قد خسر الّذين ارتابوا و ربح من اقبل بنور اليقين الی مطلع الايقان \* طوبی لک يا ايّها النّاظر بما نزّل لک هذا اللّوح الّذی منه تطير الارواح \* احفظه ثمّ اقرأه لعمری انّه باب رحمة ربّک طوبی لمن يقرؤه فی العشیِّ و الاشراق \* انّا نسمع ذکرک فی هذا الامر الّذی منه اندکّ جبل العلم و زلّت الاقدام \* البهاء عليک و علی کلّ مقبل اقبل الی العزيز الوهّاب \* قد انتهی و ما تمّ اصبر انّ ربّک هو الصّبّار \* هذه آياتٌ انزلناها من قبل فی اوّل ورودنا فی سجن عکّاء و ارسلناها اليک لتعرف ما نطقت به ألسنتهم الکذبة اذ اتی الامر بقدرة و سلطان \* قد تزعزع بنيان الظّنون و انفطرت سماء الاوهام و القوم فی مِرْيَةٍ و شقاق \* قد انکروا حجّة اللّه و برهانه بعد اذ اتی من افق الاقتدار بملکوت الآيات \* ترکوا ما امروا به و ارتکبوا ما منعوا عنه فی الکتاب \* وضعوا إلههم اخذوا اهواءهم أَلَا انّهم فی غفلة و ضلال \* يقرءون الآيات و ينکرونها يرون البيّنات و يعرضون عنها أَلَا انّهم فی ريب عجاب \* انّا وصّينا اولياءنا بتقوی اللّه الّذی کان مطلع الاعمال و الاخلاق \* انّه قائد جنود العدل فی مدينة البهاء \* طوبی لمن دخل فی ظلّ رايته النّوراء و تمسّک به انّه من اصحاب السّفينة الحمراء الّتی نزّل ذکرها فی قيّوم الاسماء \* قل يا حزب اللّه زيّنوا هياکلکم بطراز الامانة و الدّيانة ثمّ انصروا ربّکم بجنود الاعمال و الاخلاق \* انّا منعناکم عن الفساد و الجدال فی کتبی و صحفی و زبری و الواحی و ما اردنا بذلک الّا علوّکم و سموّکم \* تشهد بذلک السّماء و انجمها و الشّمس و اشراقها و الاشجار و اوراقها و البحار و امواجها و الارض و کنوزها \* نسأل اللّه ان يمدّ اولياءه و يؤيّدهم علی ما ينبغی لهم فی هذا المقام المبارک العزيز البديع \* الی ان قلنا فی لوح آخر يا ايّها النّاظر الی الوجه، وصّ العباد بتقوی اللّه تاللّه هو القائد الاوّل فی عساکر ربّک و جنوده الاخلاق المرضيّة و الاعمال الطّيّبة \* و بها فتحت فی الاعصار و القرون مدائن الافئدة و القلوب و نصبت رايات النّصر و الظّفر علی اعلی الاعلام \* انّا نذکر لک الامانة و مقامها عند اللّه ربّک ربّ العرش العظيم \* انّا قصدنا يوما من الايّام جزيرتنا الخضراء و لمّا وردنا رأينا انهارها جارية و اشجارها ملتفّة و کانت الشّمس تلعب فی خلال الاشجار \* اذا توجّهنا الی اليمين رأينا ما لا يتحرّک القلم علی ذکره و ذکر ما شهدت عين مولی الوری فی ذاک المقام الالطف الاشرف المبارک الاعلی \* ثمّ اقبلنا الی اليسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلی قائمة علی عمود من النّور و نادت باعلی النّداء : يا ملأ الارض و السّماء انظروا جمالی و نوری و ظهوری و اشراقی تاللّه الحقّ انا الامانة و ظهورها و حسنها و اجرٌ لمن تمسّک بها و عرف شانها و مقامها و تشبّث بذيلها \* انا الزّينة الکبری لاهل البهاء و طراز العزّ لمن فی ملکوت الانشاء و أنا السّبب الاعظم لثروة العالم و افق الاطمئنان لاهل الامکان \* کذلک انزلنا لک ما يقرّب العباد الی مالک الايجاد \*

اين مظلوم لازال اهل عالم را بما يرفعهم و يقرّبهم دعوت نموده و از افق اعلی اشراق نموده انچه که از برای احدی مجال توقّف و اعراض و اعتراض نمانده و لکن غافلين را نفعی نبخشيده و لا يزيدهم الّا خسارا \*

يا شيخ بايد علما با حضرت سلطان ايّده اللّه متّحد شوند و در ليالی و ايّام بما يرتفع به شأن الدّولة و الملّة تمسّک نمايند \* اين حزب بتمام همّت بتهذيب نفوس و اصلاح امور متشبّث و مشغولند \* يشهد بذلک ما نزّل من القلم الاعلی فی هذا اللّوح المبين \* چه بسا از امور که سهل و اسان بنظر می‌ايد و لکن اکثری از ان غافل و باموريکه سبب تضييع ايّامست مشغول \* در استانه يومی از ايّام کمال پاشا نزد مظلوم حاضر و از امور نافعه ذکری بميان امد ذکر نمودند که السن متعدّده اموخته‌اند \* در جواب ذکر شد عمری را تلف نموده‌ايد بايد مثل ان جناب و سائر وکلای دولت مجلسی بيارايند و در ان مجلس يک لسان از السن مختلفه و همچنين يک خطّ از خطوط موجوده را اختيار نمايند و يا خط و لسانی بديع ترتيب دهند و در مدارس عالم اطفال را بان تعليم فرمايند در اين صورت دارای دو لسان ميشوند يکی لسان وطن و ديگری لسانی که عموم اهل عالم بان تکلّم نمايند \* اگر بانچه ذکر شد تمسّک جويند جميع ارض قطعه واحده مشاهده شود و از تعليم و تعلّم ألسن مختلفه فارغ و ازاد شوند \* در حضور قبول فرمودند و بسيار هم اظهار فرح و مسرّت کردند و بعد بايشان ذکر شد که اين فقره را بوکلاء و وزرای دولت برسانند تا حکمش در ممالک جاری گردد و بعد مکرّر تشريف اوردند و از اين فقره ذکری ننمودند و حال انکه انچه ذکر شد سبب اتّحاد اهل عالم و اتّفاق بوده \* اميد انکه دولت ايران بان تمسّک فرمايد و اجرا دارد \* حال خطّ بديعی و لسان جديدی اختراع شده اگر طالب باشند ارسال شود \* مقصود انکه کلّ تمسّک نمايند باموريکه از زحمت و مشقّت بکاهد و ايّام در انچه سزاوار است صرف شود و بانتها رسد انّ اللّه هو المؤيّد العليم و المدبّر الخبير \* ان شاء اللّه ايران مزيّن گردد و فائز شود بانچه که الی حين از ان محروم بوده \* قل يا سلطان همّت فرما تا جميع اهل عالم بتجلّيات انوار نيّر عدل ان حضرت منوّر گردند \* اين مظلوم جز بامانت و صدق و صفا و امور نافعه بامری ناظر نبوده و نيست \* او را از خائنين مشمريد \* سبحانک يا الهی و سيّدی و سندی ايّد حضرة السّلطان علی اجراء اوامرک و احکامک و اظهار عدلک بين عبادک \* انّک انت الفضّال الفيّاض المقتدر القدير \* قد اتی امر اللّه بالفضل طوبی للعاملين و طوبی للعارفين و طوبی لمن تمسّک بالحقّ منقطعا عمّن فی السّموات و الارضين \*

يا شيخ قصد شاطیء بحر اعظم فرما ثمّ ادخل فی السّفينة الحمراء الّتي قدّرها اللّه لاهل البهاء فی قيّوم الاسماء و انّها تمرّ علی البرّ و البحر من دخل فيها نجی و من اعرض هلک \* اذا دخلت و فزت ولّ وجهک شطر کعبة اللّه المهيمن القيّوم و قل : اللّهمّ انّی اسألک من بهائک بأبهاه و کلّ بهائک بهیّ \* اذا تفتح علی وجهک ابواب الملکوت و تری ما لا رأت العيون و تسمع ما لا سمعت الآذان \* انّ المظلوم يعظک کما وعظک و ما اراد لک الّا الدّخول فی بحر احديّة اللّه ربّ العالمين \* هذا يوم فيه تنادی کلّ الاشياء و تبشّر النّاس بهذا الظّهور الّذی به ظهر ما کان مکنونا مخزونا فی علم اللّه العزيز الحميد \*

يا شيخ تغرّدات حمامات بيان را بر افنان سدره عرفان اصغا نمودی \* حال تغنّيات طيور حکمت را که در جنّت عليا مرتفع است بشنو انّه يعرّفک ما کنت غافلا عنه \* اسمع ما نطق به لسان القوّة و القدرة فی کتب اللّه مقصود العارفين \* فی هذا الحين ارتفع النّداء من سدرة المنتهی فی قطب الفردوس الاعلی و امرنی بان اذکر لجنابک ما نزل فی الزّبر و الالواح و ما نطق به مبشّری الّذی فدی بنفسه لهذا النّبأ العظيم و الصّراط المستقيم \* قال و قوله الحقّ [ و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لا يشار باشارتی و لا بما ذکر فی البيان ] الی قوله عزّ و جلّ فی ذکر هذا الظّهور الاعظم و النّبأ العظيم [ انّه اجلّ و اعلی من ان يکون معروفا بدونه او مستشيرا باشارة خلقه و انّنی انا اوّل عبد قد آمنت به و بآياته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته \* بلی و عزّته هو الحقّ لا اله الّا هو کلّ بامره قائمون ] انتهی \* حمامه حقيقی بر اغصان سدره الهی به اين کلمات تغنّی فرموده طوبی از برای نفسيکه باصغای ان فائز شد و از بحور بيان الهی که در هر کلمه مستور اخذ نمود و اشاميد \* و همچنين در مقام ديگر ندای بيان از اعلی الاغصان مرتفع قوله تبارک و تعالی [ و فی سنة التّسع انتم کلّ خير تدرکون ] و در مقام ديگر ميفرمايد [ و فی سنة التّسع انتم بلقاء اللّه ترزقون ] انتهی \* اين نغمات که از طيور مدائن عرفان ظاهر گشته مطابق است بما انزله الرّحمن فی الفرقان طوبی للمتبصّرين و طوبی للفائزين \*

يا شيخ لعمر اللّه فُرات رحمت جاری و بحر بيان موّاج و شمس ظهور مشرق و منير بقلب فارغ و صدر منشرح و لسان صدق مبين اين کلمات عاليات که از مبشّر يعنی نقطه اولی ظاهر شده قرائت نما \* قوله عزّ بيانه مخاطبا لحضرة العظيم [ هذا ما قد وعدناک قبل حين الّذی اجبناک اصبر حتّی يقضی عن البيان تسعة فاذا قل فتبارک اللّه احسن المبدعين \* قل هو نبأ لم يحط بعلمه احدٌ الّا اللّه و لکن انتم يومئذ لا تعلمون ] انتهی \* و در سنه تسع اين ظهور اعظم از مشرق اراده الهی مشرق و لائح لا ينکره الّا کلّ غافل مريب \* نسأل اللّه ان يؤيّد عباده علی الرّجوع اليه و الاستغفار عمّا عملوا به فی الحياة الباطلة انّه هو التّوّاب الغفور الرّحيم \* و در مقام ديگر ميفرمايد [ انّنی انا اوّل عبد قد آمنت به و بآياته ] انتهی \* و همچنين در بيان فارسی ميفرمايد [ انّه هو الّذی ينطق فی کلّ شأن انّنی انا اللّه ] الی آخر بيانه جلّ و عزّ \* و مقصود از ذکر ربوبيّت و الوهيّت از قبل ذکر شد قد خرقنا الاحجاب و اظهرنا ما يقرّب النّاس الی اللّه مالک الرّقاب \* طوبی لمن فاز بالعدل و الانصاف فی هذا الفضل الّذی احاط من فی السّموات و الارضين امرا من لدی اللّه ربّ العالمين \*

يا شيخ نغمات انجيل را باذن انصاف بشنو قوله عزّ بيانه که از بعد اخبار ميفرمايد [ و امّا ذلک اليوم و تلک السّاعة فلا يعلم بهما احدٌ و لا الملائکة الّذين فی السّماء و لا الابن الّا الأب ] و مقصود از اب در اين مقام حقّ جلّ جلاله است و اوست مربّی حقيقی و معلّم معنوی \* يوئيل ميفرمايد [ لانّ يوم الرّبّ عظيم و مخوف جدّا فمن يطيقه ] اوّل در بيان جليل مرقوم در انجيل ميفرمايد [ احدی بحين ظهور اگاه نه لم يحط به الّا اللّه العليم الخبير ] و در ثانی عظمت ظهور را ذکر مينمايد \* و همچنين در فرقان ميفرمايد ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَأِ العَظِيم﴾ اينست ان نبايکه عظمتش در اکثری از کتب قبل و بعد مذکور \* اينست ان نبايکه ارتعدت به فرائص العالم الّا من شاء اللّه الحافظ النّاصر المعين \* چنانچه بابصار ظاهره مشاهده شد که جميع عباد و من فی البلاد منقلب و متحيّر گشتند الّا من شاء اللّه \*

يا شيخ امر عظيم است و نبأ عظيم \* بصبر و سکون در آيات باهرات و کلمات عاليات و ما ظهر فی هذه الايّام تفکّر نما شايد اسرار مکنونه در کتب را بيابی و بر هدايت عباد همّت نمائی \* ندای ارميا را بسمع حقيقی بشنو ميفرمايد [ آه لانّ ذلک اليوم عظيم و ليس مثله ] اگر ان جناب بانصاف نظر نمايند بر عظمت يوم اگاه شوند \* اسمع نداء هذا النّاصح العليم و لا تجعل نفسک محرومة عن الرّحمة الّتی سبقت الوجود من الغيب و الشّهود \* نغمه حضرت داود را بشنو ميفرمايد [ من يقودنی الی المدينة المحصّنة ] مدينه محصّنه عکّا است که سجن اعظم ناميده شده و دارای حصن و قلعه محکم است \*

يا شيخ اقرأ ما نطق به اشعيا فی کتابه قوله [ علی جبل عال اصعدي يا مبشّرة صهيون ارفعی صوتک بقوّة يا مبشّرة اورشليم ارفعی لا تخافی قولی لمدن يهوذا هو ذا الهک هو ذا السّيّد الرّبّ بقوّة يأتی و ذراعه تحکم له ] \* امروز جميع علامات نمودار مدينه بزرگی از اسمان نازل شده و صهيون از ظهور حقّ مهتزّ و مسرور چه که نداء اللّه را از کلّ جهات اصغا نموده \* امروز اورشليم ببشارت جديد فائز چه که مقام جميّز سرو ازاد ايستاده \* اورشليم محلّ زيارت جميع احزاب عالم است و بقدس ناميده شده و ان و صهيون و فلسطين جميع در اين اراضی واقع اينست که ميفرمايد [طوبی لمن هاجر الی عکّاء ] \* عاموص ميفرمايد [ انّ الرّبّ يزمجر من صهيون و يأتی صوته من اورشليم فتنوح مراعی الرّعاة و ييبس رأس الکرمل ] و کرمل در کتاب الهی بکوم اللّه و کرم اللّه ناميده شده \* کوم تپه را ميگويند و اين مقاميست که در اين ايام از فضل دارای ظهور خباء مجد بر ان مرتفع گشته طوبی للواردين و طوبی للمقبلين \* و همچنين ميفرمايد [ يأتی إلهنا و لا يصمت ]\*

يا شيخ در اين بيان مقصود عالميان که بعاموص فرموده تفکّر نما قوله [ فاستعدّ للقاء الهک يا اسرائيل فانّه هو ذا الّذي صنع الجبال و خلق الرّيح و اخبر الانسان ما هو فکره الّذی يجعل الفجر ظلاما و يمشی علی مشارف الارض يهوه اله الجنود اسمه ] ميفرمايد فجر را تاريک مينمايد مقصود انکه اگر در حين ظهور مکلّم طور نفسی خود را صبح صادق داند بقوّت و قدرت الهی تاريک ميشود صبح کاذبست و خود را صادق ميداند ويل له و ويل لمن اتّبعه من دون بيّنة من اللّه ربّ العالمين \* اشعيا ميفرمايد [ يسمو الرّبّ وحده فی ذلک اليوم ] و در عظمت ظهور ميفرمايد [ ادخل الی الصّخرة و اختبئ فی التّراب من امام هيبة الرّبّ و من بهاء عظمته ] و در مقام ديگر ميفرمايد [ تفرح البرّيّة و الارض اليابسة و يبتهج القفر و يزهر کالنّرجس يزهر ازهارا و يبتهج ابتهاجا و يرنّم يدفع اليه مجد لبنان بهاء کرمل و شارون هم يرون مجد الرّبّ بهاء إلهنا ] انتهی \* اين فقرات احتياج بتفسير ندارد بمثابه افتاب مشرق و ظاهر و بمثابه نور ساطع و لامع \* هر منصفی از عرف اين بيان بحديقه عرفان راه يابد و فائز شود بانچه اکثر اهل عالم از ان محجوب و ممنوعند \* قل اتّقوا اللّه يا قوم و لا تتّبعوا شبهات النّاعقين الّذين نقضوا عهد اللّه و ميثاقه و انکروا رحمته الّتي سبقت من فی السّموات و الارضين \* و همچنين ميفرمايد [ قولوا لخائفی القلوب تشدّدوا لا تخافوا هو ذا إلهکم ] انتهی \* اين آيه مبارکه دليل است بر عظمت ظهور و عظمت امر چه که نفخه صور عالم را مضطرب مينمايد زلزله و خوف کلّ را احاطه ميکند طوبی از برای نفسيکه بنور توکّل و انقطاع منوّر گشت شدائد ان يوم او را منع نکند و نترساند \* کذلک نطق لسان البيان امرا من لدی الرّحمن انّه هو المقتدر القویّ الغالب القدير \* حال از برای صاحبان اذان و ابصار واجب که در اين کلمات عاليات که در هر يک بحور معانی و بيان مستور تفکّر نمايند لعلّ بيان مالک اديان عباد خود را بکمال رَوح و ريحان بمقصد اقصی و ذروه عليا که مطلع افق اين نداست فائز فرمايد \*

يا شيخ اگر نفحات بيان را اقلّ از سمّ ابره بيابی عالم و عالميان را بگذاری و بانوار وجه حضرت مقصود توجّه نمائی \* باری در کلمات حضرت روح معانی لا تحصی مستور ذکر امور کثيره فرموده و لکن نظر بعدم وجود سامعين و ناظرين اکثری را ستر نموده چنانچه ميفرمايد [ و لکن لا تستطيعون ان تحتملوا الآن ] \* ان مطلع وحی ميفرمايد در ان يوم اخبار بعد را حضرت موعود ذکر ميفرمايد چنانچه در کتاب اقدس و الواح حضرات ملوک و لوح رئيس و لوح فؤاد از قلم اعلی اکثر اموری که در ارض واقع از قبل جاری و نازل گشته \* در کتاب اقدس نازل [ يا ارض الطّاء لا تحزنی من شیء قد جعلک اللّه مطلع فرح العالمين \* لو يشاء يبارک سريرک بالّذی يحکم بالعدل و يجمع اغنام اللّه الّتی تفرّقت من الذّئاب \* انّه يواجه اهل البهاء بالفرح و الانبساط \* أَلَا انّه من جوهر الخلق لدی الحقّ عليه بهاء اللّه و بهاء من فی ملکوت الامر فی کلّ حين]\*

اين آيات از قبل نازل و لکن در اين حين اين ايه نازل \*

الهی الهی يدعوک البهاء و يسألک بانوار وجهک و امواج بحر امرک و تجلّيات شمس بيانک ان تؤيّد السّلطان علی العدل و الانصاف \* و لو تريد بارک به سرير الامر و الحکم انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت السّامع المجيب \* افرحی يا ارض الطّاء بما جعلک اللّه افق النّور بما وُلِدَ فيک مطلع الظّهور و سميّت بهذا الاسم الّذی به لاح نيّر الفضل و اشرقت السّموات و الارضون \* سوف تنقلب فيک الامور و يحکم عليک جمهور النّاس انّ ربّک هو العليم المحيط \* اطمئنّی بفضل ربّک انّه لا تنقطع عنک لحظات الالطاف \* سوف ياخذک الاطمئنان بعد الاضطراب کذلک قضی الامر فی کتاب بديع \* و همچنين در لوح فؤاد و لوح پاريس و الواح اخری نازل شده انچه که هر صاحب انصافی شهادت ميدهد بر قدرت و عظمت و علم حقّ جلّ جلاله \* اگر بعدل ملاحظه نمايند بر سرّ اين ايه مبارکه ﴿لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِينٍ﴾ اگاه ميشوند و ادراک مينمايند \* و لکنّ اليوم منع النّاس اعراضهم عن ادراک ما نزّل بالحقّ من لدن منزل قديم \* سبحان اللّه آيات باهرات از جميع جهات احاطه نموده مع ذلک اکثری از عباد از مشاهده و اگاهی ان محرومند \* از حقّ ميطلبم توفيق عطا فرمايد تا جميع بر لالی مستوره در اصداف بحر اعظم اگاه شوند و به لک الحمد يا اله العالم ناطق گردند \* يا معشر المنصفين در امواج بحر بيان و علم الهی نظر نمائيد و تفکّر کنيد تا بلسان ظاهر و باطن شهادت دهيد بانّ عنده علم کلّ شیء فی الکتاب لا يعزب عن علمه من شیء انّه اظهر ما کان مکنونا اذ استوی علی عرش البيان فی الماب \* انچه نازل شده کلمه بکلمه در ارض ظاهر گشته و ميشود از برای احدی مجال اعراض و اعتراض نه و لکن چون انصاف مخذول و مستور اکثری باوهامات خود تکلّم مينمايند \* الهی الهی لا تمنع عبادک عن التّوجّه الی نور الايقان الّذی اشرق من افق سماء مشيّتک و لا تجعلهم يا الهی محرومين عن بحور آياتک \* ای ربّ هم عبادک فی بلادک و ارقّاؤک فی ديارک \* ان لم ترحمهم من يرحمهم \* خذ يا الهی ايادی الّذين غرقوا فی بحر الاوهام و خلّصهم بقدرتک و سلطانک ثمّ انقذهم بذراعی اقتدارک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی يمينک زمام من فی السّموات و الارضين \* و همچنين نقطه اولی ميفرمايد [ بچشم او او را ببينيد و اگر بچشم غير ملاحظه کنيد هرگز بشناسائی و اگاهی فائز نشويد ] انتهی و اين فقره مخصوص است باين ظهور اعظم طوبی للمنصفين \* و همچنين ميفرمايد [ نطفه يک ساله ظهور او اقوی است از کلّ بيان ] \* اين بشارتهای بيان و کتب قبل مکرّر در کتب عديده باسامی مختلفه ذکر شده لعلّ النّاس ينصفون فيما اشرق و لاح من افق ارادة اللّه ربّ العرش العظيم\*

يا شيخ قل لملأ البيان در اين کلمه مبارکه تفکّر نمائيد ميفرمايد [ جميع بيان ورقی است از اوراق جنّت او ] انصفوا يا قوم و لا تکونوا من الاخسرين فی کتاب اللّه ربّ العالمين \* امروز سدره مبارکه با اثمار جنيّه جديده بديعه امام وجهت موجود انظر اليها منقطعا عن دونها کذلک نطق لسان القوّة و القدرة فی هذا المقام الّذي جعله اللّه مزيّنا بقدوم اسمه الاعظم و نبأه العظيم \* و همچنين ميفرمايد [ من اوّل ذلک الامر الی قبل ان يکمل تسعة کينونات الخلق لم تظهر و انّ کلّ ما قد رأيت من النّطفة الی ما کسوناه لحما ثمّ اصبر حتّی تشهد خلق الآخر قل فتبارک اللّه احسن الخالقين ] و همچنين از اقتدار ظهور ذکر فرموده و قال [ حلٌّ لمن يظهره اللّه ان يردّ من لم يکن فوق الارض اعلی منه اذ ذلک خلقٌ فی قبضته و کلّ له قانتون \* فانّ لکم بعد حين امر ستعلمون ] و ميفرمايد [ فاعرف باليقين الاقطع و الامر المثبت الاحتم بانّه جلّ جلاله و عزّ اعزازه و قدّس اقداسه و کبّر کبرياؤه و مجّد شئوناته يعرّف کلّ شیء نفسه بنفسه فمن يقدر ان يعرفه بغيره ] الی قوله عزّ و جلّ [ ايّاک ايّاک ايّام ظهوره ان تحتجب بالواحد البيانيّة فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ايّاک ايّاک ان تحتجب بکلمات ما نزّل فی البيان ( الی قوله تعالی ) و لا تنظر اليه الّا بعينه فانّ من ينظر اليه بعينه يدرکه و الّا يحتجب \* ان اردت اللّه و لقاءه فأرده و انظر اليه ] و همچنين ميفرمايد [ اگر يک ايه از آيات من يظهره اللّه را تلاوت کنی اعزّتر خواهد بود از انکه کلّ بيان را ثبت کنی زيرا که ان روز ان يک آيه ترا نجات ميدهد ولی کلّ بيان نميدهد ] انتهی \* قل يا معشر البيان انصفوا انصفوا ثمّ انصفوا انصفوا و لا تکونوا من الّذين ذکروا مظهر امر اللّه فی اللّيالی و الايّام و لمّا اتی بالفضل و اشرق افق الظّهور افتوا عليه بما ناح به سکّان الملکوت و الجبروت و الّذين طافوا حول ارادة اللّه العليم الحکيم \* در اين کلمه عليا تفکّر نمائيد ميفرمايد [ انّی مؤمن به و بدينه و بکتابه و بادلّائه و بمناهجه و بما يظهر من عنده فی کلّ ذلک مفتخرا بنسبتی اليه و متعزّزا بايمانی به ] و همچنين ميفرمايد [ ان يا کلّ شیء فی البيان فلتعرفنّ حدّ انفسکم فانّ مثل نقطة البيان يؤمن بمن يظهره اللّه قبل کلّ شیء و انّنی انا بذلک افتخرنّ علی من فی ملکوت السّموات و الارض ] انتهی \* لعمر اللّه جميع ذرّات کائنات بنوحه و ندبه مشغولند از ظلم معرضين بيان \* ايا صاحبان ابصار و آذان کجا رفتند ؟ نسأل اللّه تبارک و تعالی ان يحضرهم و ينصحهم بما ينفعهم و يمنعهم عمّا يضرّهم انّه هو القویّ الغالب القدير \* و همچنين ميفرمايد [ لا تحتجبنّ عن اللّه بعد ظهوره فانّ کلّ ما رفع البيان کخاتم فی يدی و انّی انا خاتم فی يدی من يظهره اللّه جلّ ذکره يقلّب کيف يشاء لما يشاء بما يشاء انّه لهو المهيمن المتعال ] و همچنين ميفرمايد [ فانّه لو يجعل ما علی الارض نبيّا ليکوننّ انبياء عند اللّه ] و همچنين ميفرمايد [ و اذا يوم ظهور من يظهره اللّه کلّ من علی الارض عنده سواء فمن يجعله نبيّا کان نبيّا من اوّل الّذی لا اوّل له الی آخر الّذي لا آخر له لانّ ذلک ممّا قد جعله اللّه و من يجعله وليّا فذلک ما کان وليّا فی کلّ العوالم فانّ ذلک ممّا قد جعله اللّه لانّ مشيّة اللّه لن يظهر الّا بمشيّته و ارادة اللّه لم يظهر الّا بارادته و انّه لهو القاهر المقتدر المنيع ] انتهی \* باری در هر مقامی ذکر فرموده‌اند انچه را که سبب اقبال و ارتفاع و ارتقاء و هدايت خلق است و لکن معدودی غير منصفين حجاب شدند و سدّی حائل گشته‌اند و عباد را از توجّه بانوار وجه منع کرده‌اند \* نسأل اللّه ان يطردهم بسلطانه و ياخذهم باخذه انّه هو المقتدر العزيز الحکيم \* و همچنين ميفرمايد [ فانّ مثله جلّ ذکره کمثل الشّمس لو يقابلنّه الی ما لا نهاية مرايا کلهنّ ليستعکسنّ من تجلّی الشّمس فی حدّهم و ان لم يقابلها من احد فيطلع الشّمس و يغرب و الحجاب للمرآيا و انّی ما قصّرت عن نصحی ذلک الخلق و تدبيری لاقبالهم الی اللّه ربّهم و ايمانهم باللّه بارئهم و ان يؤمننّ به يوم ظهوره کلّ ما علی الارض فاذا يسرّ کينونتی حيث کلّ قد بلغوا الی ذروة وجودهم و وصلوا الی طلعة محبوبهم و ادرکوا ما يمکن فی الامکان من تجلّی مقصودهم و الّا يحزن فؤادی و انّی قد ربّيت کلّ شیء لذلک، فکيف يحتجب احدٌ ؟ علی هذا قد دعوت اللّه و لادعونّه انّه قريب مجيب ] و همچنين ميفرمايد [ بقدر اسم مؤمن هم در حقّ ان شجره لا شرقيّه و لا غربيّه راضی نميشوند چه اگر راضی شوند حزن بر او وارد نمياورند ] انتهی \* يا اذن عالم ايا شنيدی بچه عجز اين بيانات از مشرق اراده مطلع اسماء ظاهر گشته ؟ ميفرمايد کلّ را تربيت نمودم از برای عرفان اين ظهور و لکن اهل بيان بقدر اسم مؤمن هم در حقّ ان سدره مبارکه لا شرقيّه و لا غربيّه راضی نميشوند \* آه آه عمّا ورد علی نفسی لعمر اللّه قد ورد عَلَیَّ من الّذی ربّيته فی اللّيالي و الايّام ما ناح به روح القدس و اهل خباء عظمة اللّه مالک هذا اليوم البديع \* و همچنين ردّا لبعضی از معرضين ميفرمايد [ چه کسی عالم بظهور نيست غير اللّه هر وقت شود بايد کلّ تصديق بنقطه حقيقت نمايند و شکر الهی بجای اورند ] انتهی \* معرضين بمثابه امّت يحيی تکلّم نمودند چه که ان نفوس هم بر حضرت روح اعتراض کردند که شريعت يحيی تمام نشد تو از برای چه امدی \* حال هم معرضين مع انکه ابدا با ما نبودند و اطّلاع از اصل امر نداشته و ندارند که از که بوده و چه بوده گفته‌اند انچه را که اشياء کلّها بنوحه و ندبه مشغول \* لعمری انّ الاخرس لا يقدر ان يقوم امام ملکوت البيان \* اتّقوا اللّه يا قوم ثمّ اقراوا ما نزّل بالحقّ فی الباب الثّامن من الواحد السّادس من البيان و لا تکونوا من المعرضين \* و همچنين امر فرموده [ که در هر نوزده روز يکدفعه در اين باب نظر کنند لعلّ در ظهور من يظهره اللّه محتجب نشوند بشئونی دون شان آيات که اعظم حجج و براهين بوده و هست ] انتهی \* حضرت يحيی بن زکريّا فرموده انچه را که مبشّر فرموده [ قائلا توبوا لانّه قد اقترب ملکوت السّموات انّی اعمّدکم بماء للتّوبة و لکنّ الّذی يأتی بعدی هو اقوی منّی الّذی لست اهلا ان احمل حذاءه ] اينست که مبشّر ميفرمايد در مقام خضوع و خشوع [ که جميع بيان ورقی است از اوراق جنّت او ] و همچنين ميفرمايد [ من اوّل عابدينم و افتخار ميکنم بنسبتی اليه ] \* يا قوم مع ذلک اهل بيان عمل نمودند انچه را که ذی الجوشن و ابن انس و اصبحی از ان پناه بخدا برده و ميبرند \* اين مظلوم در شب و روز بارتفاع امر الهی امام وجوه اديان مشغول و ان نفوس باسبابيکه سبب ذلّت و علّت اذيّت بوده متمسّک \* و همچنين ميفرمايد [ او را شناخته بآيات او و احتياط در عرفان او نکرده که بقدر همان در نار محتجب خواهيد بود ] انتهی \* ای معرضين بيان در اين کلمه عليا که از مطلع بيان نقطه عرفان جاری شده تفکّر نمائيد و در اين حين ان کلمه را بشنويد ميفرمايد [ در ان روز ان افتاب حقيقت اهل بيان را خطاب مينمايد و اين سوره فرقان را تلاوت ميفرمايد ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الکَافِرُونَ \* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ \* وَ لَا أَنْتُم عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* وَ لَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُم \* وَ لَا أَنْتُم عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ \* لَکُمْ دِيْنُکُمْ وَلِیَ دِيْن﴾ \* سبحان اللّه مع اين بيانات واضحه و آثار لامعه مشرقه کلّ باوهام خود مشغولند و از حضرت مقصود غافل و محجوب \* يا معرضين از نوم غفلت بيدار شويد و اين کلمه مبشّر را بشنويد ميفرمايد [ شجره اثبات باعراضش از او از نفی محسوب و شجره نفی باقبالش باو از اثبات محسوب ] و همچنين ميفرمايد [ اگر نفسی ادّعا نمايد و اتيان بحجّت ننمايد تعرّض منمائيد و حزن وارد مياوريد ] انتهی \* باری اين مظلوم در ليالی و ايّام به قل يا ايّها الکافرون ناطق که شايد سبب تنبّه شود و خلق را بطراز انصاف مزيّن دارد \* حال در اين کلمات که عرف ياس از ان متضوّع تفکّر نمائيد فی مناجاته مع الاحزان الی اللّه ربّ العالمين قوله [ سبحانک اللّهمّ فاشهد بانّي بذلک الکتاب قد اخذت عهد ولاية من تظهرنّه عن کلّ شیء قبل عهد ولايتی و کفی بک و بمن آمن بآياتک عَلَیَّ شهداء و انّک انت حسبی عليک توکّلت و انّک کنت علی کلّ شیء حسيبا ] \* و در مقام ديگر ميفرمايد [ ان يا شموس المرآيا انتم الی شمس الحقيقة تنظرون فانّ قيامکم بها لو انتم تتبصّرون \* کلّکم کحيتان بالماء فی البحر تتحرّکون و تحتجبون عن الماء و تسألون عمّا انتم به قائمون ] و همچنين ميفرمايد [ لاشکونّ اليک ان يا مرآة جودی عن کلّ المرايا کلٌّ بالوانهم إِلَیَّ لينظرون ] انتهی \* اين خطاب از مصدر امر حضرت وهّاب بجناب سيّد جواد مشهور بکربلائی نازل حقّ شاهد و عالم گواه که ان سيّد با اين مظلوم بوده و در ردّ معرضين هم شرحی مبسوط نوشته و دو لوح هم که در ان از ظهور حقّ گواهی داده و از دونش اشارات اعراض ظاهر و هويدا نزد جناب حيدر قبل عَلِیّ فرستاديم و خطّ او نزد کلّ معلوم و واضحست \* و مقصود از اين عمل انکه شايد منکرين بفرات اقرار فائز شوند و معرضين بنور اقبال منوّر گردند \* حقّ شاهد که اين مظلوم مقصودی جز القای کلمه الهی نداشته طوبی للمنصفين و ويل للمعرضين \* معرضين تدبيرها نموده‌اند و بحيلها تمسّک جسته‌اند \* از جمله صورت اين سيّد را گرفته‌اند و همچنين صور بعضی را بعد هر کدام را در ورقی چسبانده‌اند و فوق اينها صورت ميرزا يحيی را \* باری بهر اسبابی از برای انکار حقّ تمسّک جسته‌اند \* قل

[ حق عيان چون مهر رخشان امده حيف کاندر شهر کوران امده ]

و سيّد مذکور منکرين را نصيحت نموده و بافق اعلی دعوت کرده و لکن در احجار ملساء تاثيری ننمود و در باره‌اش گفته‌اند انچه را که او از ان بحقّ جلّ جلاله پناه برده \* و حال عرائضی که بساحت اقدس ارسال داشته موجود است طوبی للمنصفين \* حال در شکايت نقطه اولی از مرايا تفکّر نمائيد شايد سبب انتباه گردد و عباد از شمال اوهام و ظنون بيمين ايمان و ايقان توجّه نمايند و اگاه گردند بانچه که از او محجوبند مع انکه از عالم نيستی بهستی مخصوص عرفان اين امر اعظم امده‌اند \* و همچنين ميفرمايد [ و اجعل اللّهمّ تلک الشّجرة کلّها له ليظهرنّ منها ثمرات ما قد خلق اللّه فيها لمن قد اراد اللّه ان يظهر به ما اراد فانّني انا و عزّتک ما اردت ان يکون علی تلک الشّجرة من غصن و لا ورق و لا ثمر لن يسجد له يوم ظهوره و لا يسبّحک به بما ينبغی لعلوّ علوّ ظهوره و سموّ سموّ بطونه و ان شهدت يا الهی عَلَیَّ من غصن او ورق او ثمر لم يسجد له يوم ظهوره فاقطعه اللّهمّ عن تلک الشّجرة فانّه لم يکن منّی و لا يرجع إِلَیَّ ] انتهی \*

يا اهل بيان لعمر اللّه اين مظلوم خيالی نداشته الّا اظهار امريکه بان مامور بوده \* اگر بسمع فطرت توجّه نمائيد از جميع ارکان و اعضاء و عروق حتّی از موهای مظلوم اصغا مينمائيد انچه را که سبب توجّه و انجذاب ملأ اعلی و ناسوت انشا است \* يا هادی حميّه جاهليّه قبل عباد بيچاره را از صراط مستقيم منع نمود \* در حزب شيعه تفکّر نما هزار و دويست سنه يا قائم گفتند و بالآخره جميع بر شهادتش فتوی دادند و شهيدش نمودند مع انکه بحقّ جلّ جلاله و حضرت خاتم و اوصياء قائل و مقرّ و معترف بودند \* حال قدری فکر لازم که شايد معلوم شود سببی که ما بين حقّ و خلق حائل شد چه بوده و علّت اعتراض و انکار چه عملی شده \* يا هادی ناله منابر را اصغا نموديم که علمای عصر ظهور بقول جميع بر ان ارتقا جستند و حق را سبّ نموده و بر ان جوهر وجود و اصحابش وارد اوردند انچه که چشم عالم نديد و گوش عالم نشنيد \* حال تو باسم وصايت و مراتيّت مردم را دعوت نموده و مينمائی مع انکه اطلّاع از امر نداشته و نداری چه که با ما نبودی جميع اين حزب ميدانند که سيّد محمّد يکی از خدّام بوده \* در ايّاميکه حسب الخواهش دولت عليّه عثمانی بان شطر توجّه نموديم همراه بوده و بعد از او ظاهر شد انچه که لعمر اللّه قلم اعلی گريست و لوح نوحه نمود لذا طردش نموديم و بميرزا يحيی پيوست و عمل نمود انچه را که هيچ ظالمی ننمود ترکناه و قلنا اخرج يا غافل \* بعد از ظهور اين کلمه بمولوی خانه رفته با انها بوده الی ان جاء امر الخروج \*

يا هادی سبب اوهام جديده مشو مرّة اخری بترتيب حزبی مثل حزب شيعه راضی مباش تفکّر نما چه مقدار خون ريخته شد از جمله خود تو که مدّعی علم بودی و همچنين علمای شيعه طرّا در سنه اولی و اخری حق را لعن نموديد و فتوی بر سفک دم اطهرش داديد \* اتق اللّه يا هادی راضی مشو عباد مجدّد باوهام قبل مبتلی شوند اتّق اللّه و لا تکن من الظّالمين \* اين ايّام اصغا شد در جمع بيان و محو ان همّت نموده ای \* اين مظلوم از تو ميطلبد اين اراده را لوجه اللّه ترک نمائی ادراک و عقل تو از سيّد عالم برتر و بالاتر نبوده و نيست \* حقّ شاهد و گواهست که اين مظلوم بيانرا تلاوت ننموده و مطالبش را نديده اين قدر معلوم و واضح و مبرهن است که کتاب بيان را اسّ کتب خود قرار فرموده از خدا بترس در اموری که شان تو نيست داخل مشو \* هزار و دويست سنه شيعه بيچاره را امثال تو به بئر اوهام و ظنون مبتلی نمودند بالآخره در يوم جزا ظاهر شد انچه که ظالمهای قبل بحقّ پناه بردند \* حال صريخ حضرت نقطه را از بيانش ادراک نما عرض ميکند [ الهی اگر از اين سدره که ان وجود مبارک باشد ثمری يا ورقی يا غصنی ظاهر شود که بتو ايمان نياورد او را اين حين قطع نما ] و همچنين ميفرمايد [ اگر نفسی کلمه ای بگويد من غير برهان ردّش ننمائيد ] و حال با صد جلد کتاب ردّش کرده ای و مسروری \* مجدّد ميگويم و التماس ميکنم ببصر حديد در انچه نازل شده ملاحظه نما نفحات بيان اين ظهور غير بيانات قبل است \* اين مظلوم لازال مبتلی بوده و مقرّ امنيکه در کتب حضرت اعلی و يا غير نظر نمايد نداشته \* بعد از ورود در عراق بامر حضرت پادشاه ايران ايّده اللّه دو ماه او ازيد فاصله ميرزا يحيی وارد شد \* ذکر نموديم ما را حسب الامر باينجا فرستاده‌اند تو خوبست در ايران باشی و ميرزا موسای اخوی را ميفرستيم بطرف ديگر چه که اسم شما در ديوان نيامده ميتوانيد بخدمتی قيام نمائيد \* بعد اين مظلوم دو سنه منقطعا عن العالم هجرت کرد از بغداد \* بعد از رجوع مشاهده شد توقّف کرده و سفرش در عهده تاخير مانده اين مظلوم بسيار محزون شد \* حقّ شاهد و گواه که در جميع احيان بنشر امر مشغول بوده‌ايم سلاسل و اغلال منع ننمود کند و حبس از اظهار باز نداشت \* و در ان ارض بر منع از فساد و اعمال غير مرضيّه غير طيّبه قيام نموديم و ليلا و نهارا بجميع اطراف الواح ارسال شد و مقصودی جز تهذيب نفوس و اعلای کلمه مبارکه نبوده مخصوص چند نفر معيّن نموديم بر جمع آثار نقطه \* و بعد از جمع ميرزا يحيی و ميرزا وهّاب خراسانی که بميرزا جواد معروف بود اين دو را در محلّی جمع نموديم و دو دوره کتب حضرت نقطه را حسب الامر نوشته و تمام نموده‌اند \* لعمر اللّه اين مظلوم از کثرت مراوده با ناس کتب را نديده و از اثار نقطه ببصر ظاهر مشاهده ننموده و اين اثار نزد اين دو بوده که هجرت واقع شد \* و قرار شد ميرزا يحيی اين نوشتجاترا برداشته بشطر ايران توجّه نمايد و در ان اراضی انتشار دهد \* و اين مظلوم حسب الاستدعای وزرای دولت عليّه بان شطر توجّه نمود بعد از ورود در موصل مشاهده شد ميرزا يحيی پيش از حرکت مظلوم رفته و منتظر است \* باری کتب و اثار در بغداد ماند و او خود بشطر عليّه توجّه نمود و جزء اين عباد شد \* حال حقّ شاهد است بر اين مظلوم چه گذشت چه که بعد از زحمتهای زياد اثار را گذاشت و خود بمهاجرين پيوست \* مدّتها اين مظلوم باحزان نامتناهيه مبتلی تا انکه به تدبيری که غير حقّ کسی اگاه نيست آثار را بمقام ديگر و ارض ديگر فرستاديم چه که در عراق عرب بايد اوراق را در هر شهر ملاحظه نمود و الّا از هم ميريخت و ضايع ميشد \* و لکنّ اللّه حفظها و ارسلها الی مقام قدّره اللّه من قبل انّه هو الحافظ المعين \* هر جا اين مظلوم رفت ميرزا يحيی از عقب امد خود تو گواهی و ميدانی که انچه ذکر شد صدقست و لکن در سرّ سيّد اصفهانی او را اغوا نمود و عمل نمودند انچه را که سبب فزع اکبر شد \* ايکاش از مامورين دولت سؤال مينموديد عمل ميرزا يحيی را در ان ارض \* از همه گذشته اقسمک باللّه الفرد الواحد المقتدر القدير که در نوشتجاتی که باسم او نزد نقطه اولی رفته ملاحظه نما تا آثار حقّ را بمثابه افتاب ممتاز مشاهده نمائی \* و همچنين از کلمات نقطه بيان روح ما سواه فداه ظاهر شده انچه که هيچ ستری ان را منع ننمايد و سبحات جلال و حجبات اهل ضلال ان را از ظهور باز ندارد \* قد خرقت الاحجاب من اصبع ارادة ربّک القویّ الغالب القدير \* بلی مفترين و مغلّين را چاره نبوده و نيست \* چندی قبل مذکور شد کتاب ايقان و بعضی از الواح را نسبت بغير داده ای لعمر اللّه هذا ظلم عظيم \* غير از ادراک ان عاجز است تا چه رسد بتنزيل ان \* حسن مازندرانی حامل هفتاد لوح بوده و چون فوت شد ان الواح را بصاحبانش ندادند و بيکی از اختهای اين مظلوم که من غير جهت اعراض نموده سپردند \* اللّه يعلم ما ورد علی الواحه و ان اخت ابدا با ما نبوده \* قسم بافتاب حقيقت بعد از ظهور اين امور ميرزا يحيی را نديده و از امر مطّلع نبوده چه که ان ايّام موافق نبوده‌اند ايشان در محلّه ای و اين مظلوم در محلّه ديگر ساکن و لکن محض عنايت و محبّت و شفقت چند يوم قبل از حرکت نزد او و والده‌اش رفته که شايد از کوثر ايمان بياشامند و بانچه اليوم سبب تقرّب الی اللّه است فائز گردند \* حقّ ميداند و شاهد و خود او گواه که غير اين بهيچوجه خيالی نبوده تا انکه الحمد للّه از فضل الهی فائز شد و بطراز محبّت مزيّن گشت \* و لکن بعد از اسيری و هجرت ما از عراق باستانه ديگر از او خبری نرسيد \* و بعد از تفريق در ارض طا با جناب اخوی ميرزا رضا قلی ملاقات نشد و خبری از او مخصوصا نرسيد \* در اوّل ايّام کلّ در يک بيت ساکن بوديم و بعد ان بيت در خريمه بقيمت نازلی رفت و فرمانفرما و حسام السّلطنه اين دو برادر خريدند و قسمت نمودند بعد از اين حادثه ما بين ما و اخوی تفريق حاصل ايشان بدر مسجد شاه و ما در دروازه شميران ساکن \* و لکن از اخت از بعد من غير جهت اثار عناد ظاهر \* اين مظلوم بهيچوجه سخنی نگفته الّا انکه بنت اخوی مرحوم ميرزا محمّد حسن عليه بهاء اللّه و سلامه و رحمته که مخطوبه غصن اعظم بوده او را اخت اين مظلوم از نور بخانه خود برده و بمقرّ ديگر فرستاد \* جمعی از اصحاب و دوستان از اطراف شکايت نمودند چه که اين امر بسيار عظيم بود موافق رای هيچيک از اوليای حقّ واقع نشد \* عجب در اينکه اخت او را بمحلّ خود برده و ترتيبات داده بمقام ديگر فرستاده مع ذلک اين مظلوم ساکت و صامت بوده و هست مگر انکه مخصوص تسکين احباب يک کلمه اظهار رفت و حقّ شاهد و گواه است که انچه گفته شد حقيقت بوده و براستی گفته و احدی از اوليای اين اطراف و ان اراضی گمان نميکردند که از اخت چنين امری که خلاف حميّت و محبّت و دوستی است واقع شود \* بعد از ظهور اين امر سبيل را مقطوع ديدند و عمل نمودند انچه را که کلّ ميدانيد و ميدانند ديگر معلومست که چه مرتبه حزن از اين عمل بر مظلوم وارد شد و بعد بميرزا يحيی پيوست و حال مختلف شنيده ميشود معلوم نيست چه ميگويد و چه ميکند \* نسأل اللّه تبارک و تعالی ان يرجعها اليه و يؤيّدها علی الانابة لدی باب فضله انّه هو العزيز التّوّاب و هو المقتدر الغفّار \* و همچنين در مقام ديگر ميفرمايد [ اگر در اين حين ظاهر شود من اوّل عابدين و اوّل ساجدينم ] انتهی \* يا قوم انصاف دهيد مقصود حضرت اعلی انکه قرب ظهور ناس را از شريعه باقيه الهيّه منع ننمايد چنانچه اصحاب يحيی را از اقرار بروح منع نمود \* مکرّر فرموده و ميفرمايد [ بيان و انچه در او نازل شده شما را از ان ساذج وجود و مالک غيب و شهود منع ننمايد ] مع اين حکم محکم اگر کسی ببيان تمسّک نمايد از ظلّ سدره مبارکه عليا خارجست انصفوا يا قوم و لا تکونوا من الغافلين \* و همچنين ميفرمايد [ باسماء از مالک ان محتجب ممانيد حتّی اسم النّبيّ فانّ ذلک الاسم يخلق بقوله ] و همچنين در باب سابع از واحد ثانی ميفرمايد [ ای اهل بيان نکرده انچه اهل فرقان کردند که ثمرات ليل خود را باطل کنيد ] الی ان قال عزّ ذکره ميفرمايد []اگر بظهور او فائز شدی و اطاعت نمودی ثمره بيانرا ظاهر کردی و الّا لائق ذکر نيستی نزد خداوند \* ترحّم بر خود کرده اگر نصرت نميکنی مظهر ربوبيّت را محزون نکرده ] الی قوله جلّ شانه [ اگر بلقاء اللّه فائز نميگردی آية اللّه را هم محزون نکرده باشی \* از نفع مديّنين ببيان ميگذرد هرگاه شما از ضرر باو بگذريد اگر چه ميدانم نخواهيد کرد ] انتهی \*

يا هادی گويا بسبب اين بيانات حقّه است اراده نموده ای بيان را محو کنی \* بشنو ندای مظلوم را و از اين ظلم که ارکان بيان از ان مضطرب است بگذر \* من در چهريق نبوده‌ام و در ماه‌کو نبوده‌ام حال مابين مريدهای شما حرفها ظاهر شده بعينه انچه حزب شيعه ميگفتند که اين قرآن تمام نيست حضرات هم ميگويند اين بيان ان بيان نيست خطّ جناب آقا سيّد حسين موجود خط ميرزا احمد موجود \* نفسی که يک لطمه در دنيا نخورده و هميشه پنج نفس از اماء اللّه نزدش بوده او را مظلوم ميگوئی و حقّ که از اوّل عمر تا بحال دست اعدا بوده و ببدترين عذابهای عالم معذّب گشته باو نسبت داده ای انچه را که يهود در حقّ مسيح نگفته \* اسمع نداء المظلوم و لا تکن من الاخسرين \* و همچنين ميفرمايد [ چه بسا ناری را که خدا نور ميکند بمن يظهره اللّه و چه بسا نوری را که نار ميفرمايد باو و ميبينم ظهور او را مثل اين شمس در وسط السّماء و غروب کلّ را بمثل نجوم ليل در نهار ] انتهی \*

يا عالم هل لک اذن لتسمع نداء الحقّ و تنصف فی هذا الظّهور الّذی اذ ظهر نطق الطّور قد اتی مکلّمی بآيات واضحات و براهين لائحات رغما لکلّ غافل بعيد و کلّ مفتر کذّاب الّذين ارادوا ان يطفئوا نور اللّه بمفترياتهم و يمحوا آثار اللّه بغلّهم أَلَا انّهم من الظّالمين فی کتاب اللّه ربّ العالمين \* و همچنين ميفرمايد [ بيان از اوّل تا اخر مکمن جميع صفات اوست و خزانه نار و نور او ] انتهی \* سبحان اللّه عرف اين بيان انسان را اخذ مينمايد چه که بکمال حزن ميفرمايد انچه را که مشاهده مينمايد \* و همچنين بجناب حرف حيّ يعنی ملّا باقر عليه بهاء اللّه و عنايته ميفرمايد [ لعلّک فی ثمانية سنة يوم ظهوره تدرک لقاءه ] انتهی \*

اعرف يا هادی و کن من السّامعين \* انصاف ده اکثر اصحاب الهی و ادلّای حقّ شهيد شدند تو هنوز موجودی \* ايا حفظ تو از چه بوده لعمر اللّه از انکار و شهادت نفوس مقدّسه از اقرار \* هر صاحب عدل و انصافی باين فقره گواهی ميدهد چه که سبب و علّت اين دو بمثابه افتاب ظاهر و مشهود \* و همچنين خطاب بديّان مظلوم شهيد ميفرمايد [ ستعرفنّ قدرک بقول من يظهره اللّه ] و همچنين او را حرف ثالث مؤمن بمن يظهره اللّه فرموده بقوله [ و انّک انت يا حرف الثّالث المؤمن بمن يظهره اللّه ] و همچنين ميفرمايد [ و لکنّ اللّه اذا شاء ليعرّفنّک بقول من يظهره اللّه ] \* حضرت ديّان که بقول نقطه روح ما سواه فداه مخزن امانت حقّ جلّ جلاله و مکمن لالی علم اوست او را بظلمی شهيد نمودند که ملأ اعلی گريست و نوحه نمود و اوست نفسيکه علم مکنون مخزون را باو تعليم فرموده و در او وديعه گذاشته بقوله [ ان يا اسم الدّيّان هذا علم مکنون مخزون قد اودعناک و اتيناک عزّا من عند اللّه اذ عين فؤادک لطيفٌ تعرف قدره و تعزّ بهاءه و قد منّ اللّه علی نقطة البيان بعلم مکنون مخزون ما نزّل اللّه قبل ذلک الظّهور و هو اعزّ من کلّ علم عند اللّه سبحانه و قد جعله حجّة من عنده بمثل ما قد جعل الآيات حجّة من عنده ] انتهی \* ان مظلوم که دارای خزينه علم الهی بود مع جناب ميرزا علی اکبر از منتسبين نقطه عليه بهاء اللّه و رحمته و جناب آقا ابوالقاسم کاشی و جمعی ديگر بفتوای ميرزا يحيی کلّ را شهيد نمودند \* يا هادی کتابش نزد تو حاضر است انکه اسمش را مستيقظ گذارده بخوان اگر چه ديده ای و لکن مکرّر مشاهده نما لعلّک تتّخذ لنفسک فی خباء الصّدق مقاما رفيعا \* و همچنين آقا سيّد ابراهيم که در باره‌اش از قلم نقطه اولی اين کلمات جاری قوله تعالی [ ان يا خليلی فی الصّحف و ان يا ذکری فی الکتب من بعد الصّحف و ان يا اسمی فی البيان ] انتهی او و ديّان را ابو الشّرور و ابو الدّواهی ناميده \* حال انصاف ده که بر اين مظلومها چه وارد شده مع انکه يکی در خدمتش مشغول و ديگری بر او وارد \* باری لعمر اللّه باعمالی عامل بوده که قلم حيا ميکند از ذکرش \* قدری در عصمت نقطه اولی تفکّر کن ملاحظه نما چه ظاهر گشته \* وقتيکه اين مظلوم از هجرت دو ساله که در صحاری و جبال سالک بود و بسبب بعضی از نفوس که مدّتها در بيابانها دويدند رجوع بدار السّلام نمود ميرزا محمّد علی نامی رشتی بحضور امد و امام جمعی بکلمه ای نطق نمود درباره عصمت ان حضرت که فی الحقيقه حزن جميع اقطار را اخذ نمود \* سبحان اللّه چگونه راضی شدند که باين خيانت اعظم تمسّک جستند \* باری از حقّ ميطلبيم که عامل را توفيق بخشد بر توبه و انابه \* انّه هو المؤيّد الحکيم \* و جناب ديّان عليه بهاء اللّه و رحمته بحضور فائز مطابق انچه از قلم نقطه اولی ظاهر شد \* نسأل اللّه ان يؤيّد الغافلين علی التّوجّه اليه و المعرضين علی الاقبال الی شطره و المنکرين علی التّصديق علی هذا الامر الّذی اذ ظهر نطقت الاشياء کلّها قد اتی من کان مکنونا فی کنز العلم و مرقوما من القلم الاعلی فی الکتب و الصّحف و الزّبر و الالواح \*

در اين مقام لازم شد احاديثی که در شان اين مدينه مبارکهء مشرّفه يعنی عکّا وارد شده ذکر شود \* لعلّک تتّخذ يا هادی الی الصّدق طريقا و الی اللّه سبيلا \*

**بسم اللّه الرّحمن الرّحيم**

"ما ورد فی فضل عکّا و البحر و عين البقر الّتی بعکّا "

حدّثنا عبد العزيز بن عبد السّلام عن النّبيّ - صلّی اللّه عليه و سلّم - انّه قال انّ عکّاء مدينة بالشّام قد اختصّها اللّه برحمته \* و قال ابن مسعود رضی اللّه عنه انّ النّبيّ - صلّی اللّه عليه و سلّم - قال الا انّ افضل السّواحل عسقلان و انّ عکّاء افضل من عسقلان و فضل عکّاء علی عسقلان و علی جميع السّواحل کفضل محمّد علی جميع الانبياء الا اخبرکم بمدينة بين جبلين فی الشّام فی وسط المرج يقال لها عکّاء الا و انّ من دخلها راغبا فيها و فی زيارتها غفر اللّه له ما تقدّم من ذنبه و ما تاخّر و من خرج منها غير زائر الا لم يبارک اللّه له فی خروجه \* الا و انّ فيها عينا يقال لها عين البقر من شرب منها شربة ملأ اللّه قلبه نورا و امّنه من العذاب الاکبر يوم القيامة \*

و عن أنس بن مالک رضی اللّه عنه قال قال رسول اللّه - صلّی اللّه عليه و سلّم - انّ فی السّواحل مدينة معلّقة تحت ساق العرش يقال لها عکّاء من بات فيها مرابطا احتسابا للّه تعالی کتب اللّه له ثواب الصّابرين و القائمين و الرّاکعين و السّاجدين الی يوم القيامة \*

و قال - صلّی اللّه عليه و سلّم - الا اخبرکم بمدينة علی شاطئ البحر بيضاء حسن بياضها عند اللّه تعالی يقال لها عکّاء و انّ من قرصه برغوثٌ من براغيثها کان عند اللّه افضل من طعنة نافذة فی سبيل اللّه \* الا و انّ من اذّن فيها کان له مدّ صوته فی الجنّة \* و من قعد فيها سبعة ايّام مقابل العدوّ حشره اللّه مع الخضر - عليه السّلام - و امّنه اللّه من الفزع الاکبر يوم القيامة \*

و قال - صلّی اللّه تعالی عليه و سلّم - الا و انّ فی الجنّة ملوکا و سادات و فقراء عکّاء ملوک الجنّة و ساداتها \* و انّ شهرا فی عکّاء افضل من الف سنة فی غيرها \*

و عن رسول اللّه - صلّی اللّه عليه و سلّم - انّه قال طوبی لمن زار عکّاء و طوبی لمن زار زائر عکّاء \* طوبی لمن شرب من عين البقر و اغتسل من مائها فانّ الحور العين يشربن الکافور الّذي فی الجنّة من عين البقر و عين سلوان و بئر زمزم \* طوبی لمن شرب من هؤلاء العيون و اغتسل من مائهنّ فقد حرّم اللّه عليه و علی جسده نار جهنّم يوم القيامة \*

و عن النّبيّ - صلّی اللّه عليه و سلّم - انّه قال فی عکّاء نوافل و فواضل يخصّ اللّه بها من يشاء \* من قال فی عکّاء سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر و لا حول و لا قوّة الّا باللّه العلیّ العظيم کتب اللّه له الف حسنة و محا عنه الف سيّئة و رفع له الف درجة فی الجنّة و غفر له ذنوبه \* و من قال فی عکّاء استغفر اللّه غفر اللّه له ذنوبه کلّها و من ذکر اللّه فی عکّاء بالغدوّ و الاصال و العشیّ و الابکار کان عند اللّه افضل من نقل السّيوف و الرّماح و السّلاح فی سبيل اللّه تعالی \*

و قال رسول اللّه - صلّی اللّه عليه و سلّم - من نظر بالبحر عند الزّوال و کبّر اللّه عند الغروب غفر اللّه له ذنوبه و لو کانت مثل رمل عالج و من عدّ اربعين موجة و هو يکبّر اللّه تعالی غفر اللّه له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر \*

و قال رسول اللّه - صلّی اللّه عليه و سلّم - من نظر الی البحر ليلة کاملة کان افضل من شهرين کاملين بين الرّکن و المقام \* و من تربّی فی السّواحل خير ممّن تربّی فی غيرها \* و النّائم فی السّواحل کالقائم فی غيرها انتهی

\* صدق رسول اللّه - صلّی اللّه تعالی عليه و سلّم \*